(تحلیلی)

در منظر بیگانه

مصطفی عمرزی

Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

به نام آفریده گار بی همتا

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

در منظر بیگانه

(تحلیلی)

مصطفی عمرزی

۱۳۹۷ شمسی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مشخصات کتاب

نام: در منظر بیگانه
(تحلیلی)
نویسنده: مصطفی عمرزی
زبان: دری افغانی
تایپ و دیزاین: م.ع
شمار صفحات: ۳۱۵
نوبت چاپ: اول
ناشر: صاحب اثر
سال: ۱۳۹۷ش
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

حق نشر محفوظ است!

(c) ketabton.com: The Digital Library

در این کتاب:

۱- در منظر بیگانه.....۱
۲- امریکامحور.....۶
۳- با چهار میلیارد دالر.....۱۰
۴- باز هم اوف زاده گان.....۱۵
۵- برند فرهنگی.....۱۹
۶- بعضی علایم ناخوش.....۴۴
۷- بیست و هفت میلیون مخالف.....۵۰
۸- بیگانه، تعیین تکلیف می کند!.....۵۶
۹- تا مرز نظامی گری.....۶۶
۱۰- تحصیلات عالی در پوهنتون های ایران و تاجکستان، بسیار ارزشمند نیستند!.....۷۳
۱۱- تفاوت از کی تا کجا!.....۹۱
۱۲- جنون خشونت.....۱۰۹
۱۳- دورنمای تحریک تحفظ پشتون.....۱۱۸
۱۴- رقص ملا.....۱۲۴
۱۵- روابط با پاکستان.....۱۶۸
۱۶- سامانیسم جمهوری اسلامی پاکستان.....۱۷۰
۱۷- سفر به جزایر امید.....۲۲۰
۱۸- سیاست های تنویر پشتونخوا.....۲۳۰
۱۹- شکست مثلث سیاه.....۲۳۴
۲۰- شهروندان دو طرفه.....۲۳۹
۲۱- فاشیستان حقیر.....۲۶۰
۲۲- فاصله تا دوزخ.....۲۶۷
۲۳- قرن نوزده و عامل سیاه استعمار.....۲۷۱
۲۴- کارت نو پاکستانی.....۲۷۴
۲۵- مسلمانان پاکستانی.....۲۸۳
۲۶- مهاجرین و ناقلین بخارا.....۳۰۲
۲۷- معرفی مصطفی عمرزی.....۳۱۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

- در منظر بیگانه
- (مقدمه)

«در منظر بیگانه»/ این کتاب، تنها به معنی نگرش منفی بر عدو نیست. تعمیم فرهنگ ها- به هر نام- منشه از زمینه هایی دارند که شماری فکر کرده اند. باور های ما- به هر نام- الزامیت هایی را به بار می آورند که اگر بدون درک عمق تاریخی باشند، درگیری دایم آن ها ما را به ناگزیری هایی می کشاند که تا تابو باشند، به منافع «دیگران»، تن داده ایم. در این میان، دین، مذهب و گرایش های فرقه محور سیاسی، بیش از همه به تداخل «دیگران» در جامعه ی ما انجامیده اند.

در مجموعه ی «در منظر بیگانه»، افزون بر تحلیل خارجی مسایل، عطف توجه بر جنبه های فرهنگی، مبرهن می سازند که عناصر خارجی به نام فرهنگ ها با خصوصیت دینی و غیر دینی، اما همه به گونه ی عجیب، به منشه ای برمی گردند که صورت داخلی ندارد. این قوه ی جذب، مانند زایری که از یک کشور به کشور دیگر می رود، می ماند. در این بسامد، یک طرف می پندارد به مامولی رسیده که معنوی ست و او را آرامش می بخشد، اما طرف دیگر با امتیاز گروگان گیری، مصادره ی دلخواه پول و اشغال ذهنی، خیلی بیش از اولی، نفع بُرده است.

ما(افغان ها) به خصوص در چهل سال اخیر، بسیار مقید به فرهنگ هایی مانده ایم که منشای خارجی دارند. در این قید، زیان ها خیلی بیش از منافع، ما را احاطه کرده اند. چهل سال خصومت های شدید که بیشتر به نام حمیت دینی، توجیه می شوند، هزاران فرصت اقتصادی، فرهنگی، عمرانی، رفاهی، آموزشی و تساوی را از مردم ما گرفته اند.

در جریان حکومت تنظیم ها، افراد دخیل در جنگ، در حالی که همه افغان بودند، اما با اعتقاد به فرهنگ های «دیگران»، کشور را پس از ویرانی، حتی به پرتگاه تجزیه کشاندند. دفاع از «دیگران» در ظاهر باور

(c) ketabton.com: The Digital Library

هایی صورت می گرفت که حتی در حدود دین نیز یک دست نیستند. منظور این نیست تا دینی را تایید کنیم که از پیدایش تا کنون، چند گروه یا فرقه نداشته باشد، بل طرز خوانش متفاوت از دین، در حالی که یک طرف را معرفی می کند، اما با چند موضع، از هم دور می سازد.

فرقه های مشهور مسیحی، مانند پروتستان، اورتودوکس، کاتولیک و فرقه های مشهور اسلامی، مانند شیعه، سنی، اسماعیلی و صد ها نوع دیگر، در زمینه ی یک ادعا، جزایری را می مانند که بدون شک، از ایجاد تا کنون در خدمت سیاست نیز قرار داشته اند.

تحریک جهادی دهه های اخیر افغان ها که بیشتر از سوی پاکستان، رهنمایی می شود، بیش از همه در بربادی مملکت ما دخیل بوده است. این فاجعه، اما در حالی شیوع یافته که شناخت پاکستانی به نام حامی آن، جایی کافی اذهان افغان ها را اشغال نکرده که از محمد علی جناح تا کنون، تمام رهبران پاکستانی، سیکولاران متعهدی استند که بی هیچ تردید، در جای پای کمپنی هند شرقی، جلو می روند.

در سال های اخیر، شو های سکسی دختران جمهوری اسلامی پاکستان، افزون بر امتعه ی ولایت فقیه که با دنیای مجازی، از زیر حجاب زورکی نیز بیرون زده، متاسفانه چنانی که باید نوع اسلام های پاکستانی و ایرانی را تعریف کنند، از کنار جبهاتی گذشته اند که در آن ها خانه های افغان های بسیار مسلمان را به نام خدا و پیامبر، آتش می زنند. چنین سیاستی در دراز مدت، به بنیه های کشور ما خواهد رسید. بنا بر این، نیاز به یک آیینه ی شفافتر که شجاعت طفره رفتن از تابو های برداشت های دینی را داشته باشد، ما را ناگزیر می کند آن جا های کشور های اسلامی را نیز نشان دهیم که یک به اصطلاح مجاهد پاکستانی، اگر از لاهور باشد، از کنار بیش از ۴۰۰ صد فاحشه خانه می گذرد و در گذار از پهلوی کُل فحشای پاکستانی که در سرتاسر این

(c) ketabton.com: The Digital Library

کشور به هزاران محل فحشا می رسد، با تربیه ی عجیب، فقط به افغانستان، چشم دوخته است.
عجیب نیست که یک مجاهد پاکستانی از کنار دب گری ها(لوطی خانه ها/ محل نگه داری ذکور) پاکستان می گذرد، اما اجازه ندارد به عقبش نگاه کند!
کشور ما در چهل سال اخیر، ۹۹ درصد به نام حمیت دینی، به فاجعه ی سقوط رفته است. در این سقوط، بیش از همه، نقش فرهنگ های دیگران، پُر رنگ است. یعنی باید با صراحت بگوییم که نسخه های متفاوت دینی که همه سیاسی نیز هستند، در انواع قرون بیستم و بیست و یکم، زمینه ی جهاد را در خانه های خود حرام می شمارند.
اگر در میان زبان های متفاوت جهادیان مختلف، لهجه های متفاوت اتباع کشور های مختلف عرب را مشاهده می کنیم که برای بُریدن سر های افغان های ما صف کشیده اند، خوب تر درک کنیم که آنان با اعتقاد به نسخه های اسلامی- سیاسی خودشان، مسلمان گفته می شوند.
در این مجموعه که در این سلسله، حاوی نوشته های مقطعه یی من در قبال مسایل اند، تحلیل خارجی آن ها به خصوص که در رابطه به فرهنگ، در کشور ما به فجایع ایدیالوژیک، تبدیل شده اند، سخن محوری ست که تنوع ایدیالوژیک دین را نیز بپذیریم. یعنی قبول این حقیقت که سیاست ولایت فقیه، با وجود رسمیت اسلام، کاملاً یک نسخه ی سیاسی مبنی بر منافع سیستم حاکم بر آن کشور است و از قرائت خاص شیعه ی اثنی عشری، منشه می یابد، نوع اسلامی این کشور را از نوع پاکستانی که از سوی یک مجموعه ی سیکولر، اداره می شود در کُل جغرافیای اسلامی، از شرق به غرب و از شمال به جنوب، متمایز می سازد.
اگر می بینیم که وحدت اسلامی، چنانی که فی نفسه ی قرآنی دارد، تامین نمی شود، کشور ها و ملت های مختلف مسلمان در پیوند به

(c) ketabton.com: The Digital Library

جغرافیا ها، منافع و مردم خویش، نه فقط نمی توانند داعیه دار اسلام باشند، بل درگیر منافع ملی، سعی کرده اند به جانبی تمایل یابند که سود دارد. در طول بحران فلسطین، بوسنیا، دارفور، چچنیا و بالاخره روهنگیایی های میانمار، دفاع از امت واحد اسلامی، از حرف پیش نرفت.

حرف ما در این است که با چشمان بازتر، به اطراف خویش بنگریم. ما قربانی منافع «دیگران» شده ایم. چه قدر سخت است که مردم ما به نام تحریک جهادی، به سوی بدبختی، رانده می شوند، اما در مجاورت خانه هایی آنان که به نام جبهات حمیت اسلامی گشوده اند، شاید یک مجاهد پاکستانی که سر یک جوان مسلمان اردوی افغانستان را بُریده، با یک خواهر رقاصه یا تن فروشش در لاهور، همه روزه چت می کند تا از احوال همدیگر، بی خبر نمانند.

در یک گزارش مستند تصویری، یک تیم پولیس پاکستانی، در یک استثنا، وارد منزلی می شوند که چند دختر روسپی با چند پسر روسپی، تمهید مقاربت را پشت سر می گذشتاندند که ناگهان دستگیر می شوند. فلمبردار نیز مثل این که محرومیت جنسی داشته باشد، از جهاز تناسلی روسپیان در یک فلمبرداری صد در صد، سند می گیرد. این گزارش، بدون سانسور، اما اندام های پاکستانی هایی را به نمایش می گذارد که بلافاصله با خجالت، لباس های خود را به تن می کنند و پوشش دختران شان، چیزی جز حجاب اسلامی نیست. در کنار این واقعیت، اما هزاران زن و دختر پاکستانی در دوبی، لندن و کشور های دیگر، افزون بر تجارت تفریح ساز، گویا هنرنمایی می کنند که جمهوری اسلامی پاکستان، اخوانی نیست.

در این مجموعه، یک مجموعه ی قابل ملاحظه ی تصاویر را نیز گنجانیده ام تا مردم چشم و گوش بسته ی ما که در مسایل ناموسی، زودتر تحریک می شوند، بیشتر متوجه شوند که هیچ کشور اسلامی، به

(c) ketabton.com: The Digital Library

خاطر دیانت ما، پول نمی پردازد. ما از سال هاست که آرزو داریم جبهات جهادی، به کشور هایی برود که مثلاً در لاهور پاکستان با موجودی بیش از ۴۰۰ فاحشه خانه، جهاد- هزاران مرتبه بیش از افغانستان، فرض می باشد.

پدیده ی فرهنگی خاص فرهنگ سازی های سیاسی، روی همه چیز، تاثیر گذاشته است. اگر در تمهید این کتاب، بیشتر مُدل های دینی را نشانه گرفتم، به خاطر اشباع جامعه ی ما بر اساس آن هاست؛ اما در تمام نوشته های این کتاب، پدیده ی فرهنگی خاص با مُدل های کشور های مختلف، یک معنی را تعمیم می دهند. اگر این معنی را سیاسی بسازیم، دیدیم که پس از هفت ثور که تجربه ی کشورداری، روی داده های بیرونی قرار گرفت، ناکامی- تضمین کُل تقلای ما در چهل سال اخیر بود.

تقابل چپ و راست، اخوانی و الحادی، پیش از این که به نام عدالت اجتماعی یا تطهیر باشد، به انحصار سیاسی، انجامیده است. حامیان داعیه ی جهاد فی سبیل الله، به اژدها هایی مبدل شدند که پس از به فلاکت کشاندن کامل کشور و مردم، هنوز هم می خواهند احترام شوند و در راس قدرت باشند. اگر پدیده ی فرهنگ خاص، آن ها را ملزم به رعایت منافع «دیگران» نکند، به اصطلاح نوابغی که در برابر شوروی، جنگیده بودند، عقل نداشتند تا خانه های خود را ویران نکنند؟

امیدوارم خواننده گان افغان این کتاب، زودتر متوجه شوند که در دنیا، چه می گذرد؟

مصطفی عمرزی
۱۳۹۷/۴/۱۵ش
کابل- افغانستان

(c) ketabton.com: The Digital Library

- امریکامحور

اگر ویزای کشور هایی که ثبات و رفاه اجتماعی دارند، صادر شود، شک ندارم که حتی متعصب ترین طرفداران تاریخ های چند ده هزار ساله نیز با تمام توان خواهند کوشید ویزای کشور های آرام و مرفه را به دست آورند. چه قدر جالب خواهد بود! صف های دراز طرفداران تاریخ های چند ده هزار ساله که در هر گوشه ی اوهام تاریخ، مدینه فاضله را خواب می بینند و در غرور کاذب آن، رقابت های تفاخر جهان سومی نیز مود شده، قصداً و عمداً مهاجر شوند.
تحلیل های سیاسی آینده ی جهان، عبارت چند قطبی شدن را نوید می دهند. پس از پایان جنگ سرد که با آب شدن قطب روسی به همراه بود، رقابت های نظامی- تسلیحاتی و ظهور کشور هایی با جغرافیای وسیع(قزاقستان و برازیل) اقامت کننده گان بی سر و سامان جغرافیا هایی عقب مانده گی را نوید می دهند که به جا های دیگر نیز اقامه کنند، اما ثبات و رفاه اجتماعی، شامل کُل قطب های جدید نمی شوند. مثلاً پاکستان با توان اتمی، یک محور قابل ملاحظه است، اما جمعیت گدایان این کشور که به بیش از ۵۰ میلیون نفر می رسد و چند دهه بعد، دو چند خواهند شد، بیش از نفوس بسیاری از کشور های کوچک و کم جمعیت است. بنا بر این، این قطب نظامی- گدایی، مطلوب حال کسانی نیست که ترجیح می دهند دور از آرایش نظامی، زنده گی کنند.
در دنیای ما، در کنار قطب های نظامی، قطب های زنده گی نیز قرار دارند، اما ساحات این جغرافیا ها، در تعادل حیاتی که به همه چیز به گونه ی متوازن دست یافته اند، بیشتر به چند کشور اروپایی، ایالات متحده، کانادا، جاپان و نمونه هایی خاتمه می یابند که مانند کشور های نفت خیز عربی، ثروت انبوه دارند، اما چه گونه گی رژیم ها، نبود

(c) ketabton.com: The Digital Library

آزادی ها و تراکم سرمایه در دست گروه ها، مثالی نمی شود که در کشور های اروپایی یا امریکایی می بینیم. در این جهان چند قطبی، حیات خرس قطبی و جانوران افریقایی و آسیایی، روی گرایش ها و میلان ها، تاثیر می گذارند.

افراد زیادی وجود دارند که در آرامش کشور هایی همانند امریکا که بیش از ۳۰۰ سال از تولد آن ها در تاریخ نمی گذرد، از کنار شگوفایی آن جا ها می گذرند و در سنگ نوشته های عصر حجر، حک می شوند.

باستان گرایان کشور های جهان سوم، نمونه های عجیبی استند. مثلاً بر فارسگرایان ایرانی، انتقاد می شود که پس از سال ها زنده گی در امریکا و اروپا، ظرفیت هضم دست آورد هایی را ندارند که یک امریکایی یا کانادایی را که از تاریخ، جز دو- سه قرن اخیر را نمی داند، اما در تمام دنیا حضور دارد، به خوبی بشناسند. تعلق آنان به چند بنای سنگی، گلین و شکسته که از زوال تاریخی حکایت می کنند، در نهادینه گی این فرهنگ عتیقه، آنان را قادر نمی سازد با کناره گیری از خصلت های بنیادگرایی که نافی شرایط زمان حال است، درک کنند در این تغییر، توارد موضوعات نو، به منطق زایش تعلق دارد.

طی هفته هایی اخیر که بازار های اسعار ایران، به سوی فاجعه ی سقوط اقتصادی می روند، ریال و تومان، نسبتاً ارزش یافتند. سخنان رییس جمهور دونالد ترامپ که پس از خروج از «برجام»(توافق هسته یی ایران با جهان) از نرمش تفاهم حکایت می کرد، بی هیچ واسطه، همانند بی سیم ارتباطات، حالی به اقتصاد ایران می دمد. مخالفت های مقامات ترکی با امریکا بر سر یک کشیش امریکایی محبوس در ترکیه، اسعار ترکیه را نیز ته و بالا کردند. برخلاف پول ایرانی، لیره ی ترکی با تهدید رییس جمهور امریکا، سقوط می کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

قطب های زنده گی(تعبیر من از کشور هایی که ثبات و رفاه اجتماعی بلند دارند) هرگونه امتناع از واقعیت های ملموس را حذف می کنند.
امریکامحوری مسایل جهانی، روی توانایی های بالقوه ی این کشور می چرخد. تنها توان مالی دو- سه ایالت امریکا، بیش از اقتصاد روسیه و چند کشور بزرگ دیگر است. کشش های این توان، کشور های زیادی را تشویق می کنند که حول قطب امریکایی گردهم آیند. این گرایش در کنار عامل فرهنگی، پیچیده گی های عظیم اقتصادی دارد که از کُل دنیا در محور امریکا، متمرکز می شوند. بنا بر این از شیوخ حامی داعش و القاعده تا حامیان مخالفان مسلح در افغانستان (بنیادگرایان دینی) می کوشند با توجیه اقتصادی و نیاز های رفاهی، در کنار امریکا باشند.
امریکامحوری این قطب(رفاه و ثبات) حتی شامل حال کشور هایی می شود که هرچند تعادل نظامی- ملکی ندارند(مانند روسیه) اما برای استفاده از شریان های عظیم اقتصادی که به امریکا وابسته اند، بازی هایی راه می اندازند که در نمونه ی جنگ سوریه، حالا همسویی آنان با امریکا، نیاز های اساسی اقتصادی آنان را برآورد می کند.
در دنیای ما، دنیای غیر اقتصادی که در قطب های زنده گی، انباشت می شود، حتی به گردن فرازی های دیوانه وار نظامی که یک ملت را برای حماقت کیش شخصیت یا ایده های مستبدانه، به قربانی و بدبختی می کشانند، اجازه نمی دهند بدون تغذی از حیات جاری در شریان های اقتصادی وابسته به محور های کلان، بی نیاز باشند.
پایان راکت بازی های کوریا، یک آشتی اشتیاق آورد بود که با هر روز، رفقای کمونیست را امیدوار می کند از شریان اقتصادی امریکامحور، مستفید شوند.
جشن ها و پایکوبی های ایرانی ها با توافق هسته یی «برجام» که کاملاً با روی خوش بنیادگرایان افراطی گشایش یافته بود و تا زمان ظهور

(c) ketabton.com: The Digital Library

دونالد ترامپ، خزینه ی دولتی ایران را غنی ساخت، از کنار چهل سال شعار های ضد امریکایی گذشت و در برابر چشمان باز حامیان ولایت فقیه، امریکامحور شدند.

بنای کج دولت کنونی افغانستان با تمام پایه های لرزان و شراکت سیاسی ناخوش، اما قواره ی دولت- حکومت را تمثیل می کند. بنا بر این، کنار گذاردن آن از تعیین سرنوشت سیاسی، به گونه ای اجحاف در برابر مردم و نماد های ملی نیز حساب می شود، اما اگر امریکامحوری، روی منطق تامین نیاز های اساسی استوار است، طالبان نیز بسیار مقصر نیستند که می خواهند طرف مستقیم امریکا باشند.

اگر فرصت یافتم، لیستی از آن متخصصان تاریخ باستانی را منتشر می کنم که از حامیان دیوانه وار تاریخ های چند ده هزار ساله اند، اما هیچ کدام حاضر نمی شوند در جغرافیا های چند ده هزار ساله، زنده گی کنند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- با چهار میلیارد دالر

بهره برداری از نخستین توربین نیروگاه راغون در تاجکستان، از خط خیال و تصور گذشت. جمهوری تاجکستان با اعمار بزرگ ترین نیروگاه برق، از ردیف آخر اخبار، از جایی که هنوز به نام فقیرترین جمهوری آسیای میانه و شوروی سابق خوانده می شود، تیتر و سرخط اخبار جهان شد.

چهار میلیادر دالر، افتخار بزرگی را نصیب مردم تاجکستان کرد. جمهوری کمونیست تاجکستان با قایل شدن به اولویت تامین امنیت و ثبات، از امکانات ناچیز خویش به موفقیتی دست یافت که در جغرافیای جهان سوم، نمونه ندارد.

با پایان جنگ های داخلی و استحکام قدرت مرکزی، برخلاف خواسته های بیرونی، تجربه ی تاجکستانی دولتداری که در سایه ی کارنامه ی شوروی پیشین، به دانش تاریخی تبدیل شده بود، در نخست جلو هرج و مرج اجتماعی را می گیرد. احزاب جهادی با استحاله در قدرت و اجتماع، از اشباع ذهنیت هایی قاصر می شوند که مردم تاجکستان را به یک جنگ مخرب و خانمان برانداز، مجبور کرده بودند.

نیروگاه راغون، تاجکستان را به خودکفایی انرژی برق می رساند. تامین انرژی برق، باعث رشد سریع صنایع می شود. اراده ی ملی برای رسیدن به یکی از بزرگ ترین خواسته های مردم، در وجود امنیت سرتاسری و حفظ وحدت فکری میسر شد. با وجود این که هیچ کشور دنیا، حاضر نشد مردم تاجکستان را کمک کند، آنان جمع بودجه ی دولتی با اختصاص معاش خویش از یک پروژه ی ملی، حمایت کردند.

دولت تاجکستان تا سالیان دیگر نیز از سرخط کشور های فقیر و عقب مانده، دور نمی ماند، اما تامین امنیت و حفظ اتحاد ملی که روی منافع

(c) ketabton.com: The Digital Library

مردم، فرهنگ سازی می شود، کشوری را که از رهگذر آزادی ها، حقوق بشر و اقوام، جایگاه خوب ندارد، حداقل به جایی مبدل می سازد که مردم در آرامش های صلح، در برابر ذهنیت خشونت، وقایه شوند.

تجربه ی کمونیستی دین ستیز، تاریخ خوب ندارد، اما فرهنگ سازی های موثر در کشور های آسیای میانه که از جنگ های داخلی تاجکستان و مصیبت چهل ساله ی افغان ها سود می برند، به مردم آسیای میانه هشدار می دهند که کشور ها و منافع شان را قربانی نسخه های ایدیالوژیک نکنند.

تاجکستان، حتی با کنار رفتن از فارسیسم ایران، به اولویت هایی قایل است که در تمام آن ها، منافع مردم تاجکستان، لحاظ می شوند. آنان از میراث فرهنگی ایران پهلوی برای ناسیونالیسم تاجکی، نسخه می سازند، اما به روحیه ی جمهوری اسلامی اجازه نمی دهند وارد حیاط شان شود.

تجربه تاجکی تامین امنیت، حفظ ثبات و توسعه ی زیربنا ها که از سوی مردم حمایت می شود، از باور هایی می کاهد که در ۱۷ سال اخیر در افغانستان، به هرج و مرج عظیم اجتماعی، تبدیل شدند.

تاجکستانی ها در پی وقایه ی اجتماعی در برابر بنیادگرایی دینی، به موفقیتی رسیدند که حتی هنوز بزرگی آن را به درستی درک نکرده اند. این تجربه ی داخلی تاجکستان، اهمیت تامل بر زمینه های داخلی را بیشتر می سازد.

جای افسوس و تاسف است که با ارقام چند صد میلیارد دالری، خبر های افغانستان، حاوی گزارش های پایان نیافتنی ویرانی ها و فلاکت هایی هستند که در جبهه ی مخالفان با نعره های تکبیر صورت می گیرند و در داخل شهر ها، تشتت فکری به نام آزادی، روشنفکری و کار مدنی، حتی اتحاد مردم را تهدید می کنند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ما تا قبل از هفت ثور، در زمینه ی ملی و افغانی، به این فهم رسیده بودیم که تجربه ی دولتداری افغان ها که با دهه ی دیموکراسی، به اعتلا رسیده بود، بی استعانت از تورید نسخه های غربی، افغانستان را وارد آن فاز تاریخی کرد که اگر می ماند، در چهل سالی که گذشت، حتم دارم از جغرافیای جهان سوم، دور می شدیم.
نمونه ی ثبات و توسعه ی تاجکستانی که در عقب خویش شباهت جنگ های داخلی افغانستان را دارد، به این افاده می انجامد که بایسته است دولتداری در افغانستان، روی پاشنه ی افغان ها بچرخد.
افسوس که تنوع اجندا ها، نسخه ها و برنامه هایی که کشور ما را بار دیگر در لبه ی سقوط، قرار داده اند، در زمینه ی میلیارد ها دالر صورت می گیرد.
با چهار میلیارد دالر، نام فقیرترین کشور جهان، اما با بزرگ ترین نیروگاه برق، دیگر کوچک نمی شود، اما در افغانستان ما با چند صد میلیارد دالر، در افق های داعش و بنیادگرایی دینی، رویت می شویم.
ما رژیم های منحوس رفقایی را نیز دیده ایم. خوانش ما از روی اخبار تاجکستان، گزینش نسخه های دولتداری کشور های آسیای میانه نیست، بل به این منطق برمی گردد که در هر کشوری جغرافیا، فرهنگ و اولویت ها روی سیستم موثر سیاسی، تاثیر می گذارند.
کشور های با ثبات آسیای میانه، بدون توجه بر قیال و قال دیموکراسی های بیرونی، به خردی توجه کردند که چه عواملی باعث وحدت فکری مردم می شوند. در کنار وقایه ی اجتماعی که تعیین خط سرخ برای بنیادگرایی مذهبی بود، به جای زمینه ی درگیری و تنازع که به نام آزادی بیان، مردم را به جان هم می اندازد، با تعمیم ذهنیت منافع ملی، آنان را در برابر تمامیت ارضی، ارزش ها و دارایی هایی که ملت را زیر نام و هویت ملی متعهد می سازند، گرد آورده اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مهم ترین فاکت های اخبار افغانستان که خوش وانمود می شدند، دست آورد هایی بودند که پس از ۱۷ سال می دانیم با ثقلت آن ها روی وحدت فکری، حداقل شیرازه ی روشنفکری در فضای توهین، هتاکی و نفی بپاشد. با چند صد میلیارد دالر، آزادی های مدنی، بیان و بازار آزاد، در کجا ایستاده ایم؟

با چند صد میلیادر دالر، اخبار ما برودکاست بزرگ ترین تولید کننده ی مواد مخدر، ناامن ترین کشور دنیا، سومین فاسد و دارنده ی هزاران داوطلب بنیادگراست که برای استخبارات منطقه می جنگند، اما توقع دارند به نعمات بهشتی برسند.

تجربه ی افغانی دولتداری، ذهنیت فراموش شده ای ست که هیچ کس در مورد آن، صحبت نمی کند. بگذار هراس شرپسندان و زاده گان، انگل هایی که با هفت و هشت ثور، شناخته می شوند، آنان را به تعابیر تکتازی قومی قبل از بحران بیاندازد.

ما نیاز داریم تجربیات تاریخی خویش را به استعانت بگیریم. در آن تجربیات، منطقی به هم پیوسته بود که مردم از گذر تاریخ، فراگرفته بودند. آنان می دانستند که حاکمیت مرکزی، ضامن وحدت فکری می باشد. با این باور، جغرافیای افغانستان قبل از هفت ثور، به تحولی رسیده بود که هرچه از داستان راستان تاسیسات بزرگ، زیربنا ها و پروژه های اساسی بخوانیم، به روزگار بی نیاز از کُل دنیا و میلیارد ها دالر می رسد. در آن زمان نیز اتکا به کمک های خارجی، جزو پالیسی های انکشافی بود، اما بدون صدای جنگ.

مردم تاجکستان، اصطلاحی دارند که از معنی واژه ی «نغز»، آهنگ می یابد. آنان برای رسیدن به بزرگ ترین روشنایی به هم نغز گفتند. به پاس حُسن همجواری و همسایه گی، لمحه ای کدورت های سیاسی را کنار می گذاریم و به آنان تبریک می گویم! حتم دارم برق وارداتی نیروگاه راغون نیز جزو افتخارات بازار آزاد افغانستان می شود؛ اما

(c) ketabton.com: The Digital Library

نفرین به جهالی که با جنگ و تکفیر، ما را در چند قدمی اریکین، نوید می دهند.

لینک ویدیوی مراسم افتتاح نیروگاه راغون در جمهوری تاجکستان!

https://www.facebook.com/khadamotimatbuot/videos/291535048133490/

(c) ketabton.com: The Digital Library

- باز هم اوف زاده گان

در حوزه ی به اصطلاحات اشتراکات ایرانی یا فارسی، آن چه خلاف آن را ثابت می سازد، واحد های سیاسی هستند. در این میان، نوع حکومت، مشی فرهنگی و اقتدار در جمهوری تاجکستان در وابسته گی کامل به روسیه، تا مغز استخوان وجود دارد. از پسوند های اوف تا زبان روسی و اقوامی که بیش از نصف جمعیت این کشور فقیر را تشکیل می دهند، اگر کاملاً مُخل حوزه ی اشتراکات به اصطلاح ایرانی- فارسی نباشند، بیش از نصف آن را ناقص می سازند.
جمهوری اسلامی ایران با اقتدار سیاسی اعراب(سادات شیعه) و اکثریت ترک، اگر با ولایت فقیه، فرسنگ ها از تاجکستان دور می شود، به همین میزان، نفس ایرانی و فارسی آن با توهم برداشت ها بیشتر در تخلیقات ادبی بسته می شود. در ایران، بیگانه ترین مفاهیم فرهنگی، ایرانی و زبان فارسی اند.
با وجود کوشش هایی که به یک قرن رسیده اند، اما واقعیت این که ایران با اکثریت ترک، عرب، کرد، بلوچ و ده ها قوم اصالتاً غیر ایرانی و فارسی، هرگز نمی تواند پشتوانه ی ارز فارس شود، در این سلسله، سهم افغانستان را نیز مشخص می سازد.
در کشور ما با شکستن تابو های فارسی و فارسی زبان که با روشنگری ها شدت گرفته است، برآمد هویت هایی که به نام فارسی زبان، تحریف شده بودند، یک جامعه ی متنوع قومی در کنار اکثریت پشتون ها را نشان می دهد که حدوداً به ۵۰ قوم و ۳۰ زبان زنده می رسند. در چنین زمینه ای «هر کجا مرز کشیدند شما پل بزنید»، معماری به میزان تخیلی که در شعر به کار رفته، آسان نیست. در واقع هیچ کس اجازه نمی دهد به نام اشتراکات خیالی، از روی خانه ها و هستی آنان با مصادره ی فرهنگی، ارتباط برقرار کنند. معمول ترین نمونه ی آن،

(c) ketabton.com: The Digital Library

پرواز های هوایی هستند که آن ها هم طبق معاهدات بین المللی، ممکن می شوند.
اما در عرصه ی سیاسی، تشخیص مصلحت به خاطر منافع، از ظواهر نیز استفاده می کند. در سال های پسین، در ادامه ی بحران پایان نیافتنی کشور ما، تضعیف ابهت دولت، به جایی رسیده که بخش عمده ی شرکای تحمیلی- ائتلافی آن، با آن که با زور خارجی، بدنه ی دولت را با انحصارات کامل فلج کرده اند و بدتر از همه، بدترین دشمنان این کشور که مخالفان نام، مرکزیت و اقتدار آن استند، می خواهند همه کاره باشند و در تمام مراحل انتخاباتی، فعالانه سهم هم می گیرند، با گونه ای از عداوت های عجیب، به جان افغانستان افتاده اند که یکی هم تقسیم آن در جغرافیای منطقه است.
مضحک نیست که ستمیان با قایل شدن یک بخش کشور برای تاجکستان، بخشی برای ایران و حاتم بخشی دیورند برای پاکستان، در بقیه ی کشوری که هیچ حیثیت و پرستیژی برای واحد سیاسی و تاریخی آن قایل نیستند، به سطح رییس جمهور، پیش قدم می شوند!
تاثیر عداوت های تنظیمی و ستمی گری با افغانستان، به جایی رسیده که روی روابط نامشروع با کشور های همسایه، حتی تاجکستان را تحریک می کنند به جغرافیای افغانستان، بیمارگونه نظر کند.
طی موارد زیاد با مثال ها از اغراض تاجکستانی ها سخن گفته ام. جالب است بدانید در کشوری که هیچ چیز آزاد ندارد، به بدترین دست اندرکاران افغان ستیز، به نام آزادی و دیموکراسی، جایزه می دهند.
چندی پیش طی محفلی در تاجکستان، به مدیر مسوول روزنامه ی بدنام «ماندگار» که از سوی بنیاد مسعود تمویل می شود و می توان گفت با اختیار مشی دهن گنده گی ملایم، کار پشتون ستیزی را دنبال می کند، جایزه دادند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مقایسه ی آزادی های افغانی و تاجکستانی، مجال زیاد باقی نمی گذارد تا در برابر فضای باز کشور ما، کورسوی تاجکستانی را محاسبه کنیم. بنا بر این، اختیار روش های مغرضانه که به نام آزادی، اما در کشوری که با آزادی مشکل دارد، پهلوی های دیگری را محرز می کند که اگر مردم ما با میلان بیش از حد در تنقید ایرانی و پاکستانی، از آن غافل اند، مسوولان نیز تحت تاثیر روابط دیپلوماتیک که ظاهراً محترمانه مانده اند، وقت نیافته اند از مسوولان تاجکستانی بپرسند: شما که خدا را به رسمیت نمی شناسید، چرا به نام مسلمان، دعوا می کنید؟

شک نکنید که افزون بر اختیار مشی مغرضانه ی تاجکستانی، اکثر اعضای تنظیمی دولت های پسا طالبان، به خصوص جمعیت و شورای نظار در تحریک ایرانی ها و تاجکستانی ها نقش دارند. این خیانت های آشکار، اگر ذاتاً با نفرت از اقتدار سیاسی پشتون ها صورت می گیرد که بدون خارجی هرگز به جایی نمی رسد، در معنی دیگر، توزید فشار بر رهبران پشتون است که اگر به دنبال ریفورم سیاسی برآیند و اوضاع را عادی بسازند که قدرت عوامل چهل سال بحران را کاهش می دهد، فرهنگ سازی های ضد افغانی می توانند کشور را با تحدید ارضی مواجه کنند.

روابط غیر عادی تنظیمی ها با ایران و تاجکستان، آنان را بار ها به راویان نمک حرام خانه ای مبدل کرده که هرچند با زور خارجی، لقمه های بزرگ تر از دهان خویش برمی دارند، اما راز های خانه ی مشترک را نیز به بیگانه بیان می کنند تا در فصل های آن، جزئیات بنویسند.

نوع خاص پخش رویداد های افغانستان از رسانه هایی که به اصطلاح فارسی زبان اند و در این اواخر با فشار مضاعف، از متنازع ساختن هویت ملی ما تا تشدید اختلافات قومی و فرقه یی امتداد می یابد، با نوع نشرات گروه های افغان ستیز داخلی هم مرتبط است که هرچند در

(c) ketabton.com: The Digital Library

زمینه ی سیاسی، بیش از همه می خورند، اما بیش از همه گلایه دارند. این طیف بیش از همه از تنقید خودشان هراس دارند؛ زیرا تداعی اقتدار سیاسی ارتجاعی آنان(سقوی اول و دوم) یک منظر کلان خیانت ها، کشتار، ویرانی ها و وابسته گی هایی را می رساند که به حد وطن فروشی به اتحاد شوروی و کُل دنیا رسید.

این نوشته را برای هموطنان خواب بُرده و مسوولان غافل ما تقدیم می کنم که ظاهر همه چیز را می نگرند. اهدای جوایز به مخالفان ما که مجری سیاست های افغان ستیز اند، در کشوری که با وجود فاصله ی اقتدار سیاسی شوروی سابق و روسیه ی کنونی، از حوزه ی اشتراکات ایرانی- فارسی، اما به روس گرایی، آرمانگرایانه می نگرند، بدتر از غیر عادی ست.

اگر سیستم سیاسی افغانستان با اعضای ائتلافی، انباشته نمی شد، حالا باید هزاران دوسیه ی گشوده می داشتیم که یک تعداد معلوم الحال که با زور خارجی بر ما تحمیل شده اند، چرا در کشور های همسایه، فعالانه حاضری امضاء می کنند؟!

شرح تصاویر:

مراسم اهدای جایزه به دو تن افغان ستیز در جمهوری کمونیست تاجکستان. این جوایز به نام آزادی و دیموکراسی، اهدا شده اند.

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

- برند فرهنگی

ارتباط تنگاتنگی میان عواطف و ظواهر انسان، وجود دارد. نحوه ی پوشیدن لباس و آرایش، جزو موضوعات جدا ناشدنی مردمان امروزی است.

وقتی اثرات مود و فیش را روی پوشش مذهبی نیز می بینیم، ارتباط عاطفی و ظاهری رفتار و کردار، آشکار می شود.

فرهنگ، پدیده ی فرامرزی تلقی شده است. در جایی که این پدیده جذب می شود، شکستن باور های دینی نیز مشکل به نظر نمی رسد. نحوه ی پوشش لباس به معنی حجاب یا ستر در میان میلیون ها زن و دختر مسلمان، بسیار متفاوت است.

پدیده ی فرهنگ مود و فیشن با ماهیت فرامرزی، از حریم باور های دینی نیز می گذرد. گرایش به تسهیل، با کردار ایجادگر، رمز رشد و انکشاف بشری شمرده می شود. عبور از گذشته، در رو به جلوی وسعت یافته که به تنوع تقسیم کرده اند.

قد و اندام محجبه های مسلمان با پدیده ی فرامرزی فرهنگ، از خاصیت فرهنگی مربوط عرب جدا می شود. رویت زنان و دخترانی که ظاهراً با حجاب اند، اما با برند مود و فیشن، رنگ وارنگ می شوند، تامل را از حصار قیود نفی و قبول دین باوری، بیرون آورده است.

با آن که سفارش دینی، چنانی که تعبیر و تفسیر می شود، خط سرخ دارد، روان شناسی پیوند های عاطفی و ظاهری، ملحوظات تاثیر پدیده هایی را می شناسد که وابسته به منطق گرایش های انسانی، به سهولت اند. چنین تحلیلی، دنبال تایید یا رد برند فرهنگی نیست، بل تشبثی ست که برای جلوگیری از تصادم اجتماعی و باور های خرافی، اساساً اولویت های انسانی را با شرایط روز همسان کنیم.

وقتی دنیا به کوچکی یک دهکده می شود، تصویر سهولت ها و حقیقت آرامش هایی که مثال و الگو قرار می گیرند، جلوتر از همه از

(c) ketabton.com: The Digital Library

سنت هایی می بُرند که با دگم اعتقادی، حتی نیاز تفسیر روز دینیات را اغماض می کنند.

در جغرافیای کشور های اسلامی از اندونزیا تا مراکش از قفقاز تا قلب افریقا، چنانی که فرقه ها، مرز های داخل جهان اسلام انـد، واحـد هـای سیاسی با توشیح رسمیت فرهنگ های محلی و بومی، زمینه مـی سـازند تنوع رنگ از پوشش تا باور، در جهتی قرار بگیرنـد تـا چـه گونـه گـی پوشش نیز معرف هویت ها شود.

پـذیرش تنـوع و سـلایق، رسـمیت جهـانی یافتـه اسـت. در ایـن مقولـه، تسهیلاتی که با خواسته هـای انسـانی، زاده مـی شـوند، در هـر انـدازی رسمیت دارد. این که کدام طرف، پله ی سنگین دارد، اصراری را تایید نمی کند که در جانب فرهنگ ها، در جایی بـه چنـد تکـه ی کوچـک روی بدن رسید و در جایی با پوشش سراپا افراط تار و تکه می رسد.

فرهنگ ها که از نحوه ی فکر انسان در محیط شکل یافته اند، از اوضاع جغرافی تا تفاسیری که از معاهدات آسمانی، صورت می گیرنـد، روی منطق نیـاز اسـتوار انـد. گرمـای افریقـایی و هنـدی در اختیـار البسـه ای فرهنگ شده که در طبیعت آن جا ها نیاز است. اسکیمو ها نیز فرهنـگ و لباس خاص دارند، اما این صورت حال در طبیعتی خلق می شود کـه برودت، آنان را تهدید می کند.

در دهکده ی کوچک جهانی که تکنـالوژی، سـهولت هـا را فرامـرزی ساخته، انتقال فرهنگ هایی که با دینیات، فولکلور و عنصر بومی، خلق شده اند، همانند سهولت های تکنالوژی، به همـه سـر مـی زننـد. دو رُخ خوب و بد که به اصل تنازع بقا بازمی گردد، به این حقیقت نیز مـرتبط است که هر آن چه در بسامد فرهنگی رُخ می دهد، معقول نیست.

تاریخ هسپانیای اسلامی، سند آشکار سقوط مدینه ای ست که با رسوخ فرهنگ منفی، دامنه ی فسـاد اخلاقـی، پاشـنه ی تـاریخ را بـه گونـه ی بچرخاند که هفت صد سال پس اسلام، هسپانیای مسیحی زاده شد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در جغرافیایی از اندونزیا تا مراکش و از قفقاز تا قلب افریقا، اما فرهنگ مثبت(اسلام) جانشین تمدن ها و فرهنگ هایی شد که امروز با ناسیونالیسم واحد های سیاسی، تعویض می شود. آن چه در این میان باقی می ماند، شاید تصور ذهنی باشد که با اخلاقیات دینی، جزو نیاز های روانی همیشه وجود دارند.

پدیده ی فرامرزی فرهنگ در دهکده ی کوچک جهانی، بیشتر در سرزمین هایی اثر می گذارد که از سازگاری با تحول، حذر می کنند. بخواهیم یا نخواهیم از بُرش های لباس تا خورد و خوراک، سهولت ها ضمایم مهم پدیده های فرامرزی فرهنگ اند.

هنجار هایی که نتوانند رابطه ی عاطفی و روانی را درک کنند، در حد اعتقادات دینی نیز مانع جریانی نمی شوند که به همه جای دنیا سرایت می کند.

تنوع پوشش محجبه ها، از تاثیر رسمیت فرهنگ های بومی و محلی تا تفاسیری که از معاهدات آسمانی می کنند، همه به دنیای کنونی تعلق دارد. در این دنیا، اصل وضع تسهیلات بسیار مهم است. فرار از این واقعیت، افول فرهنگ هایی پنداشته می شود که حالا حتی در جهان اسلام، موسیقی، مود و هنر هایی که از تفسیر نیاز به روز خلق شده اند، تامل فرهنگی را برای همسویی بیشتر می سازند. این تامل که از نفوذ ناهنجاری به معنی نفوس فرهنگی غیر مسلمان، راضی نیست، می کوشد با ایجاد سهولت به شباهت هایی تن دهد که تسلیم تحول و تغییر پنداشته می شوند. تعریف برند/ BRAND:

«مارک، برند یا نمانام [۱] یک نام، عبارت، طرح، نماد یا هر ویژه گی دیگری ست که مشخص کنندهء خدمات یا فروشندهء محصول خاص باشد که به وسیلهء آن از دیگر محصولات و خدمات مشابه متمایز می گردد. عنوان قانونی برای برند، نشان تجاری ست. [۲]

(c) ketabton.com: The Digital Library

برند، مجموعهء گره‌های ذهنی یا تداعیات کارکردی، احساسی، عقلی و مزیت‌هایی ست که ذهن بازار هدف را اشغال نموده است. تداعی معانی پیوند دادن تصاویر و نشانه ها با برند یا مزایا و فواید یک برند است. این مزایا یا فواید برند است که مبنای تصمیم گیری برای خرید آن واقع خواهد شد. [۳]

برند، همان چیزی ست که مخاطب با دیدن، شنیدن، حس کردن یا هرگونه ارتباط با آن به صورت مفهومی، دیداری یا لفظی صفات و ویژه گی‌های خود را در ذهن و قلب مخاطب، تداعی می کند.

برند، شامل همه احساسات، ویژه گی‌ها و مفاهیمی ست که به یک نام گره خورده‌است. برند، برداشت افراد از یک نام است. [۴]

در فارسی [(دری)] واژهء مارک یا برند معمولاً برای اشاره به محصول یا خدمتی به‌کار می‌رود که ارزش اعتباری و اجتماعی بالایی داشته باشد. [۵] به بیان دیگر «برند»، دارای ماهیت اجتماعی ست و برند های قدرت‌مند، آن‌هایی هستند که افراد نسبت به آن ها حس مالکیت دارند و برای مثال می گویند: «این مارک، اسم مارک دلخواه من است. [۶] نمانام‌های برتر می‌توانند هیجان و عواطف مصرف‌کننده گان خود را برانگیزند و مشتریان نیز به این نام‌ها اعتماد داشته و از آن ها انتظار خلق ایده‌های برتر و نوآوری در محصولات شان را دارند. [۷]

در این راستا موضوع وفاداری به برند از مهمترین موضوعات مورد توجه شرکت‌ها می‌باشد و شرکت‌ها همواره به دنبال راه‌هایی برای کسب و جلب وفاداری مشتریان می‌باشند. یکی از مهمترین معیار های وفاداری به برند، عامل یادآوری و بازآوری برند با گروه کالایی خاص می‌باشد که زمینه را برای خرید های مجدد مشتریان فراهم می‌آورد. [۸]

(ویکی پیدیا)

شرح تصاویر:

(c) ketabton.com: The Digital Library

زنان و دختران مجبه ی کشور های مختلف اسلامی. در بسا از کشور های اینان، بنیادگرایی دینی، فقط مصرف صادراتی دارد؛ زیرا با صدور آن، تابو های دینی با اشغال اذهان مردم، آنان را به نفع کشور های دیگر، مایل می سازند. در برند های اناث شان، اجتناب از بنیادگرایی، به «حجاب تراشی» نیز رسیده است.

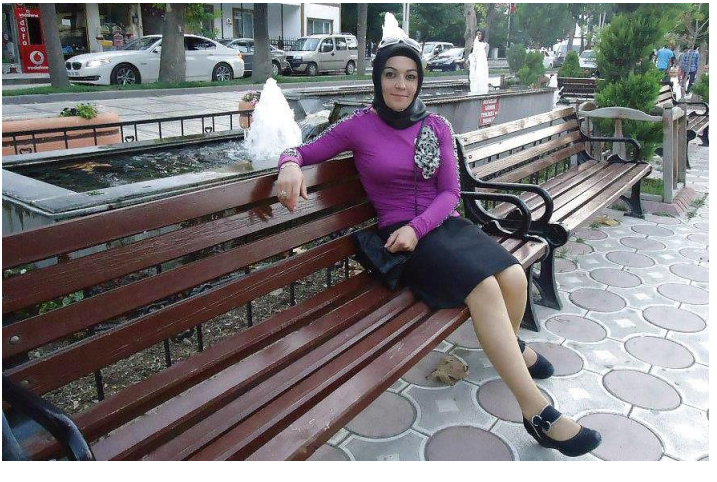

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

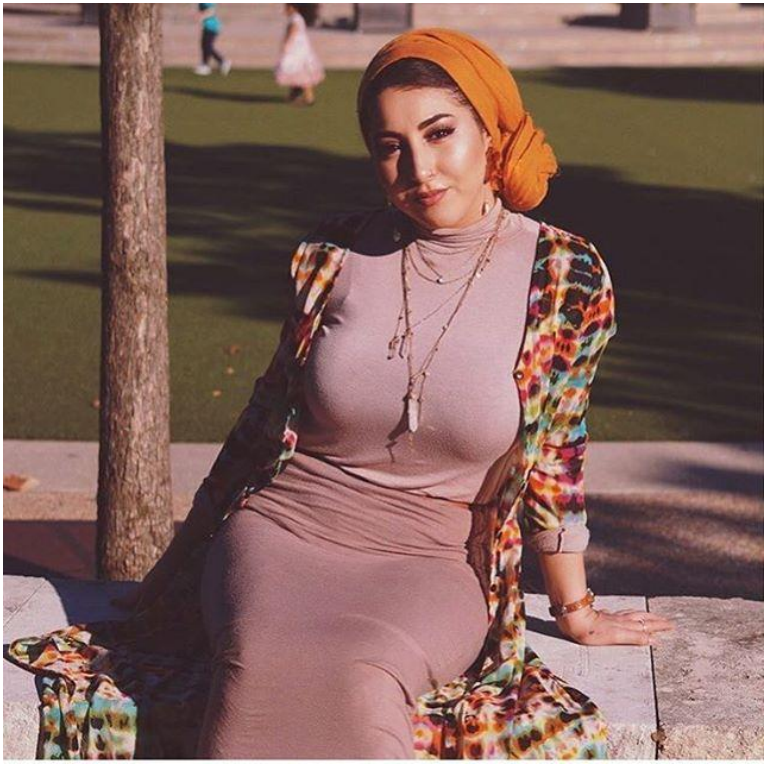

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

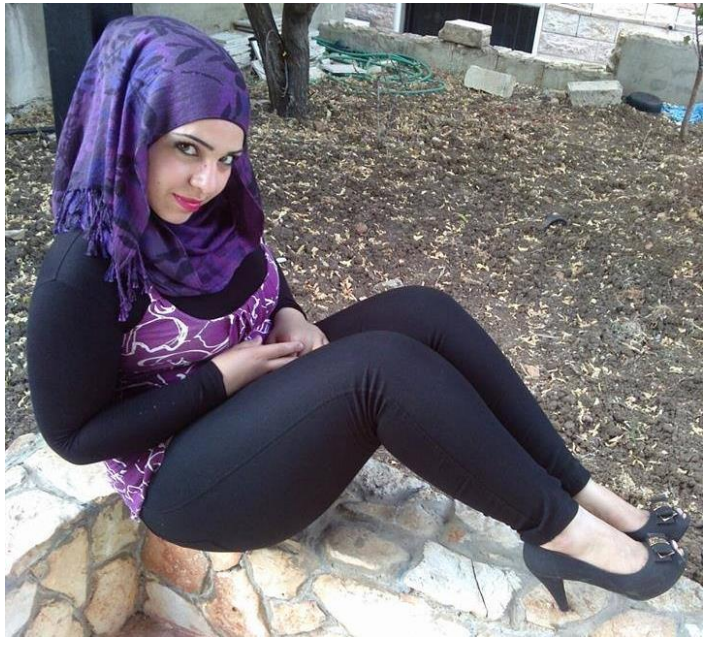

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

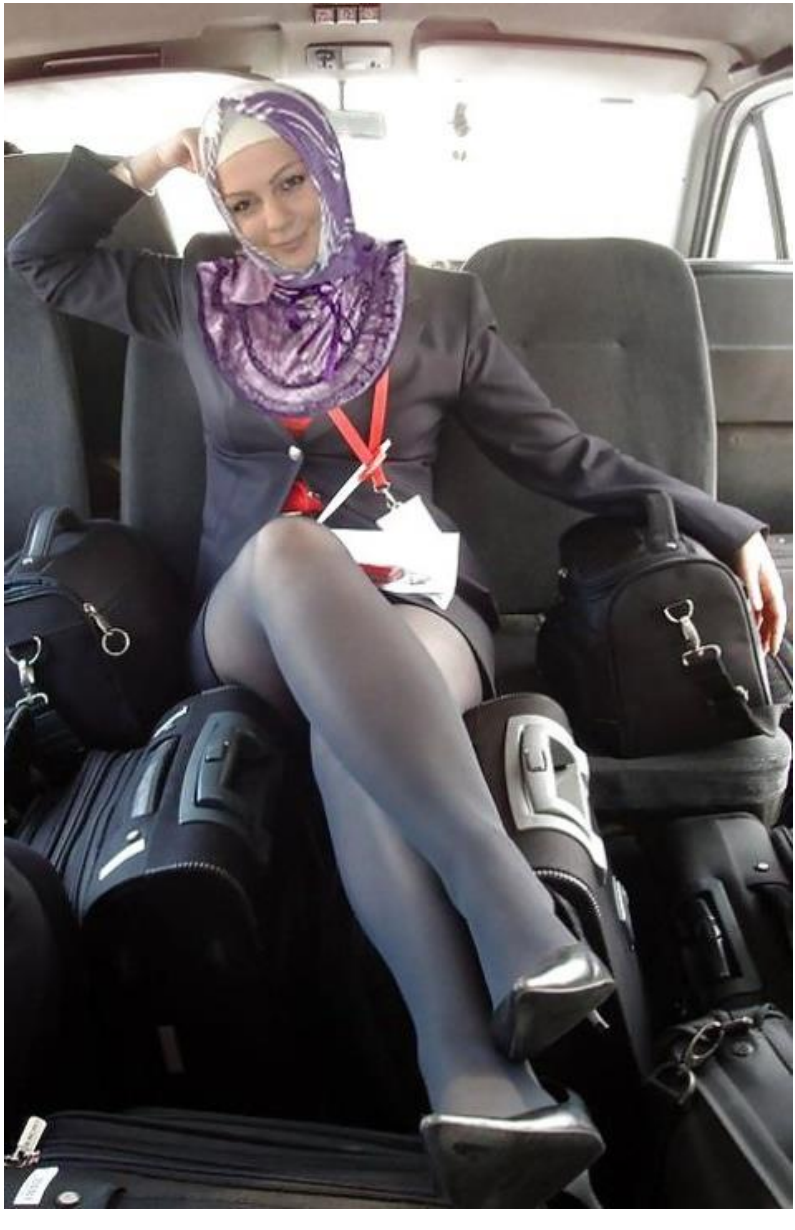

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

- بعضی علایم ناخوش

در حدود دو سال قبل بود که بخش «دری» شبکه ی «صدای امریکا» در دنیای مجازی، نظرسنجی ای را پیرامون نام های «دری» و «فارسی»، به راه انداخت و در آن، از افغان ها خواست که «به کدام، رای می دهند!» من در همان زمان با انتشار مقاله ای اعتراض و تبیین کردم چنین برنامه ای در حالی که خلاف عرف دیپلوماتیک می باشد، در دنیای بزرگ مجازی که در چنین مواقع، میکانیسم های شفاف وجود ندارند تا مثلاً اگر مسئله افغانی باشد، فقط آرای افغان ها ثبت شود، بیگانه گان نیز می توانند به ضرر ما، وارد میدان شوند. بعداً گمان من درست برآمد که تعدادی افغان ستیز داخلی با جلب توجه ایرانی ها و تاجکستانی ها، نتیجه ی نظرسنجی را برضد نام «دری»، مدیریت می کردند. در این میان، انبوه کاربر خارجی، به خصوص اشتراک گسترده ی مجوسان/ فارسان ایرانی برضد افغانستان(رای به نفع نام فارسی) به قدری واضح بود که به کسی پوشیده نماند.

من صورت اعتراض و تبیینم را به بخش پشتوی «صدای امریکا» فرستادم و خیلی ممنونم که از آن طریق، مقامات افغان و امریکایی، به زودی واکنش نشان دادند و ضمن نشر اعلامیه ای که روند نظرسنجی را متوقف کرده بودند، یادآوری کردند که در این جریان، غیر افغان ها که منظور ایرانی ها و تاجکستانی ها بود، نیز اشتراک کرده بودند.

به اثر ضعف دستگاه دیپلوماسی کشور که ناشی از حاکمیت های ائتلافی چند سال اخیر است و تقسیم قدرت بالای محور هایی که بخشی با افراد معلوم الحال و وابسته ی تنظیمی به خارجیان و همسایه گان، همیشه منفی عمل می کند، واکنشی که در خور شان ما باشد، هرگز از جانب حکومت افغانستان، صادر نمی شود. شاید ملاحظات دیگری نیز در کار باشند که به دلیل پیوند های تکنوکراتان با خارجیان

(c) ketabton.com: The Digital Library

ایجاد شده اند و دیدیم که انعطاف بیش از حد در مسئله ی آزادی ها که بسیاری با آلودن فضای رسانه یی، خیانت های آشکار بودند/ استند، کسانی از مسوولان به خاطر منافع شخصی خویش نیز نخواسته اند یا نمی خواهند از ارزش هایی دفاعی کنند که افغانیت را تضمین می کنند.

من تمام جریان فرهنگی و رسانه یی خارجی را با دقت، زیر نظر دارم. شاهد کار فرهنگی، رسانه یی، سیاسی و دیپلوماتیک می تواند روی رفتار هایی تاثیر بگذارد که باید در قبال دیگران، اعمال کنیم.

در روزگار ما در بازی های ماهرانه و پیچیده ی سیاسی، هرگز منتظر نمانید که موضع دوستانه یا خصمانه، مستقیماً اعلام شود. مثال می دهم: از مدتی ست که رسانه های وابسته به روسیه، به هر دلیلی که باشد، جانب مخالف ما را طی می کنند. بی شرمی های آشکارا ضد عرف دیپلوماتیک وب سایت «اسپوتنیک افغانستان» که در نخست «اسپوتنیک دری» بود، به جایی رسیده اند که در هر موردی، از هویت ملی/ سیاسی تا دامن زدن به تنازع قومی، برضد ما، عمل می کند. چنین روشی در ظاهر روابط دیپلوماتیک با روسیه، دیده نمی شود. عین قضیه در مورد ایران نیز صدق می کند، اما رجوع به مشی فرهنگی و رسانه یی آن ها نشان می دهد که چه استراتیژی های خصمانه ای را دنبال می کنند.

«رادیو دری برون مرزی ایران» که برای افغانستان است، جای هویت ملی/ سیاسی(افغان) را کاملاً با نام خودساخته ی خودشان(افغانستانی) عوض کرده اند. چنین زشتی ها، پلشتی ها و بی شرمی ها در تاریخ دیپلوماسی جهان سابقه ندارند که با کشوری ارتباط رسمی داشته باشند، اما مهمترین مولفه ها و شاخصه های آن را که رعایت حدود ارضی، هویت سیاسی و رسمیات فرهنگی ست، نادیده بگیرند.

چنان چه متذکر شدم، به دلیل حکومت های ضعیف و ائتلافی و هم ملاحظات دیگر، در ۱۸ سال اخیر، اگر واکنش های عامه ی افغانان،

(c) ketabton.com: The Digital Library

رسانه های ملی، قومی، نهاد های فرهنگی، رسانه یی و اعتراض فرهنگیان ما نبودند، بیگانه گان مغرض در روابط دیپلوماتیک(رسمی) نیز چنان می کردند که حالا از طریق کار فرهنگی و رسانه یی، انجام می دهند.

یکی از عواملی که باعث هرج و مرج داخلی و خارجی افغانستان شده است، تداخل بیش از حد مخالفان حکومت در سیستم دولتی می باشد. متاسفانه دوستان بین المللی بدون کمترین تحلیل خصومت هایی که از جنگ های داخلی، جناحی، قومی، زبانی، منطقه یی و حزبی ناشی می شدند، جبهه ی شکست خورده و بقایای یکی از بدترین حکومت های تاریخ افغانستان(سقوی دوم) را از پنج درصد جغرافیای در دست شان- حالا که ریاست اجرائیه نیز در کار است- به ۶۰ یا بیش از ۶۰ درصد در سیستم دولتی دخیل ساختند و بدتر از همه، این تداخل در بسیاری موارد با انحصارات کامل، به همراه بود.

رویکرد خصمانه ی بعضی افراد نهاد های امنیتی که متاثر از رفتار تنظیمی ضد طالبانی و در اقع بیشتر ضد پشتونی ست، با هیاهوی رسانه یی و فرهنگ سازی های ضد تاریخ و قوم پشتون که به سرحد بدترین دهن گنده گی ها می رسد، جزو بازی های مخرب دیگری می باشد که در کنار تامین اغراض همسایه گان مغرض، می تواند روی سیاست های بین المللی در قبال افغانستان، تاثیرات ناگوار وارد کند.

اصرار بیش از حد بقایای جمعیت و شورای نظر به طالب ستیزی، بدون این که خیانت های ملی خودشان در اعمال سیاست هایی را به یاد آورند که عیناً همانند زمان اتحاد شوروی، برای تضعیف پشتون ها بودند/ استند که مناطق پشتون نشین را با آتش جنگ می سوختند، اما ضمن کار فرهنگی، وانمود می کردند که زیان های ناشی از جنگ، اکثراً به اثر مخالفت های خود پشتون ها می باشند. چنین جرایمی در تحلیل های خارجی، هرگز جای واضح ندارند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نشانه های زیادی تبارز کرده اند که سیاست درگیر ساختن پشتون ها در مصایب، نتیجه داده است. بعضی علایم ناخوش، به ویژه از سوی امریکا که حالا با موضع گیری های «جان بس»، سفیر آن کشور در کابل صورت می گیرد، جزو تغییراتی ست که متاسفانه به دلیل مدیریت مکارانه ی تنظیمی های ضد پشتون، به وجود آمده است.

اگر روزی بحث افتخارات جهادی ضد خارجی ۱۸ سال اخیر به میان آید، خدا کند باز هم سر و کله ی خاینان تنظیمی رونما نشود تا مدعی شوند این، اکثریت طالبان پشتون نبوده اند که یک و تنها با کُل دنیا جنگیده اند، بل آنان بوده اند که با تغییر چهره، می جنگیدند. احمد ضیاء مسعود، برادر معمولی مرحوم مسعود که ۱۰۰ نفر حامی ندارد، پس از اخراج مفتضحانه از ارگ، ادعا کرده بود «کسانی که در شمال می جنگند، طالب نه، بل اعضای تنظیم جمعیت می باشند!»

به این وسیله به همتباران به صراحت می گویم که بحث های چپی و راستی را کنار بگذارند و به خاطر منافع علیای کشور، قوم و ارزش ها، متحدانه عمل کنند. متاسفانه پراگنده گی های حزبی، منطقه یی و زبانی اکثریت افغانستان(پشتون ها) افزون بر مصیبت ساختار های قبیله یی، به اندازه ای دستان ما را بسته اند که در کشوری که شعار می دهند «افغان= پشتون است»، یعنی «افغانستان= پشتونستان است»، با استفاده از امکانات دولتی و خارجی، به پشتون ستیزی، رو می آورند. آن چه مضاف بر مشکل می شود، نظرات منفی جامعه ی جهانی نیز می باشند که حالا نشانه های واضح یافته اند.

من شک ندارم که اصرار مدام پشتون ستیزی به نام طالب ستیزی، بالای سیاست هایی اثر گذاشته است تا جامعه ی بین المللی بدون تحلیل و درک درست ریشه ها، منگنه ی کنونی را «داعیه ی جهادی طالبان» یا به تعبیر تنظیمی ها «پشتون ها» هم بداند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بدنام سازی به سطح بین المللی می تواند به محور هایی کمک کند که دیدیم حتی یک سناتور امریکایی با اعلامیه ای که عیناً شبیه نوشته های ستمی ها بود، خواهان پارچه پارچه کردن افغانستان به اثر تمایل اقلیت های درگیر در امور سیاسی شده بود(دانا رورا باکر و جلسه ی او با دوستم، محقق، مسعود و صالح).

در این اواخر، در کنار رسانه های مغرض ایرانی و روسی، بخش دری «صدای امریکا» نیز «بی راه» شده است. دعوت از تنظیمی های فاسد و چهره های بدنام برای تحلیل اوضاع سیاسی و فرهنگی افغانستان، مضاف بر تعییناتی ست که سعی شده در آن ها حتی افراد وابسته به بدنام ترین پشتون ستیزان را استخدام کنند.

«رادیو آزادی» از جمله ی رسانه های موفق خارجی در افغانستان می باشد که بیشترین شنونده را در کشور ما، از آن خود کرده است. به کسی پوشیده نیست که این رادیو، بیشترین موفقیت های خویش را مدیون مدیریت و مشی ملی پشتون هایی بود که در آن جا کار می کردند/ می کنند و در راس قرار داشتند. متاسفانه برای نخستین بار در تاریخ این رادیو، مدیریت آن را به پسر یک پشتون و افغان ستیز بدنام و ناقل به نام «محی الدین مهدی»، واگذار کرده اند.

«محی الدین مهدی» با تمدیدی که در دوره ی قبلی کار شورای ملی کشور رونما شد، در حدود ۸ سال در حالی در پارلمان افغانستان ابقا شد که نه فقط بر اساس آرای کافی نیامده بود، زیرا حمایت مردمی ندارند، بل به پاس لطفی که جمعیت و شورای نظار از طریق ملا فضل احمد معنوی(مستری مشهور پنجشیری) در حقش روا داشته بودند، بسیار سعی کرد به نام همزبان، به خصوص هموطنان هزاره را برضد پشتون ها تحریک کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فکر کنید آوردن پسر چنان شخصی در ریاست یک رسانه ی معتبر بین المللی که اعتبار خویش را نیز مدیون پشتون هاست، چه معنایی دارد؟ «رادیو آزادی» از سوی ایالات متحده ی امریکا، تمویل می شود. چنان چه تلویحاً آورده ام، برای شناخت بهتر افغان ستیزان، نیازی نیست متوجه دهان شان باشید که چه بیرون می دهند؛ زیرا بعضاً جرات این کار را ندارند و اگر هم داشته باشند، می دانند که خیلی سواد و مهارت می خواهد تا عامه ی مردم را شریک جرم دیگران بسازند تا همه بسوزند. چون چنین مامولی بسیار غیر اخلاقی نیز است، حتی پدرام که در حد یک دهن گنده ی مجوس/ فارس تبارز می کند، نمی تواند به راحتی در برابر کُل پشتون ها موضع بگیرد. بنا بر این، از طریق کار های نوشتاری فرهنگی و رسانه یی، آن چه را صوتی و تصویری کرده نمی توانند، تعمیم می دهند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- بیست و هفت میلیون مخالف

اگر ارقام را درست به یاد آورده باشم، یک سال پس از ریاست جمهوری مرحوم محمد مرسی، اخوانی مصری، اخباری که از مخالفت ها با اخوان المسلمین مصر، حکایت می کردند، به ارقام سرسام آور حدود ۲۷ میلیون نیز رسیدند. چنین مخالفت ها در مدت زمان کوتاه، حیثیت گروه سیاسی ای را ضرب سفر کردند که اگر نقش روشنگر آنان برضد استعمار را کنار بگذریم، معلوم بود با شعار های ایدیالوژیک، هرگز نمی توانستند نیاز های اقتصادی، امنیتی و رفاهی مردم مصر را تامین کنند.

افغان های ما که بلایای رژیم های ایدیالوژیک را با تمام گوشت و پوست، حس کرده اند، می دانند که امنیت اقتصادی و رفاهی زمانی حاصل می شود که مجموعه ی بشری و طبیعی با مدیریت هایی که سیاسی نباشند، به درستی خلط شوند.

تا پایان ریاست جمهوری شهید محمد داوود با وجود تغییر ناسالم حکومت(جمهوری کودتایی) اما چون بسیار سیاسی نبود، مردم ما با آگاهی هایی که از تجربیات زمینه ی اقتصادی، عمرانی و رفاهی قبلی، حاصل کرده بودند، به جلو، حرکت می کردند.

با هفت ثور و تطبیق نسخه های ایدیالوژیک که زمینه نداشتند، حتی مصالحی زیر پا شدند که به نفع مردم بودند. نفرت مردم از حاکمیت ایدیالوژیک که همه چیز را انحصار کرده بود، جلو طرح ها و پلان هایی را گرفت که در نمونه ی ساخت و ساز رهایشی، مثلاً مکروریان ها، مردمان زیادی را صاحب خانه کرده بودند.

به اثر حس برادری دینی، مرگ مرسی، بازتاب افغانی نیز یافت. مردم مسلمان و متدین ما با ادای نماز جنازه در مرگ مرسی، غم شریکی

(c) ketabton.com: The Digital Library

کردند. تقریباً آزرده گی عمومی افغان ها از این رویداد، محسوس بود، اما آن چه محسوس تر بود، شکست اسلام سیاسی ست.
به استثنای رژیم جمهوری اسلامی ایران که آخرین نفس هایش را می کشد، تقریباً تمام نظام ها و سیستم هایی که به نام اسلام سیاسی، برپا شده بودند یا توسط دین مشربانی چون عمر البشیر سودانی، رهبری می شدند، ناکارآمدی ایده هایی را مستند ساختند که بسیار روی حقایق عینی جامعه، شکل نمی یابند.
اگر در عرصه ی تنازع سیاسی، ظهور پدیده ی داعش، جلو عقلانیت اسلامی در غرب را گرفت و باعث شد حتی حرکت های تند صلیبی، آینده ی این عقلانیت را نیز سلب کنند، ناکامی حکومت های اسلام سیاسی که از تامین نیاز های مردم عاجز اند، حتی در جایی مثل مصر که قوت فکری اخوانی وجود دارد، به این معنی نیز می تواند باشد که اصرار برای برپایی یک طرفه ی نظام هایی توتالیتار مذهبی، معقول نیست.
مردم مصر با اکثریت مسلمان، پنداشته بودند که از کاسه ی اخوانیسم سیاسی، نان بیرون می شود، اما در یک سال اقتدار مرسی، خلق ایده های محدودیت و تلاش برای انحصار قدرت، محرز کردند که یک مکتب فکری که فقط کاربرد روشنگر سیاسی دارد، نمی تواند مولفه های موفق اقتصادی، رفاهی و عمرانی ایجاد کند.
عموماً با گرایش های دینی، طهارت و اخلاق رعایت می شود تا با پابندی به آن ها در عرصه ی عمل، باور به حلال و حرام، جلو زیاده روی ها را بگیرد.
جبر تاریخی، منطق این رویکرد است که برای رسیدن به اهداف موفق اقتصادی، عمرانی و رفاهی باید بر مجموعه ی ظرفیت ها و توانایی ها چشم داشت تا با مدیریت درست آن ها، به ثمر رسید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در نمونه ی ایران، اگر حاصل نفت نباشد، این جمهوری اسلامی مدعی با ۲۰ درصد اقتصاد غیر نفتی، ناکام ترین کشور دنیا شمرده می شود. اکثر کشور های اسلامی ثروتمند، یا از اقتصاد نفت سود می برند تا از تجارت. دوبی اگر فاقد محوریت تجاری باشد، هیچ چیز ندارد. عربستان با قدسیت خانه ی خدا و نفت، نفس می کشد.

در داستان راستان مرسی، خشم و خشونت مردم ما گاه به مرز های دست درازی به خانه ی خود ما رسیدند. حقیقت این است که با گرمتر کردن دنیای اخوانی بیگانه، باعث می شویم آن مخالفان اخوانی امریکا و غرب که دست شان به آن جا ها نمی رسد، با دست بُردن به خانه ی ما، ما را خراب تر کنند.

همدردی اسلامی یک اصل برادری مسلمانی ست، اما نباید فقط مخصوص جمهوری اسلامی افغانستان شود. این جمهوری نیز مدیون کشور های غربی می باشد. ما برای تحفظ ارزش های اسلامی، همان قدر که نیازمند درک قرآنی استیم، باید به ملزومه هایی توجه کنیم که از دانش و آگاهی حاصل می شوند و در زمینه ی رفاه، عمران و اقتصاد مردم، به کار می روند.

اخوان المسلمین مصر، نه فقط ناکام شد، بل آن چه از تجربه ی سیاسی آن به یادگار ماند، باعث می شود مردم مصر برای تامین نیاز های اقتصادی، رفاهی و عمرانی، دیگر به مکتب های ایدیالوژیک، رای ندهند. چنین اتفاقی، حتی می تواند آینده ی تقدس دینیات را زیر سوال ببرد.

می بینیم که حتی دینیات نیز در رابطه ی مستقیم با مادیات، بقا یافته اند. بیش از هزار سال پس از امارات سیدنا فاروق اعظم(حضرت عمر رض) و عمر ابن عبدالعزیز یا عمر ثانی، آن چه حکومت های آنان را نمونه و توجیه می کند، زنده گی مردم در رفاه و امنیت است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

- بیگانه، تعیین تکلیف می کند!

دستان بازی که گذاشته اند، در گذری که تجربه ای از آزادی داشت، به درو و خرمن کوبی بیگانه گانی نیز رسیدند که در حد تعیین تکلیف، فرهنگ افغانان را تحلیل می کنند.
در اعتراض به نام کهن و اصیل زبان دری، گروهکی از افراد شناخته شده در لندن تجمع کردند که قبلاً در قواره ی لعل زاد ها، مجموعه ای از دشمنان قسم خورده ی ما را آدرس می دادند. در این نوبت، از این باغ، بر دیگری رسید که با شنیدن و دیدن نام های بیگانه گان، بار دیگر ناگزیر شدم در موضوع دفاع از اصالت های فرهنگی- جهانی ما، هموطنان را متوجه کنم.
در فهرست نام هایی مشهور، واصف باختری در کنار محمود دولت آبادی و صفر عبدالله، از مسوولان بی.بی.سی خواسته اند به جای نام دری، نام فارسی را برای افغانستان برگردانند.
جدل ما برای دفاع از افغانستان و ارزش های افغانی، حتی به سرحد مضاعف رسیده و افزوده ی نو بر آن ها، باعث ملال می شود. بنا بر این با شناختی که از مخالفان داخلی و منطق آنان وجود دارد، از کنار آنان می گذرم و بر دو نام دیگری ایست می کنم که ایرانی و تاجکستانی اند.
تا حالا سابقه نداشته که یک افغان در مجامع بین المللی یا بیرونی، رسماً به حدود قبول شده و شناخته شده ی کشور های دیگر، اعتراض کند. مسئله ی خط دیورند با ارزش تاریخی و پیوند های تنگاتنگ مردمان دو سوی آن، شاید از یگانه موردی باشد که هنوز بحث های آن را به سطح ملی و بین المللی، دنبال کرده ایم و می کنیم.
افغانستان در صد سال اخیر، با اختیار سیاست های عدم مداخله و احترام به دیگران، به ویژه بر همسایه گان نگریسته است. با درک این موضوع،

(c) ketabton.com: The Digital Library

هرچند نگرش ما در ساحه ی تاریخ و فرهنگ، اعتراضات و سفارشاتی دارد، اما این مورد هرگز به حدی نبوده است که در آخرین نمونه ی گستاخی، یک ایرانی و یک تاجکستانی بدنام، فاشیست و شوونیست، در کنار چند ظاهراً منسوب به افغانستان، برای ما تعیین تکلیف می کنند.

از قول ایرانی و تاجکستانی آورده اند که گویا با تغییر مشی بی.بی.سی از فارسی به دری، اصالت های جامعه ی افغانستان، تغییر می کنند. ظاهر مسئله، اگر درگیر موضع ما در حد سطحی نگری باشد، باعث می شود با چند شعار از کنار کسانی بگذریم که برای چیز فهمان، هرگز پنهان نیست وقتی یک شوونیست و فاشیست تاجکستانی و ایرانی در فارسیسم تحلیل می کنند، به چه نظر دارند.

شوونیست های تاجکستانی، بدون هیچ احصائیه ی دقیق، از بیش از ۴۰ میلیون تاجک منطقه صحبت می کنند. این که تاجکستان با ۸ میلیون نفوس که نیم آنان غیر تاجک اند، چه گونه به این مدعا می رسد، وضعیت اقلیت های افغانستان، ایران و اوزبیکستان، حقیقت را تبیین می کند، اما آنان حول محور «فارسی زبان»، بهانه می گیرند. یعنی کسی که به اصطلاح فارسی می گوید، نه کسی که فارس باشد.

در افغانستان ما، هزاره گان، یک سوم پشتون ها و شماری از اقوام دیگر، به ویژه عرب ها، به اصطلاح فارسی زبان اند. تحلیل محتوایی فارسیسم نشان می دهد توجه بر تعمیم فرهنگی آن، شوونیست های ستمی، تاجکستانی و ایرانی را متوجه کرده است در پهنای واقعیت های غیر تاجک و فارس، از مزایای زبانی استفاده کنند. به این گونه به بسط ایده ای کمک می کنند که حتی جاهلی از این میان، خوستار احصائیه ی نفوس بر اساس واقعیت های قومی نه، بل بر اساس تکلم زبان شده بود. در این حماقت، کسانی که به اصطلاح فارسی زبان اند، در تذکره، تاجک یا فارس می شوند. این مسئله در حالی که به

(c) ketabton.com: The Digital Library

اجحافاتی در افغانستان، ایران و تاجکستان رسیده، نمایانگر ستری ست که شماری در ناخودآگاهی، به نام دیگران، تحلیل رفته اند.
ستم ملی ایران، بسیار کوشیده است و می کوشد هویت های میلیون ها جمعیت غیر فارس را به نام عرب زبان، ترک زبان و... به شیوه ای استحاله کند که در دو سوی این سیاست، اگر در افغانستان به فارسی زبان بودن هزاره یا بخشی از پشتون ها، طمع دوخته است، از رهگذر خطاب ترک زبان و عرب زبان، آز دارد آنان را گوینده تلقی کند. این حقیقت در متن خواسته های مذموم کسانی نیز قرار دارد که از توسعه ی نام دری، به خود می لرزند. موضع خصمانه ی ایرانیان در برابر واقعیت های افغانی ما و مردمان منطقه، بسیار پوشیده نیست، اما آوردن نام یک تاجکستانی بدنام به نام صفر عبدالله، مرا تشویق کرد واقعیت هایی را در برابر افغانان، قرار دهم که در کوشش های بیش از ده سال من، به انبوه چاپ و نشر کتب و نوشته ها می رسند.
چندی قبل اعتراض گسترده ی جامعه ی عرب تباران ایران و سراسر جهان، نام صفر عبدالله را رسانه یی کرد. این تاجکستانی با ژست آبایی اش(فرهنگ شعوبیه) اعراب را در وصفی به شعر می کشد که از هزار سال قبل، با نضج بدترین گروه اسلام ستیز، عرب ستیز و ترک ستیز به نام شعوبیه، در ادبیات شاهنامه ها ظهور می کنند و هزار سال پس از آن، با قوتی عرض اندام کرده اند که الزامیت به نقد فرهنگ های خراسانی، آریایی و پارسی، به وجوب می رسد.
صفر عبدالله، میلیون ها عرب را که اکثراً مسلمان اند، با اوصاف زشت که میراث ابا و اجدادش هستند و در نوع پُست مدرن، هزاران نمونه ی توهین به اقوام غیر فارس و تاجک در افغانستان نیز دارند، توهین می کند. او رو سیاهی را به نمایش گذاشت که گفتم اگر تبیین نکنیم، در گناهی سهم خواهیم داشت که از فرهنگ دهن گنده گی خراسانی، آریایی، فارسی یا پارسی، می شناسیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

توهین زشت شوونیست تاجیک به عرب ها

یکی از شوونیست های به نام تاجیک که عضو فرهنگستان زبان فارسی ایران نیز هست، در یک شعر به عرب ها توهین کرد. تخم لقی که فردوسی کاشته است، ذهن و زبان تاجیکان و فارس ها را مسموم کرده است. عنوان شعر «مسیج به عرب مدّعی» است که متن آن را می خوانید:

من از این اعراب دون در حیرتم
این غلامک های آن سوی خلیج!
دست یازند بر خلیج فارس، لیک
کار زیشان برنیاید هیچ هیچ
هیچ نندیشند که در آن مخی است
برنیاید مخی از آن کیچ کیچ
هرگز آنجا سوسماری نیست نیست
هم ملخ! ای مردمان گیج گیج!
تو دگر دعوی خالی نآورید
این پیامک را کنم برتون مسیج!

شاعر در توضیح «کیچ- کیچ» می گوید «لفظی که با آن بزها را بخوانند» که احتمالاً با نام بز در زبان ترکی، بی ربط نیست.

این توضیح در حالی صورت می گیرد که عده‌ای از دانشمندان غرب و روس، بر اساس شکل فارسی میانه، واژه ی تاجیک یا تازیک به معنای «عرب»، نام تاجیک را نیز به عرب نسبت می دهند و برخی تاریخنگاران، تاجیکان را از اعقاب عرب هایی می دانند که در صدر اسلام در غرب خراسان، سکنی گزیدند. در حالی که در فرهنگ لغات، ذیل معنای تاجیک، نوشته شده است: به غیر ایرانیان گویند، صفر عبدالله، مانند کاسه ی داغ تر از آش، خود را ایرانی تر از شهروندان ایرانی می پندارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در حالی که دو سوی خلیج، عرب نشین است، صفر عبدالله، عرب ها را شماتت می کند که چون خلیج، ملخ و سوسمار ندارد، شما ادعای خلیج عرب را نداشته باشید. بر اساس این منطق، احتمالاً سگ ماهی های خلیج، دلیل و سند مالکیت شوونیست های فارس بر نامگذاری این خلیج، به فارسی است.

صفر عبدالله، مدیر تاجیکی بخش ایران‌شناسی دانشگاه آلماتی قزاقستان است و معلوم نیست بر چه اساس در سال گذشته، نشان طلای «وحدت» قزاقستان به وی اعطا شد. در حالی که رویکرد شوونیستی وی نه تنها بر مبنای اهانت به عرب ها که در راستای خیانت به مردمان ترک زبان، استوار است. صفر عبدالله از دوستان نزدیک غلام علی حداد عادل و سردمداران ستون پنجم شوونیسم فارس در آسیای میانه است. (آرشیف مجازی آرا نیوز- ۲۳۹۱۳)

چنین موجودی در جمع گروهک ستمی- سقوی، به بی.بی.سی اعتراض می کند تا نام دری افغانان را با فارسی، عوض کنند. افرادی با چنین اندیشه و چنان گرایش، بدتر از آن داعشی وحشی استند که با کاشت خراسان اسلامی، به ذوق تمام تات ها، مجوس ها و گبر های داخلی زد که با خراسان خیالی خویش، مدینه ی فاضله ی ضد اسلامی ساخته اند و در نمونه ی برنامه ی رقص سماع دیدیم چه می خواهند؟

خاطر نشان کرده ام موضع غیر منطقی و انتقاد عقده مندانه و برخاسته از ستیز و حسد، اگر آسیب می رساند، ده ها برابر بیشتر باعث می شود طرفی که وجاهت و حیثیت اش را عملاً ثابت می کند، سود ببرد.

گستاخی ها، توهین ها و زشت گویی ها، نه فقط مردم را بیدار کردند، بل متوجه می کنند با شدت و حتی تعصب، از خودشان دفاع کنند. انگیختن حساسیت ها برضد نام های افغان و دری، مردم ما را وارد مرحله ی دیگری کرد تا هوشیارانه درک کنند تحلیل های فرهنگی که

(c) ketabton.com: The Digital Library

به نام حوزه ی اشتراکات و فرامرز ها ارائه می شوند، خود از ابزار مهم مداخله، تهاجم و تجاوز اند.
مغشوش کردن اذهان عامه بر واقعیت های افغانی، چیزی جز حذف تاریخ و نام افغانان نیست. بر این اساس وقتی در برابر نام دری، حساسیت می کنند، در عقب این تعصب، به نگرشی توجه دارند که در تحلیل نهایی فارسیسم، جغرافیای افغانی را واحد گسسته ای محاسبه می کنند که اگر پایه های شهرت آن با نام های افغانستان، افغان، پشتو و دری ریزش کرد، در آوارش سهم کشور هایی را محاسبه کرده اند که روزی یک ستمی معلوم الحال در یک مصاحبه ی تلویزیونی گفته بود: «افغانستان، کشوری ست که از بُرش کشور های همسایه، ساخته اند.» این بی چاره ی نادان، فراموش کرده بود که اگر برداشت آنان از تاریخ افغانستان را نیز بیاوریم(صد سال) بیشتر از پاکستان ۷۰ ساله، ایران نود ساله و تاجکستان بیست و چند ساله می شود. لطیف پدرام، این تعبیر را به شاخه ی شکسته ای نیز تشبیه کرده بود که گویا در ۱۷۴۷، آنان را از درخت(ایران) جدا کرده اند.
در افغانستان، در تذکره های هزاران عرب، تاجک نوشته اند. اگر آن شاعر شوونیست تاجکستانی بداند که منفی بافی های قومی، بیش از یک دهه می شوند که اعراب افغانستان را تحریک کرده اند به نام فارسی زبان، در تذکره ی خویش تاجک ننویسند، بسیار دیگر نیز به هوش می آیند که سیاسی ساختن واقعیت های انسانی، چه قدر زیانبار است.
هراس علاقه مندان از درج هویت قومی در اوایل تضاد ها برای پخش تذکره ی الکترونیک که عطا محمد نور در مصاحبه ای با ابومسلم شیرزاد، تذکر داده بود، زود پارتنران آنان را واداشت تا همانند حفیظ منصور در مقاله ای به نام «من این طور فکر می کنم، شما چه طور؟» با

(c) ketabton.com: The Digital Library

سراسیمه گی، درج نام قوم در تذکره را بی فایده بدانند؛ زیرا می دانند هویت قومی، سوا از مسئله ی به اصطلاح فارسی زبان می شود.
بسیاری می دانند که رویکرد غیر منطقی، بیشترینه دامن کسانی را می گیرد که فکر می کنند با افغان ستیزی یا دری ستیزی، دیگران را تضعیف می کنند.
گرم شدن بحث های دری افغانی یا فارسی ایرانی، مسوولان صدای امریکا را به فراخوانی کشانیده که هرچند غیر علمی عنوان کرده اند، اما با ضعف های چنین برنامه ها، آسیب می رسانند.
صدای امریکا در شبکه های دری و پشتوی آن رسانه، همه پرسی ای را برگزار کرده و از مخاطبان خواسته است، دری یا فارسی؟ به کسی پوشیده نیست که صفحات رسانه یی دری افغانستان، خواننده ی تاجکستانی و ایرانی نیز دارند. بنا بر این در صفحات نظر پرسی صدای امریکا، ارقام فارسی، بلندتر می روند.
افغان ستیزان داخلی با استعانت از دوستان تاجکستانی و ایرانی، لینک های همه پرسی صفحات صدای امریکا را در اختیار ایرانیان و تاجکستانی ها قرار داده اند. با توجه به این واقعیت که سطح کاربران شبکه های اجتماعی و نت ایران، بسیار بلندتر از افغانستان است، ایرانیان در جمع تاجکستانی ها، وارد لینک های دری و پشتوی رسانه ی صدای امریکا شده اند و با رای به فارسی، در تعمیم غلط فهمی ای کمک می کنند که اگر افغانان، دیر بجنبند، ارقام غلط، معضل دیگر می شود که برای رفع آن، هزینه های زیاد زمانی در کار است.
در زیر در کنار لینک صفحه ی بی.بی.سی دری، لینک های صفحات همه پرسی پشتو و دری صدای امریکا را نیز قرار داده ام. از هموطنان می خواهم با کمی حوصله و صرف وقت بیشتر، با حمایت از دری و نه به فارسی، به بیگانه گان و بیگانه پروران تفهیم کنند کسی حق ندارد به افغانان، تعیین تکلیف کند!

(c) ketabton.com: The Digital Library

لینک صفحه ی فیس بوک بی. بی. سی دری:
https://www.facebook.com/bbcdari/?hc_ref=ARRZEUE-B-AQqTJ-J7xzZlcOXs69gw3qI5yxFjKkJINT2LPlCtu2zGKUQaGaMUXx0JI&fref=nf

لینک های صفحات پشتو و دری همه پرسی صدای امریکا

پشتو:

https://www.pashtovoa.com/a/4118377.html

دری:

https://www.darivoa.com/a/4118324.html

در زیر، نمونه ای از میان ده ها صفحه ی رسانه یی اعـراب افغانسـتان را نیز انتخاب کرده ام که خواهان تثبیت واقعیت قومی شان به نام عرب در تذکره ی تابعیت افغانستان اند.

https://www.facebook.com/%D8%B9%D8%B1%D8%A8-%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D8%A7%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%AA/%D8%A7%D9%86-Afghanistan-Arabs-634061156687640

شرح تصاویر:

تجمع ایرانیان، تاجکستانیان و افراد ظاهراً منسوب به افغانستان در لنـدن. اینان خواستار تغییر نـام دری افغانسـتان بـه فارسـی انـد. در یـک شـعار مزرورانه ی شان، دزدی هویت اقوامی که به اصطلاح فارسی زبان انـد، اما تاجک نیستند، به نام متکلم، مدنظر است. به نظـر اینـان، هـر کـی بـه اصطلاح فارسی زبان باشد، تاجک یا فارس می باشد.

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

- تا مرز نظامی گری

در یک مستند تلویزیونی، یک دختر نظامی امریکایی، پشت دستگاه رهبری طیارات بی پیلوت نشسته بود. کنترول دستگاه طیارات بی پیلوت، بی شباهت به دستگاه های گیم نیست. این دختر با مهارت، طیارات بی پیلوت را در مناطق طالبان پاکستانی رهبری می کرد و با نشانه گیری آنان، بدترین موجودات روی زمین را نابود می کند. این فلم، از دو جهت مهم است. از یک سو، نقش طبقه ی اناث را نشان می دهد که با حضور در نظامی گری، در هیچ عرصه ای از اصل نبود تفاوت زنان و مردان عقب نمانده اند و از سوی دیگر، حمله بر بنیادگرایان دینی که با تعریف زن، او را موجود پست و حقیر می شمارند، عکس تعبیری می شود که درک آن برای یک آدمخوار بنیادگرا بسیار دشوار است.

با نگارش این مقاله، پی توجیه شباهت هایی نیستیم که هر یک در بستر های جداگانه، فضا و هوای دیگر دارند. صد سال پس از فداکاری های اعلی حضرت شاه امان الله، هنوز تلقی اجتماعی از زنان و دختران در افغانستان، متاسفانه به نتیجه ی جنس دوم می رسد؛ هرچند در دهکده ی جهانی، همرسانی ماجرا های زنان و دخترانی خبرساز می شود که شاید همانند دخت نظامی ای که من دیدم، در تقابل سیاسی، به تقابل اجتماعی می رسد و با قرار گرفتن در جای نابودگر، دمار از روزگار مردانی درمی آورد که با رسوب تعصب دینی، پا ها و دستان خودشان را بسته اند.

پدیده هایی که در محور زنده گی مدنی شکل می گیرند، گاه با منطق غیر قابل انکار، در نمونه هایی که دیدیم، می توانند روی بدترین جمادت فکری، اثر شکننده وارد کنند. این که یک آدمخوار بنیادگرا با کُل حصار تعصب، اما از آماج یک دختر نظامی در امان نمی ماند، با

(c) ketabton.com: The Digital Library

فشار تلخ این حقیقت، شاید وقتی اخواتی را می بینیم که در کنار برادران ریشو و سلاح بردست، دم از جهاد می زنند، این فراز، نه فقط از تعبیر و تفسیر نو دینی حکایت نمی کند، بل با شکستن انگاره های آن، بیشتر متاثر از مُدل های اثرگذار خارجی ست.

وقتی با هزاران نمونه ی تصویری و ویدیویی کارنامه های مخالفینی رو به رو می شوید که در زمان حاکمیت ملا ها، تصویر و فلم را کفر محض می شمردند، آشکار است که قبول منطق پدیده های تخنیکی، با این حقیقت توام می شوند که ارزش آن ها در گستره های فرامرزی جهانی، حتی یک ملای آدمخواری را مجاب کرده که می بیند با استخدام قوی ترین حنجره ها نیز نمی تواند صدا و تصویرش را به رسایی و گسترده گی دنیای مجازی، منتقل کند.

مُدل های زنانه و دخترانه ی کشور هایی مختلف جهان که تا مرز نظامی گری، نقش و سهم فعال و موثر اناث را شکل می بخشند، از مرز های تعصب می گذرند. اثرگذاری این شکل دهی، حتی روی اخواتی تاثیر می گذارد که به هر حال در جو مردسالاری، اگر هم سلاح به دست گیرند، فکر می کنند مال مردم اند.

تقسیم مدیریت جامعه، روی توانایی های زنان و مردان، منطق قوی دارد؛ چه هر دو جناح با ماهیت و نوعیت پدیده هایی مواجه اند که هر کدام با ساختار زنانه گی و مردانه گی، ایجاب می کنند با مدیریت خاص، به مطلوب برسند.

سفارش ملایانی را به یاد می آورم که با وجود تعیین مرز حصار و محدویت برای زنان، وقتی آنان را خطر مرگ تهدید کند، دلیل می آورند که عیادت داکتر مرد، مشکل ندارد. این مجوز دینی، شاید به سالمیت ارزش های دست نخورده ی آسمانی برمی گردد، اما آسایشی که مداوای یک زن داکتر به یک زن بیمار می بخشد، غیر قابل تردید است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مُدل های زنانه از نظامی تا ورزشی، هنری، سیاسی، اجتماعی و دینی، اثرات شگرفی روی باور های دگم گذاشته اند. این که پا به پای مخوف ترین جریان های مذهبی، حتی قشر اخوات سلاح بر دست رشد می کنند، شک نکنید که تحت تاثیر فعالیت نمونه هایی ست که در سوی دیگر، یکی در عقب دستگاه کنترول طیارات بی پیلوت، بدون ترس و محابا، بدترین دشمنان زنان و دختران را می کشد. آن چه در این میان اهمیت دارد، فرهنگ سازی های موثر تاثیرات جهانی ارتباطات است.

ترجیحاً به کنش هایی ارج گذاشته شود که اگر به مرز نظامی گری می رسند، بهتر است نظامیانی باشند که برای اولویت های کلان می رزمند، نه نمونه ای که در کنار یک عقب مانده ی دیگر، فکر می کند کشتن و ویران کردن، وظیفه و دین اوست.

یادآوری:

سایت «MILIWOMAN» ، حاوی آرشیف های مختلف تصویری زنان و دختران نظامی سراسر جهان است.

https://miliwoman.com/

شرح تصاویر:

زنان و دختران نظامی کشور های روسیه، چین و کوریای شمالی.

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

- تحصیلات عالی در پوهنتون های تاجکستان و ایران، بسیار ارزشمند نیستند!

روزی در دیدار با الحاج نصیر عبدالرحمن(مسوول انتشارات میوند) از ماجرایی حکایت کرد که بهتر دیدم دیباچه ی این کنجکاوی شود. آقای عبدالرحمن، کتاب «رویا های پدرم» نوشته ی بارک اوباما را از روی نسخه ی دری ایرانی(چاپ ایران) در کابل، منتشر کرده است. آقای عبدالرحمن می گوید، روزی ترجمه ی دری ایرانی کتاب بارک اوباما را برای عبدالجبار ثابت معرفی کردم که واکنش لوی سارنوال پیشین به آن جالب بود؛ هرچند آقای عبدالجبار ثابت، بعضی اوقات، ظاهراً ناراحت کننده می شود، اما نباید فراموش کرد که او یکی از بهترین مترجمان زبان انگلیسی و قلم به دست چیره دست است.
آقای ثابت پس از مطالعه ی دری ایرانی کتاب بارک اوباما، با تمسخر، کتاب را به نصیر عبدالرحمن مسترد می کند و یاد آور می شود: نسخه ی انگلیسی کتاب بارک اوباما، به واقعیت که شامل ماجرا رویای های پدر او بود، اما چاپ ایرانی را ندانستم که از پدر کیست؟ این کنایه و شوخی آقای ثابت، به چه گونه ترجمه ای برمی گردد که ایرانیان از انگلیسی به دری ایرانی، برگردان کرده اند.
ما که با کمیت کار فرهنگی ایرانیان، همواره از مفاد و ضرر تورید کتب، نوسان داریم، کمتر دقت کرده ایم که سطح کار فرهنگی در ایران، اگر چیزکی در الهیات داشته باشد، با توجه با کیفیت آموزش و پرورش در ایران که در رده بندی سطح کیفی در جهان، بسیار نازل است، همانی نیست که وقتی یک کتاب چاپ ایران را به دست آوردیم، به ذوق بیاییم که مسئله را حل کرده ایم.
سنگینی ناشی از تداخل سیاسی در امور ایران، از «الف» تا «ی»، در همه ی امور، به گونه ای ست که ایران گرایی، بر محور فارسیسم و پان

(c) ketabton.com: The Digital Library

ایرانیسم، هیچ چیزی را به دور از تحریف، به خورد مردم نمی دهد. صرف نظر از این که انبوه کار در ادبیات، تاریخ و الهیات، وفرت کار فرهنگی آنان را ثابت می کند، اما کسانی که از متن و محتوای نشریات چاپ ایران می دانند، در جایی که فرصت یافته اند، به ویژه مقایسه ی نسخه های ترجمه و اصل متن، نشان می دهند معیار ها و اصول کار فرهنگی در نمونه ی نشریات ایرانی، هرگز و فی نفسه، رعایت نمی شود.

همان گونه که بدون دقت از اصل کار فرهنگی ایران، به مغالطه افتاده ایم، چشم گیری ظاهری رونق اجتماعی در ایران، باز هم ما را به اشتباه می اندازد که گویا آن چه در محور تحصیل و آموزش در ایران صورت می گیرد، همان خطای بصری نیست.

سرزمین ما پس از آفات رژیم های کودتایی، تا کنون که بار دیگر رمقی برای کار مدنی فی نفسه یافته است، متاسفانه اگر در ارائه ی کمیت، از بازار زده گی در بازاری ترین نوع خدمات بی کیفیت، تعریف بسیار ندارد، در ارائه کار کیفی نیز همان جایگاهی را از دست می دهد که فقط شمه ی نگرش بر نشریات دهه ی چهل و پنجاه، نشان می دهد موسسات تحصیلات عالی ما محصلان اروپایی و امریکایی داشته اند که از بورسیه های افغانستان برای ادامه ی تحصیلات عالی، استفاده می کردند(رجوع شود به نشرات پوهنتون کابل).

نظر به اهمیت و کیفیت تعلیم و تربیه، سالانه بسیاری از نهاد های معتبر جهانی، گزارش هایی تهیه می کنند تا چه گونه گی، جایگاه و سطح کیفیت پوهنتون ها و موسسات تحصیلات عالی جهان، با رده بندی، از مقام اول تا آخر، صفر و زیر صفر، موضوع بررسی روند تعلیم و تربیه را برای توجه بر کاستی های اجتماعی و رفع آلام ناشی از عدم سواد و آگاهی در دستور کار آن نهاد های معتبر جهانی قرار دهند که به ویژه پیرامون جغرافیای جهان سوم، کار می کنند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

از آن جـایی کـه در چنـد دهـه ی اخیـر، عوامـل، عناصـر و دسـت پرورده گان کشور های بیگانه، دشمن و مغرض، به نـام هـای مختلـف، مزدوران خویش را وارد سیستم حاکمیت افغانستان می کنند، چنان چـه می دانیم نقش تحصیل کرده گان افغان در شوروی، در مصـیبت هفـت ثور، بسیار دخیل بود و تنظیمیـان جهـادی، بـازیگران مهـم دیگـر بـرای تطبیق اجندای کشور هایی شدند که تا فاجعه ی ۸ ثور، از پـی آمـد آن ها تاکنون، درگیر هزار بلا و مصیبت اسـتیم، در ایـن مقـال، واقعیتـی را تبیین می کنیم که به راحتی، از کنار هوشـیاری مـا گذاشـته و بـا ظـاهر فریبنده، مجموعه ای را وارد نظام ما می کنـد کـه هرچنـد افـراد معلـوم الحال دارد، اما با استفاده از فرصت های فرهنگی و گویا اشتراکات، بـا امتیاز اسناد تحصیلات عالی، حاکمیت ما را از دورن، آسیب می زنند.

اعضای ائتلافی حاکمیت های پـس از طالبـان، در جـایی کـه از حـزب وحدتی، جمعیتی یا شورای نظاری اند، با فهم این که بقایای طفیلـی در نظامی کـه آهسـته آهسـته بـه سـوی قانونمنـدی مـی رود، در آینـده ی سیاسی با گذشته های ننگین تنظیمی، شر و فسادی و شپشـی، هرگـز بـه تضمین حیات ننگین خود قادر نخواهند شد، ظاهراً دسته دسته به مکتب ها و پوهنتون ها مراجعه کرده اند و وزارت تحصـیلات عـالی در حـالی که به اثر تداوم حاکمیت های ائـتلاف و معاملـه، حیثیـت عـالی نـدارد، مجوز و تاییـد صـادر مـی کنـد کـه شـماری از جنگسـالاران و جانیـان گذشته، اینک کاملاً حق دارند به عنوان کارشناس، نخبه و اهل دانـش، نظام را رونق دهند.

در حالی که به کمک کشور های اروپایی، ایالات متحده و شـماری از نخبه گان شناخته شده ی افغان، با بورسیه هـای آموزشـی- بـه ویـژه در اروپا، امریکا و شماری از کشور هایی که تقریباً جایگاه مناسـب دارنـد (ترکیه، عربستان، مالزیا) و یا هم معدود بورسیه هایی که از کشور های دارای مکان مناسب در رده بندی های کیفی اند، هنوز هم مشکل حـاد

(c) ketabton.com: The Digital Library

نخبه داریم، افرادی با اسناد تحصیلات عالی، از کشور های تاجکستان و ایران، فشار می آورند تا بدون درنظر داشت سطح کیفیت تحصیلات عالی در تاجکستان و ایران، غافل شویم و به این گونه شماری از تنظیمیان بی حیثیت و مزدوران ولایت فقیه، دوسیه های خیانت و جاسوسی به نفع بیگانه را حجیم سازند.

تعداد زیادی از افراد جمعیت و شورای نظار، با اسناد تحصیلات عالی از تاجکستان و ایران، در حالی وارد سیستم دولتی می شوند که نوعیت کار آنان، در پایین ترین سطح، نشان می دهد کیفیت کار کسانی که به ویژه اسناد تحصیلات عالی تاجکستانی دارند، چه قدر پایین و ناچیز است.

فراموش نکنید سطح کیفی آموزش های عالی، فقط با ارائه ی پروژه های بلبل زبانی و نطق، چنان چه از آخندک هایی آموزش یافته در ایران می بینیم، معیار های کیفیت نیستند، بل یکی از مهمترین شاخصه ها برای درک اهمیت آموزش های عالی، ارائه ی پروژه های علمی در تمام علوم بشری می شود. یعنی یک پوهنتون عالی در دنیا، یک نهاد مهم برای اختراع، تولید و نشر مهم ترین دست آورد های بشری ست که هر ساله در انکشاف اختراعات بشری، جایگاه پوهنتون های امریکایی، اروپایی و کشور هایی چون جاپان، استرالیا و در جهان سوم، ویژه ی پوهنتون های عربستان و ترکیه می باشد.

در نمونه هایی از یافته های موسسات تحقیقی معتبر جهان که ضمیمه این نوشتار می کنم، مشاهده می کنید که پوهنتون های ایران، خلاف تصور ما، از چنان جایگاه پایین، حقیر و صفری برخوردار اند که اگر قرار باشد سیستم دولتی افغانستان، بر اساس معیار ها، واجدین تقرر بخواهد، به هیچ عنوان و توجیهی نمی توانیم بر کسانی اعتماد کنیم که از ایران و تاجکستان، اسناد تحصیلات عالی می آورند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

کشور فقیر و عقب مانده ی تاجکستان که جزو اقمار بلاشک روسی است، در تحقیقات، نظرسنجی ها و بررسی های کیفی، با درجه ی زیر صفر، در گزارش های سالانه ی نهاد های معتبر جهانی، خارج از رده، یعنی فاقد کمترین جایگاه نیز حساب نمی شود، اما پوهنتون های ایران با کسب مقامات ۴۰۰ الی ۷۰۰، چیز زیادی از مقام زیر صفری تاجکستان ندارند. یعنی گزارش های نهاد های تحقیقی جهان نشان می دهند سطح کیفیت در موسسات تحصیلات عالی ایران، در حد بسیار نازل است و هیچ تعریفی ندارد.

در زیر به نمونه هایی از گزارشاتی توجه کنید که بیانگر جایگاه و مقام ایران در ارائه ی کیفیت تعلیم و تحصیل در جهان می شود. این نمونه ها، مهترین گزارش هایند:

رتبه دانشگاههاي ایران در رده بندي کیو اس 2014 و یك حقیقت تلخ

چکیده این نوشته به بررسی وضع کنونی دانشگاههای برتر ایران در نظام رتبه بندی کیو اس می پردازد که ارزیابی ۲۰۱۴ آن به تازگی منتشر شده است. به طور کلی، هدف این نوشته نمایاندن پاره ای از کاستیهای موجود در نظام آموزش عالی ایران است که توجه ویژه ای را می طلبد. در پایان تشکیل "شورای عالی علم سنجی جمهوری اسلامی ایران" *سفارش و اجرای کلیدی آن معین شده است*

کلیدواژگان: دانشگاههای ایران، شورای عالی علم سنجی جمهوری اسلامی ایران، رتبه بندی، عملکرد ضعیف

شیوه استناد به این نوشته:

خسروجردی، محمود (2014). *رتبه دانشگاههای ایران در رده بندی کیو اس 2014 و یك حقیقت تلخ*. دسترسی در https://sites.google.com/site/mkhosro/farsi/digitalessays/iranian-universities-ranks-qs-2014-bitter-truth (تاریخ دسترسی: ؟؟/؟؟/؟؟).

مقدمه

در سالهای اخیر بسیار گفته شده تولید علم در ایران شتاب مثبتی داشته است و جمهوری اسلامی ایران اکنون نیز مانند سالهای گذشته در میان سه کشور برتر تولید علم منطقه قرار دارد (مهراد 2014).

طرح یک پرسش

پرسشی در اینجا مطرح است که چرا کشوری مانند مالزی، با آنکه در طی 30 سال اخیر کمتر از نصف ایران تولید مقاله داشته است (دیدگاه و عرفانمنش 1388) تعداد 6 دانشگاه آن [UM (151), UKM(259), UTM(294), UPM(376), IIUM(500+)] در فهرست 500 دانشگاه برتر دنیا قرار دارند[2] (منبع) اما اثری از دانشگاههای ایران در (500 دانشگاه برتر) این نظام رتبه بندی نیست. دو دانشگاه ممتاز ایرانی (دانشگاه تهران و دانشگاه صنعتی شریف) که آبروی علمی ایران به شمار می آیند نیز وضعیت مناسبی در این رتبه بندی ندارند (رتبه 600-700). کشورهای دیگری را نیز می توان مثال زد که با داشتن تولید ناخالص ملی و بودجه آموزش و پژوهش بسیار کمتر از ایران، وضعیت بهتری در نظامهای رتبه بندی دانشگاههای جهان دارند. آیا وقت آن نیست به شاخصهای ارزیابی علم و فناوری جهانی نیز توجه درخوری گردد؟

تغییر موقعیت دانشگاه‌های ایران در رتبه‌بندی جهانی

۱۶ اردیبهشت(ثور) ۱۳۹۵:

«نشریه ی آموزش عالی «تایمز»، گزارش سالانه ی خود در مورد رتبه‌بندی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی در جهان را برای سال

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲۰۱۶، منتشر کرده است. این گزارش بر اساس بررسی ۸۰۰ دانشگاه در ۷۰ کشور جهان، تهیه شده است.
رتبه‌بندی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی از دو جنبه ی کیفیت آموزشی و اعتبار یا شهرت جهانی آن، صورت گرفته است. همچنین، این گزارش نوع منطقه‌بندی را هم تهیه کرده که شامل رتبه‌بندی دانشگاه‌های کشور های آسیایی و دانشگاه‌ها در کشور های رو به رشد است.
در رتبه‌بندی کیفیت آموزشی، سیزده متغیر، مورد نظر قرار گرفته است. همچنین، به هر دانشگاهی امتیازاتی از نظر کیفیت تدریس(۳۰ درصد کُل امتیازات)، نگرش بین‌المللی(۷٫۵ در صد)، کسب درآمد از طریق ارتباط با صنایع(۴٫۵ درصد)، کیفیت و دامنه ی تحقیقات(۳۰ درصد) و استناد به عنوان منبع و مرجع(۳۰ درصد) به کار گرفته شده است. آماری شامل تعداد دانشجو، نسبت دانشجو به استاد، درصد دانشجویان و پژوهشگران خارجی و نسبت دانشجویان زن به مرد در باره ی دانشگاه‌های مورد نظر هم در این گزارش، آمده است.
به عنوان نمونه، انستیتوت تکنولوژی کالیفرنیا که رتبه ی اول جهانی را از نظر کیفیت به خود اختصاص داده، از حداکثر ۱۰۰ امتیاز کیفی ۹۵٫۲ امتیاز را کسب کرده است. امتیازات آن در زمینه ی کیفیت آموزش، ۹۵٫۶، در نگرش بین‌المللی ۶۴، در زمینه ی درآمد از طریق ارتباط با صنایع ۹۷٫۸، از نظر کیفیت و دامنه ی تحقیقات ۹۷٫۶ و از نظر استناد به عنوان منبع و مرجع ۹۹٫۸ بوده است.
برای دانشگاه علم و صنعت ایران که بهترین دانشگاه ایران از لحاظ کیفیت شناخته شده، امتیاز کُل گزارش نشده، اما در سایر زمینه‌ها، امتیازات این موسسه عبارت است از ۲۵٫۹ از نظر کیفیت آموزش، ۱۲٫۲ از نظر نگرش بین‌المللی، ۶۱٫۲ از نظر کسب درآمد از صنایع، ۲۶٫۰ از نظر تحقیقات، و ۴۲٫۳ از نظر ارجاع به آن.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بر اساس این گزارش، هشت دانشگاه ایران از لحاظ کیفی در میان هشتصد دانشگاه مورد بررسی، دیده می‌شوند. این دانشگاه‌ها عبارت اند از دانشگاه علم و صنعت و سپس دانشگاه صنعتی شریف(هر دو در رده ی۴۰۱ در میان ۵۰۰ دانشگاه اول)، دانشگاه امیر کبیر، دانشگاه صنعتی اصفهان و دانشگاه علوم پزشکی ایران(رده ی ۵۰۱ در میان ۶۰۰ دانشگاه) و دانشگاه تهران، دانشگاه خواجه نصیر طوسی و دانشگاه شهید بهشتی(رده ی ۶۰۱ در میان ۸۰۰ دانشگاه).

دقت کنید که پوهنتون های ایران در تمام رده بندی های سطح کیفی، به ترتیب جایگاه هایی کمتر از ۴۰۰ ندارند. یعنی اگر از شماره ی یک (مقام اول) آغاز کنیم، پوهنتون های ایران در نمونه ای که ارائه شد، از مقام ۴۰۰ تا رقم ۶۰۰، در آخر صف قرار دارند.

«این رتبه‌بندی نسبت به سال گذشته، تغییراتی را نشان می‌دهد. در گزارش سال ۲۰۱۵ نشریه ی آموزش عالی تایمز، دانشگاه شریف در رتبه ۳۰۱ در میان ۳۵۰ دانشگاه اول مورد بررسی و دانشگاه صنعتی اصفهان در رتبه ی ۳۵۱ در میان ۴۰۰ دانشگاه جای داشتند. این گزارش، شامل دانشگاه‌های افغانستان و تاجیکستان نیست.»

در حالی که تاجکستان، حتی جایگاه صفر را هم ندارد، افغانستان ما با بیرون ماندن از چنین گزارش هایی، نوع دیگر بررسی را ایجاب می کند که طی یک دهه با تجارت موسسات شخصی و پوهنتون های خصوصی، میزان آگاهی های اقشار آموزش یافته در افغانستان، به خوبی از اعتبار تحصیل و آگاهی حکایت می کند.

در حالی که جایگاه موسسات تحصیلات عالی ما در تحقیقات سطح کیفی در جهان، تعریف ندارد، توجه کنید که با تجارت پوهنتون های خصوصی که همه روزه در حال گسترش اند، ضیاع اوقات و هزینه ها با تداخل افرادی که با اسناد تحصیلات عالی این نهاد های بی حیثیت،

(c) ketabton.com: The Digital Library

وارد نظام افغانستان می شوند، آینده ی مدیریت کارا و شایسته سالار در کدام فصل تاریخ کیفی افغانستان، خواهد بود.
چندی قبل، وزارت تحصیلات عالی افغانستان که با تداوم حاکمیت های معامله و ائتلاف، کمترین حیثیت و آبرو برای تعیین معیار ها را دارد، با نشر اعلامیه ای، حوزه ی به اصطلاح علمیه ی خاتم النبیین را که بعداً به عمد دانشگاه خاتم النبیین نام نهادند، به عنوان بهترین پوهنتون در افغانستان شناخت. این که مزدوران ولایت فقیه از نشر این اعلامیه، چه استفاده هایی می کنند و توسل به آن، توجیهات برای کسب امتیاز سیاسی مُهره های آخندی در افغانستان، تا کجا به ریشه های این مملکت صدمه می زنند، از اخبار استقبالاتی پیداست که منتشر کردند.
در حالی که پوهنتون امریکایی افغانستان و معدود موسسات خصوصی ای که از سوی افغانان نخبه و تحصیل کرده در امریکا و اروپا، اندکی باعث قناعت بر روند کسب آموزش های عالی ما می شوند، شک ندارم که عوامل مزدور در حکومت، با نفوذ در وزارت تحصیلات عالی که در زمان کرزی، چیزی نمانده بود با جاسوس شناخته شده، هاشم عصمت الهی، وزارت تحصیلات عالی افغانستان را به نفع منافع ایران سجل کند، نمایشی را نشان دهند که چه گونه به اثر سرمایه گذاری های کلان فارسیسم ایرانی در افغانستان، به ویژه رخنه و نفوذ در پوهنتون ها و مراکز فرهنگی، خالیگاه های فکری ناشی از چند دهه ی بحران در افغانستان را با افغان ستیزی های بی شرمانه، به نفع خودشان پُر می کنند.
چنان چه دیدیم، اگر سطح کیفیت پوهنتون های ایران در جهان، زیر صفر است، بدون شک حیثیت چند تعمیر ظاهراً خوش قواره ی وابسته به ایران که پُر از اعضای حزب بدنام وحدت، جمعیت، شورای نظار و ستمیان است، در کجای سطح کیفیت قرار دارد که بدون کمترین

(c) ketabton.com: The Digital Library

ارائه ی پروژه های علمی، فقط ناظر چند سیاست زده ای باشیم که در باب تشیع ایرانی، بلبل زبانی می کنند و فارغان پوهنتون های تاجکستان، پس از آن که دولت این کشور طی یک دهه ی اخیر، فارسیسم ایرانی را در تقابل بی شرمانه با اسلام ستیزی، اختیار کرده است، موجوداتی را صادر می کنند که اگر فرصت یافتید، دوسیه های فرهنگی فارغان پوهنتون های تاجکستان در تاریخ، ادبیات و اشتراکاتی را بخوانید که بی هیچ کمی و کاستی، کاپی- پیست فارسیسم ایرانی در جهت پان ایرانیسم هستند. آریاییسم، خراسان بازی، پارسی گرایی و خلاصه تقابل فرهنگی برای زدودن هویت های پشتون ها، ترکتباران، هزاره گان و اقوامی که به اصطلاح فارسی زبان، از نوع قومی آن نیستند.

متن کار فرهنگی ستمی، تاجکستانی و ایرانی را بررسی کنید! اگر کمترین شباهت های خلاف مثلث فارسیسم که پی ایجاد گسست میان افغانان است را یافتید، حاضریم بپذیریم که حضور فارسیسم در منطقه، مغرضانه نیست.

«در رتبه‌بندی نشریه ی آموزش عالی تایمز، موسسه ی تکنولوژی کالیفرنیا(آمکا) از لحاظ کیفی در رده ی اول قرار دارد و پس از آن، دانشگاه آکسفورد(بریتانیا)، دانشگاه استانفورد(آمریکا)، دانشگاه کمبریج(بریتانیا)، انستیتو تکنالوژی ماساچوست(ام. آی. تی)، دانشگاه هاروارد، دانشگاه پرینستون(آمریکا)، امپریال کالج دانشگاه لندن (بریتانیا)، انستیتوت تکنالوژی زوریخ(سوئیس)، دانشگاه شیکاگو (آمریکا)، دانشگاه جان هاپکینز(آمریکا)، دانشگاه ییل(آمریکا)، دانشگاه کالیفرنیا در برکلی(آمریکا)، یونیورسیتی کالج دانشگاه لندن (بریتانیا)، دانشگاه کلمبیا(آمریکا)، دانشگاه کالیفرنیا در لاس آنجلس (آمریکا)، دانشگاه پنسیلوانیا(آمریکا)، دانشگاه کرنل(آمریکا)، دانشگاه

(c) ketabton.com: The Digital Library

تورنتو(کانادا) و دانشگاه دوک(آمریکا) رده های دوم تا بیستم را در اختیار گرفته اند.

نسبت به سال گذشته، در بالاترین رده‌های این جدول، تغییری روی داده است. در سال گذشته، انستیتوت تکنالوژی کالیفرنیا، همچنان در رده ی اول بود، اما رده ی دوم به دانشگاه هاروارد، رده ی سوم به دانشگاه آکسفورد، رده ی چهارم به دانشگاه استانفورد و رده ی پنجم به دانشگاه کمبریج، اختصاص داشت.

گزارش سال جاری، دانشگاه‌ها را از لحاظ «شهرت» و اعتبار بین‌المللی هم رتبه‌بندی کرده است. در این رتبه‌بندی که شامل یکصد دانشگاه برتر جهان است، دانشگاه هاروارد در رده ی اول قرار دارد و پس از آن، انستیتو تکنالوژی ماساچوست و دانشگاه‌های استانفورد، کمبریج، آکسفورد، کالیفرنیا در برکلی، پرینستون، ییل، کلمبیا، انستیتوت تکنولوژی کالیفرنیا، دانشگاه شیکاگو و دانشگاه توکیو قرار دارند. این رتبه‌بندی بر اساس نظرخواهی صورت گرفته و جنبه ی «ذهنی» دارد، اما تهیه کننده گان گزارش تاکید دارند که پرسش‌شونده گان از میان استادان و دانشجویان دانشگاه‌های عمده ی جهان، انتخاب شده‌اند. هیچ یک از دانشگاه‌های ایران در این رتبه‌بندی جا ندارد.

بخش دیگری از گزارش به رتبه‌بندی دانشگاه های قاره ی آسیا از لحاظ کیفی اختصاص دارد که در سال گذشته(۲۰۱۵) صورت گرفته است. در این بخش، دانشگاه توکیو(جاپان)، دانشگاه ملی سنگاپور (سنگاپور)، دانشگاه هانگ کانگ(هانگ کانگ)، دانشگاه پکن (چین)، دانشگاه تسینگوا(چین)، دانشگاه ملی سیول(کوریای جنوبی)، دانشگاه علوم و تکنالوژی هانگ کانگ، موسسه ی علوم و تکنالوژی کوریا(جنوبی)، دانشگاه کیوتو(جاپان) و دانشگاه صنعتی نانیانگ (سنگاپور) دیده می شوند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در رتبه‌بندی دانشگاه‌های آسیا در سال گذشته، دانشگاه صنعتی شریف در رده ی۴۳، دانشگاه صنعتی اصفهان در رده ی ۶۱ و دانشگاه علم و صنعت ایران در رده ی ۶۸، قرار گرفته بودند.»

رادیو فردا(ویژه ی ایران):

«یک فهرست معتبر از ۵۰۰ دانشگاه برتر جهان در سال ۲۰۱۵ که با عنوان «رتبه‌بندی شانگهای» شناخته می‌شود، دو دانشگاه «تهران» و «امیرکبیر» را در خود جای داده‌است. در صدر این فهرست همچنان دانشگاه هاروارد قرار دارد.

دانشگاه تهران با کسب مقام نخست در میان دانشگاه‌های ایران در جایگاه ۳۰۱-۴۰۰ فهرست قرار دارد. دانشگاه صنعتی امیرکبیر نیز در مقام دوم داخلی و ۴۰۱-۵۰۰ بین‌المللی قرار دارد.

در منطقه ی غرب آسیا، عربستان سعودی، چهار دانشگاه در این فهرست دارد که دانشگاه ملک عبدالعزیز و ملک سعود در رتبه‌های ۱۰۱-۱۵۰ قرار دارند. دانشگاه ملک عبدالعزیز، در یکی از رتبه‌بندی‌های تخصصی، در بخش ریاضیات، در جایگاه ششم جهان، قرار گرفته‌است.

اسرائیل با پنج دانشگاه از جمله دو دانشگاه در فهرست ۱۰۰ دانشگاه اول، همچنان وضعیتی به مراتب بهتر از دیگر کشور های منطقه دارد.

ترکیه نیز با یک دانشگاه، دانشگاه استانبول، در رتبه‌ای مشابه با دانشگاه امیرکبیر قرار دارد.

در قاره ی آسیا، برتری همچنان از آن جاپان است. با دانشگاه توکیو در رتبه ی بیستم. دانشگاه‌های چین نیز برای نخستین بار به صد دانشگاه اول، راه پیدا کرده‌اند.

چین/ ۴۴ دانشگاه، جاپان/ ۱۶ دانشگاه، کوریای جنوبی/ ۱۱ دانشگاه، تایوان/ ۷ دانشگاه و هانگ‌کانگ/ ۶ دانشگاه در این فهرست دارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

به جز دو دانشگاه در اسرائیل، دانشگاه‌های کیوتو(جاپان)، سین‌هوا (چین)، پکن، سنگاپور و اوساکا(جاپان) نیز در فهرست ۱۰۰ دانشگاه برتر قرار دارند.

رقابت چندانی در صدر فهرست میان کشور ها وجود ندارد؛ چراکه ۱۰ دانشگاه برتر یا در ایالات متحده قرار دارند یا در بریتانیا. هاروارد، استانفورد و کالیفرنیا- برکلی، از آمریکا، اول تا سوم هستند و دانشگاه کمبریج در رتبه ی چهارم قرار دارد. پس از آن نیز ام.آی.تی، پرینستون، آکسفورد، دانشکده ی صنعتی کالیفرنیا، کلمبیا، شیکاگو، ییل و دانشگاه کالیفرنیا قرار دارند.

در مجموع ایالت کالیفرنیا به تنهایی، بدون در نظر گرفتن خود آمریکا، وضعیت بهتری از تمام کشورهای جهان در ۳۰ دانشگاه برتر جهان دارد.

چهار دانشگاه از سوئیس، شش دانشگاه از استرالیا، چهار دانشگاه از کانادا، سه دانشگاه از آلمان، سه دانشگاه از فرانسه، سه دانشگاه از سوئد، از جمله دانشگاه‌های دیگری هستند که در فهرست ۱۰۰ دانشگاه برتر سال ۲۰۱۵، قرار می گیرند.

یکی از بهترین پیشرفت‌ها در رتبه‌بندی شانگهای، از آن دانشگاه بریتانیایی آکسفورد است که توانسته در سال ۲۰۱۶ با سه پله ی صعود، از رتبه ی دهم به رتبه ی هفتم برسد. این ۵۰۰ دانشگاه، مجموعاً از ۳۴ کشور و منطقه ی جهان می‌آیند.

رتبه‌بندی شانگهای از سال ۲۰۰۳ آغاز شده و آمار و تحلیل‌های نسبتاً گسترده‌ای را برای نگارش فهرست خود در نظر می گیرد. به گفته ی وب‌سایت «رتبه‌بندی شانگهای»، آن ها از «معیار های عینی» برای نگارش فهرست خود، استفاده می کنند. از جمله شمار کارکنان یا فارغ‌التحصیلانی که برنده ی جایزه‌های نوبل یا نشان فیلدز(جایزه‌ای که هر چهار سال یک بار در جریان کنگره ی اتحادیه ی جهانی ریاضیات

(c) ketabton.com: The Digital Library

داده می‌شود) شده‌اند. از دیگر معیارهای این رتبه‌بندی، مقالات منتشرشده در نشریات «نیچر» و «ساینس» است. این رتبه‌بندی البته منتقدانی نیز دارد. از جمله انتقادها به برتری دادن «علوم پایه» بر «علوم انسانی» یا تمرکز بیش از حد بر تحقیقات یا مقالات منتشرشده، به جای کیفیت عمومی یا نحوه ی انتشار آن هاست.»

برای این که منظور ما از نشر این تحقیق را مکمل کرده باشیم، در زیر، پژوهشی تقدیم می شود که نشان می دهد نوعیت ارائه ی کار علمی در سطوح آموزش های عالی که بعداً فارغان آن ها با اسناد تحصیلات عالی، وارد امور مدیریت در نظام می شوند، از چه جایگاهی در جهان، برخوردار است.

عوام فریبی با تظاهر، از دیگر مشکلات ما افغانان است که وقتی برای تنظیم امور و ساماندهی، توجه می کنیم، یاد ما می رود برای درک محتوا، درونکاوی کنیم و در این زحمت که بسیار مهم است و می ارزد، نباید به صرف این که جغرافیای ما در جهان سوم واقع می شود، معیار های ما برای رفع مشکلات، حتماً باید جهان سومی باشند.

حداقل رفاه و آسایش در کشور های جهان سوم، صرف نظر از فرهنگ تعلیم و تربیه که باعث نظم عامه و بلند بردن توانایی های فکری می شود، مثلاً در ایران، پول نفت، کارساز ترین پدیده است و در بسیاری از کشور هایی که از پول منابع طبیعی، ظاهر آراسته می سازند، دومین نقش سازنده، صنعت مونتاژ یا خرید سهم برای ایجاد فابریکات و کارخانه هایی ست که با مشاوران خارجی، ظاهراً رده بندی کشور های جهان سوم را در توضیح کشور های بهتر و پایین تر، عقب مانده و جلو رفته می سازد.

سهم ایرانی‌ها در انتشار مقاله‌های علمی تقلبی

ابراهیم خندان

(c) ketabton.com: The Digital Library

بر اساس گزارشی که در وبسایت نشریه ی «ساینس»، منتشر شده است، بیش از پانزده درصد پژوهشگران ایرانی کـه مقـالات خـود را در یـک پایگاه مقالات علمی، منتشر کرده‌اند، در تنظـیم و نوشـتن ایـن مقالـه‌هـا تقلب کرده‌اند. این گزارش، حاصـل یـک تحقیـق دانشـگاهی بـر روی مقالات منتشر شده در پایگاه علمیarXiv است.

این تحقیق، نشان می‌دهد که همه کشور هـای مـورد مطالعـه، کمـابیش درگیر مسئله ی تقلب در مجامع علمی هستند، ولی این پدیده در برخی از کشور ها جدی‌تر است. بـه طـوری کـه در بلغارسـتان بیسـت درصـد پژوهشگران به عنوان متقلب شناخته شده‌اند که چهار برابر نسبت همـین پژوهشگران در جاپان(پنج درصد) است.

پایگـاه arXiv میزبـان مقـالاتی در زمینـه ی فیزیـک، ریاضـی، علـوم ریاضی و کامپیوتر است. مقالات منتشـر شـده در ایـن پایگـاه، مقـالاتی هستند که پژوهشگران پیش از انتشار در نشریات تخصصـی، بـه دلایـل مختلف، از قبیل نوبت طولانی تا انتشار در مجله ی اصلی با بهـره‌منـدی از نظرات دیگر همکاران، آن را در این پایگاه، منتشر می کنند.

از ماه اوت سال ۲۰۱۱، این پایگاه با نصـب نـرم‌افـزار ویـژه‌ای بـه طـور خودکار مقالات منتشر شده در arXiv را با بانک اطلاعاتی خـود کـه شامل مقاله‌های منتشر شده ی پیشین در این پایگاه است، مقایسه و اگـر تشابهی بین مقاله‌ها بیابد که نشان دهنده ی تقلب باشد، نام نویسنده را به عنوان مولف مشکوک به تقلب، نشان دار می کند. از آن تاریخ تاکنون، نام نزدیک بـه ۶۷۰۰ نفـر بـا حـدود ۹۶۰۰ مقالـه در ایـن فهرسـت قـرار گرفته است که این تعداد مولف، نزدیک به شـش درصـد کُـل مولفـان استفاده کننده از این پایگاه است. این نسبت، نشـان دهنـده ی وضـعیت تقلب در انتشار مقاله‌های علمی در همه ی زمینه‌ها نیست و کارشناسـان معتقد اند که اوضاع از چیزی که آمارهای arXiv نشان می‌دهد، بدتر است. آن ها برای این ادعای خود، دلایلی نیز دارند. از جملـه ایـن کـه

(c) ketabton.com: The Digital Library

این پایگاه فقط بخش خاص حوزه‌های علوم و فناوری را در برمی‌گیرد و همه رشته‌ها را پوشش نمی‌دهد. دیگر این که همه ی مقالات منتشر شده در مجلات که تعداد شان بسیار زیاد نیز هست، در این پایگاه منتشر نمی‌شوند.

از همه ی این دلایل مهمتر این که این پایگاه فقط به بررسی متن و تشابه‌های متنی توجه می‌کند و نه به محتوا یا حاصل پژوهش و درست یا غلط بودن آن. آن ها می‌گویند کنترل متن یک مقاله با نرم‌افزار، ملاک چندان مناسب برای ارائه ی یک برآورد دقیق از وضعیت تقلب در جهان نیست. چون یک مولف با هوش یا مولفانی با زبان مادری انگلیسی به راحتی می‌توانند این نرم‌افزارها را گمراه کنند. از سوی دیگر، ممکن است چیزی که به عنوان تقلب آشکار شده، فقط ناشی از یک اشتباه در حین اشاره ی یک مولف به کار های پیشین خود یا همکاران دیگر باشد.

با این حال و با توجه به تمام این نکات، باز هم آمار منتشر شده می‌تواند نشان‌دهنده ی وضعیت کُلی کشور ها در زمینه ی تقلب علمی باشد؛ چیزی که بسیاری را در جوامع علمی دنیا، نگران کرده است. چون می‌تواند روابط دیگر کشور ها در همکاری‌های علمی با کشورهایی که از نظر تقلب، وضعیت نامناسب دارند را با مشکل رو به رو کند و همچنین هزینه های غیر ضروری زیادی را به دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی تحمیل کند؛ چه برای راستی آزمایی و چه برای اعتماد به یافته‌های منتشر شده ی دروغین.

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

موقعیت ایران:
مقاله ی منتشر شده در مجله ی ساینس، کشور ها را از نظر درصد مولفان متقلب، طبقه بندی نکرده است و فقط با مشخص کردن ۵۷ کشور که بیش از ۱۰۰ مولف در این پایگاه داشته‌اند، بر روی یک نقشه، وضعیت آن ها را نسبت به دیگر کشور ها مشخص کرده است. با نگاهی به این نقشه، می‌توان دید که با این که ایران بدترین کشور در این زمینه نیست، ولی با این حال موقعیت نگران کننده دارد. از ۱۰۵۴ مولف ایرانی که در پایگاه arXiv مقاله منتشر کرده‌اند، ۱۶۴ نفر به عنوان متقلب، نشانه‌گذاری شده اند. به بیان دیگر، از هر شش نفر، یک نفر، تن به تقلب داده است.
برای مقایسه می‌توان به آمار کشور آلمان توجه کرد که همین نسبت، یک نفر به‌ازای سی و یک مولف است. در منطقه، ایران و پاکستان در این زمینه، جایگاه مشابه دارند و ترکیه و عربستان سعودی تا حدودی عملکرد بهتر از این دو کشور، داشته اند.
ولی چیزی که کارشناسان حوزه ی آموزش عالی و پژوهش در ایران را نگران و آن ها را نسبت به این گزارش حساس کرده، این نکته است که برای اولین بار است که گزارشی مستند با ارائه ی آمار و ارقام در سطح بین المللی در باره ی معضل تقلب در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی ایران، منتشر می‌شود. گزارشی که بخش کوچکی از مقالات منتشر شده ی پژوهشگران ایرانی در پایگاه‌های علمی را در بر می گیرد و می‌تواند در نگاهی بدبینانه، بخشی از یک واقعیت بسیار بزرگتر باشد. به نظر می‌رسد، نظر این کارشناسان، چندان بی جا نباشد. چون آن ها برای نگرانی خود به شواهدی اشاره می کنند که به خودی خود و به تنهایی نیز جای تامل بسیار دارند.
مهمترین نکته‌ای که همه نسبت به آن هشدار می‌دهند، وجود مشوق های غیر آشکار فراوان و نبود قوانین بازدارنده ی جدی در جامعه برای

(c) ketabton.com: The Digital Library

تقلب است. برای مثال در جایی که آشکار شدن تقلب علمی مسئولان کشور، تبعاتی را به دنبال ندارد و جدی گرفته نمی‌شود یا به طور علنی نوشتن پایان نامه و مقاله ی علمی برای دیگران در سطح جامعه تبلیغ می‌شود، نباید انتظار داشت که فقط پانزده درصد مولفان ایرانی، دست به تقلب زده باشند.

رشد روز افزون پدیده ی تقلب در مجامع علمی کشور از نظر آن ها علاوه بر این نکات، به علت گسترش انفجارگونه ی آموزش عالی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتورا و نگاه مسئولان به آموزش عالی به عنوان یک بازار پُرسود، نیاز برخی از مسئولان و مدیران حکومتی و دولتی به مدارک دانشگاهی در مقاطع بالا برای توجیه حضور خود در مشاغل و پُست‌هایی که نیازمند دانش تحصیلی بالاست و ضعف هیات‌های علمی برخی از دانشگاه‌ها نیز هست.

آن ها معتقد اند که این وضعیت و گزارش‌هایی همانند این گزارش بر روند همکاری‌های علمی ایران با دیگر کشور ها اثر نامطلوب خواهد داشت که کمترین آن مشکل تر شدن پذیرش دانشجویان ایرانی در مقطع دکتورا در خارج از کشور خواهد بود یا تشکیک جوامع علمی به نتایج کارهای پژوهشگران ایرانی که ثبت یک کشف یا اختراع را به نام ایرانیان، بسیار مشکل خواهد ساخت.

از نظر آن ها برخورد با مسئله ی تقلب برای رشد علمی کشور و ارتقای جایگاه ایران در بین دیگر کشور ها ضروری ست. چیزی که در عمل تا به حال، اتفاق نیفتاده است. البته مدیران وزارتخانه‌های علوم و بهداشت تا کنون بار ها از قصد و نیت خود در برخورد با این معضل اجتماعی سخن گفته‌اند، ولی گویا قرار است درب تا اطلاع ثانوی بر همان پاشنه بچرخد که تاکنون چرخیده است.

شرح تصویر:

ارقام کار های علمی حقیقی و تقلبی نویسنده گان در جهان.

(c) ketabton.com: The Digital Library

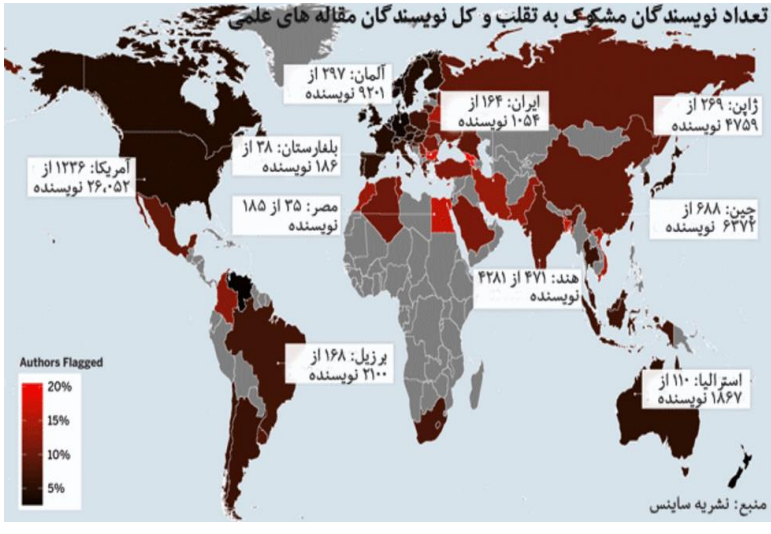

منابع:

1- http://www.bbc.com/persian/science/2016/05/160505_l03_university_ranking
2- http://www.bbc.com/persian/science/2014/12/141217_plagiarism_arxiv_science_001
3-http://www.radiofarda.com/a/f35_shanghai_ranking_2015/27921365.html

یادآوری:

با توجه بر این که منابع در تهیه ی این تحقیق، دری ایرانی اند، برای درک خوب تر خواننده ی افغان، شماری از کلمات(مانند ژاپن، کره و...) به گونه ای تعویض شدند که در دری افغانی، معمول می باشند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- تفاوت از کی تا کجا!
- (مکه در ۱۹۵۳)

واژه گانی که بار معنایی ناخوش، داشته باشند، آشنایان ادبیات شفاهی و گفتاری یک عمر ملت افغان شده اند. تقریباً از آغاز کودتای شوم هفت ثور تا کنون، چشمان ما به افق هایی دوخته می شوند که آیا در رسید آن ها، سیمای خوش زنده گی، دوباره می شود؟
یک عمر، معادل یک نسلی که زاده ی جنگ است، هرچه از رفاه، عمران و مسرت بشناسد، این ذهن، تصویر و حس، بیشتر در هجرت می شود. روایت مردمان مهاجر، حالا در دریچه ی دنیای مجازی، تصویر بهتر دارد که حتی در جغرافیای جهان سوم، چیز های دیدنی کم نیستند.
مواهب طبیعت در هستی ای که پروردگار بی همتا، آفریده است، در بحر و بر، به تصدیقی می رسد که در کلام الله مجید فرموده است: «اگر شمار کنید، نمی توانید!»
صحرا های خشک، کویر ها و ریگزار های وسیع، سال ها مسیر کاروان هایی بودند که مسافران، از الم طبیعت، فکر می کردند این جا قهر الهی ست، اما تکاپوی استعمار برای حرص دنیا، سر به سرزمین های خشک می رساند. در این حرص، ارزش طبیعت در بهای گنجینه هایی که زنده گی و حیات را متغیر کردند، در چند دهه، تفاوت ها را از کی به کجا می کشانند.
داستان های بزرگان ما از سفر های پدران و مادران متدین، ماجرا های پُرخطر حج نیز بودند که معنی شهادت و مرگ در آن ها مسجل می شد.
تا زمان استعمار انگلیس در هند و ایجاد راه بحری، کاروان ها، مهم ترین وسایل حمل و نقل حجاج به عربستان بودند. مسیر سفر های

(c) ketabton.com: The Digital Library

زمینی تا خانه ی خدا، شبیه ماجرا هایی «سندباد بحری» بود. حالا فکر کنید مردمانی که پیش از این به حج می رفتند، چه قدر غازی و چه قدر شهید شده اند؟

مجموعه کشور های عربی متکی به اقتصاد نفت، در بیش از نیم قرن گذشته، تفاوت ها را از کی به کجا رسانیده اند. فوران اقتصاد فسیلی (بقایای دایناسور ها) در این اعتقاد خدشه وارد می کند که هرچه مُرده است، بد نیست، اما در تغییر دیگری که فرار از آلوده گی بقایای جانوران میلیون ها سال قبل است، نوبت نظاره ی دیگر نیز می رسد.

به هر حال، تماشای کلکسیونی از تصاویر مردم مکه در سال ۱۹۵۳ که بسیار نزدیک است، آدمانی را متعجب می سازد که حالا در آبادی و رفاه آن جا زنده گی می کنند.

فقط ۶۵ سال قبل، یکی از مشهور ترین شهر های مذهبی مسلمانان، شبیه بازار هایی ست که حالا مردم ما با دست فروشان، هرچه از بنجاره و اموال دی سی و تقلبی کشور های جهان سوم است، به نام ضرورت می فروشند و می خرند.

زنده گی ساده و ابتدایی مردم حتی در حول کعبه، آن قدر سطحی بود که اگر در گوشه ای غرفه ی فروش کوکالا به چشم می خورد، در نزدیک به آن، امت مسلمه مشغول رمی جمرات اند.

تصاویر یادگاری زائرانی که بوتل های کوکاکولا را به دست گرفته اند، شاید از قصه هایی مشهور آن زمان باشد. ساده گی و ابتدایی بودن در این تصاویر، تفاوت هایی را آشکار نمی سازند که حالا در تناسب زمین و آسمان، حس غرور اتباع پولدار در برابر نادار هاست.

من هنوز توفیق سفر حج نیافته ام، اما مومنان حساس ما قصه می کنند که روایت «اجنبی» از مسلمان سایر نقاط جغرافیای جهان سوم در میان اعراب ثروتمند مسوول آن جا، آزار دهنده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در سال ۱۹۵۳ در افغانستان در کنار ارثیه ی عتیقه، اما رشد چشمگیر تمام مظاهر مدنی که از زمان مرحوم امیر شیر علی خان، تاریخ دارد، در برابر افغانانی قرار داشت که در رقابت های جهان سومی، اما هرچه ساخته بودند از ثروت و درایت خودشان بود.

فوران اقتصاد فسیلی از دل کویر های خشک، معنی جهش اجتماعی مصنوعی نیز می تواند باشد که مقطعه یی است. پیرامون مکدر ما که در تنازع تحمیلی خارجی، امان را می گیرد، چشم افغانان آرزومند به آرامش را به کشور هایی می دوزد که اگر آگاه نباشند، شاید در ضعف اعتماد به نفس فکر کنند «تفاوت های ذاتی» دروغ نیستند. همان گونه که استعمار، ارمغان وسعت اراضی استعمارگران بود، منابع انبوه پهنای جغرافیای استعمار، تمدن نو بنیاد غرب را کمک می کرد. تنگنای جغرافیای سبز(اروپا) پس از دریانوردی به گسترده گی حقیقت جهان می رسد و در این تجربه، علم آنان برای مدیریت جهان، اگر مغرضانه باشد، سرنوشت تلخ مردمانی ست که حتی از اقتصاد فسیلی نیز بی بهره اند.

اتکای بیش از حد به نفت که در صنایع چند دهه ی اخیر، معمول شد، ماده ی سیاه رنگ، بد بو و غیر قابل استفاده ی انسانی را به مهم ترین مولد ماشین تمدن صنعتی، مبدل می کند. فروش میلیارد ها دالر نفت، ساده ترین شیوه های زنده گی را به راحت ترین آرامش هایی می رساند که به حد اصراف می رسند. ماجرا های عشقی و تفریحی، از چادر های شیوخی بیرون می شوند که از سنت دریافت کنیز، عشر و ذکات با چند خرگاه معمولی، تصور حوران بهشتی را اپدیت می کردند.

پول های اقتصاد فسیلی، سیر و سیاحت تفریحی را فرامرزی می کنند و آن قدر زیاد می شوند که کارشناسان اقتصادی غرب، پیشگویی کرده

(c) ketabton.com: The Digital Library

بودند «این درآمد ها، باوجود وفرت، اما نمی توانند تهدید باشند. آنان این پول ها را در بانک های ما ذخیره می کنند.»
مواهب اقتصاد طبیعی یا خدایی، می توانند کارسازتر از برنامه های تمام دیکتاتوران جهان، چهره ی زنده گی را تغییر دهند. اقتصاد فسیلی کشور هایی که شاید در ماقبل التاریخ، گورستان جانوران عظیم الجثه بودند، بیش از تمدن های خشتی، سنگی و گلینی ست که مستلزم سرمایه گذاری برای حفاظت می شوند.
خاطره:
متاسفانه اکثر بزرگان خانواده ی ما فوت کرده اند. فکر کنم شماری که در آن سال ها حاجی شده بودند، اگر زنده می ماندند، حتماً در مجموعه ی تصویری کنونی، خاطره و قصه می یافتند. حکایت آن روزگار، می توانست شرح خوبی برای تصاویری باشد که در ذهن من، همواره از گلایه ی عقب مانده گی و فقر، معنی ناخوشی می تراود. فرار از این حس، اگر به واقعیت های ملموس دیگران می رسد، اما نمی تواند این حقیقت را کتمان کند که تفاوت های جهان سومی، اگر مضاعف می شوند، از ویژه گی ها بهره می برند. ماجرای افت و خیز ما و همسایه گان، نقش نفت، حضور ابر قدرت ها، درآمد های سیاسی و منابع بشری عظیم که ماشین تحرک اجتماعات پُر نفوس است، از ویژه گی ها شمرده می شوند.
شرح تصاویر: مکه در سال ۱۹۵۳م.

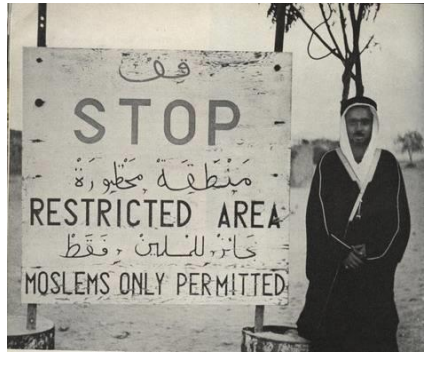

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

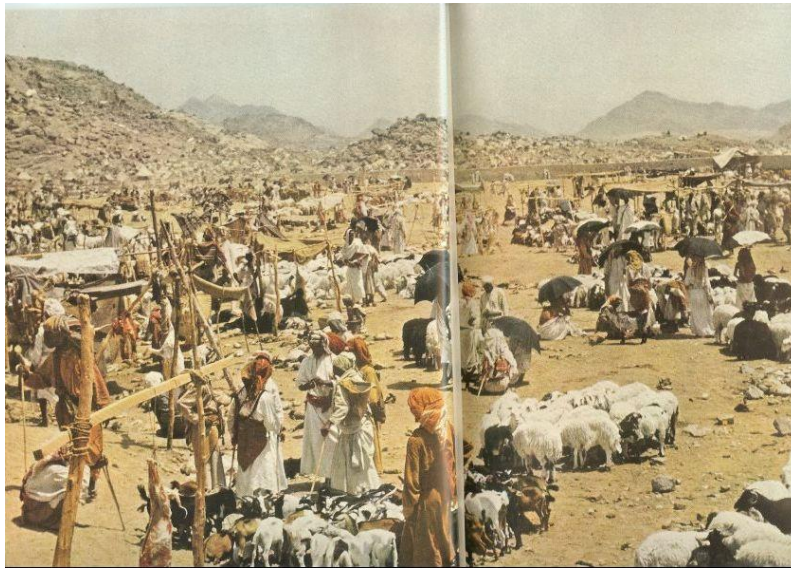

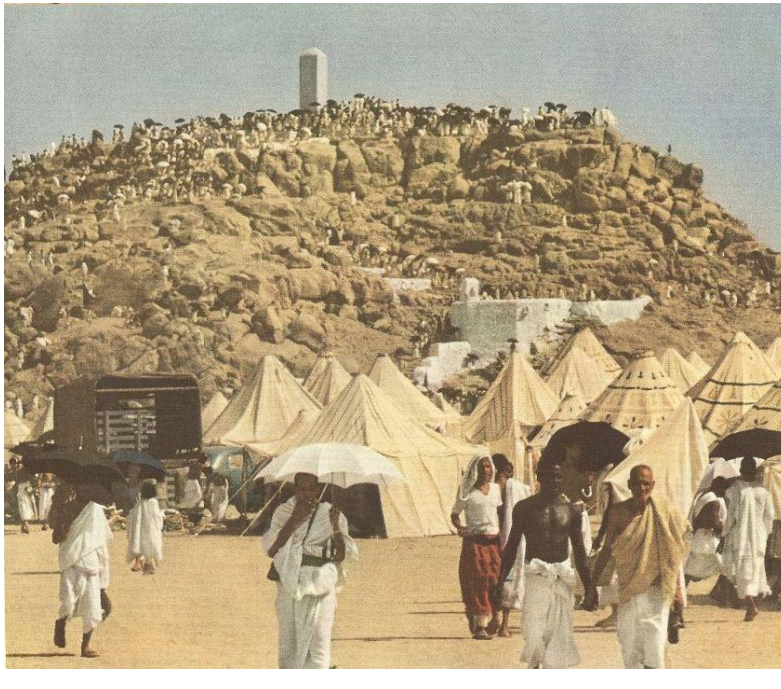

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

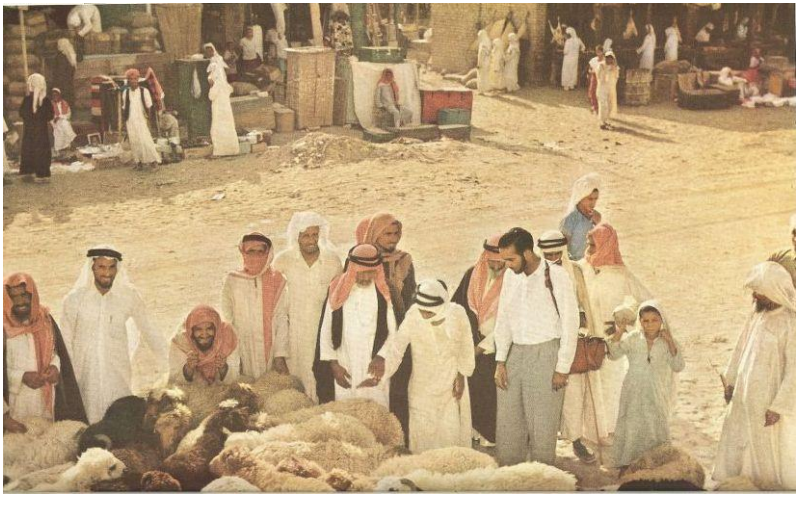

(c) ketabton.com: The Digital Library

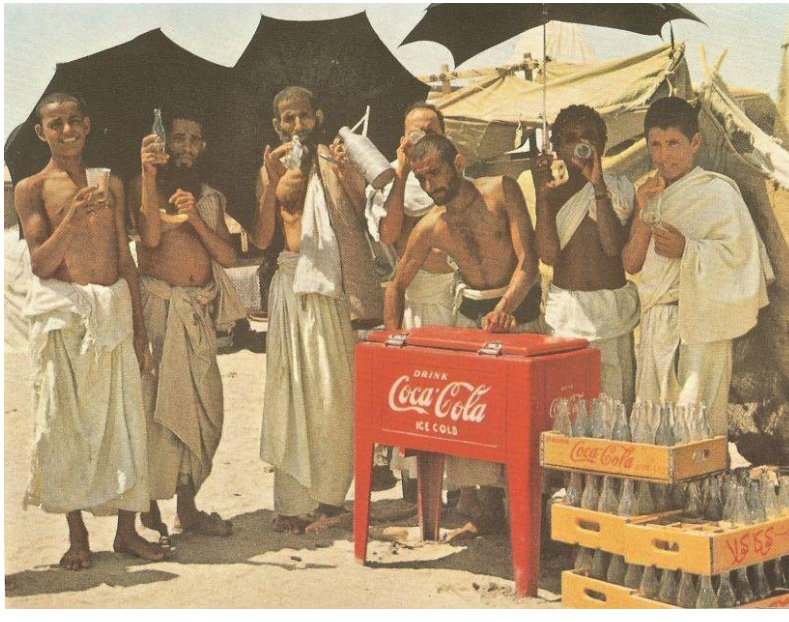

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

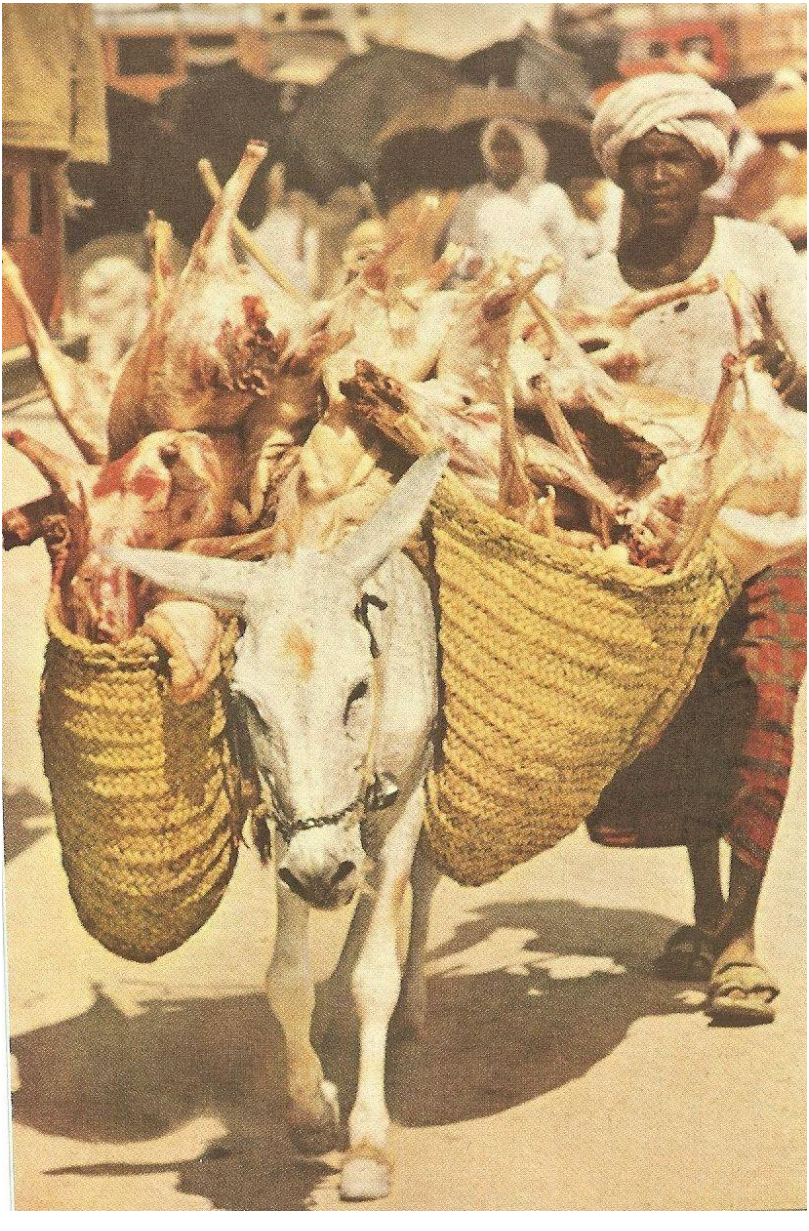

(c) ketabton.com: The Digital Library

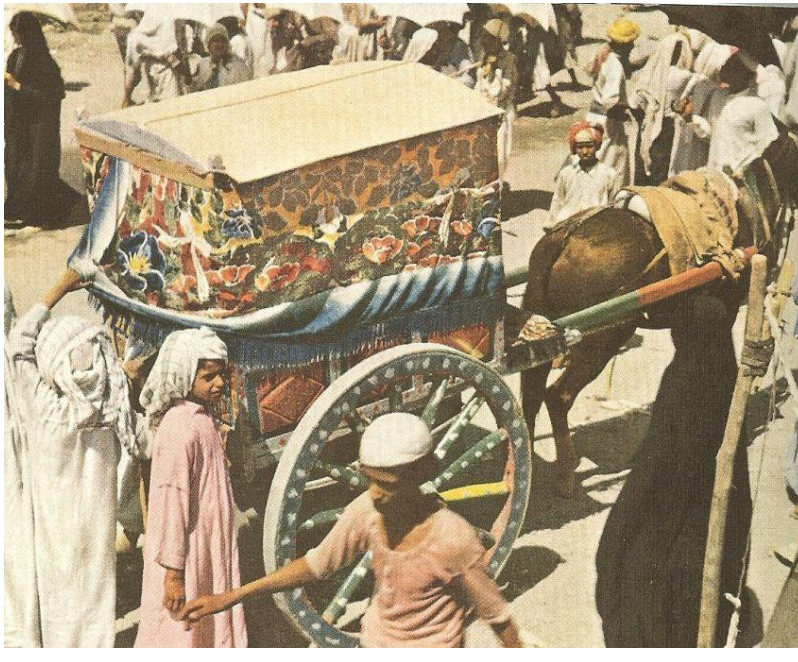

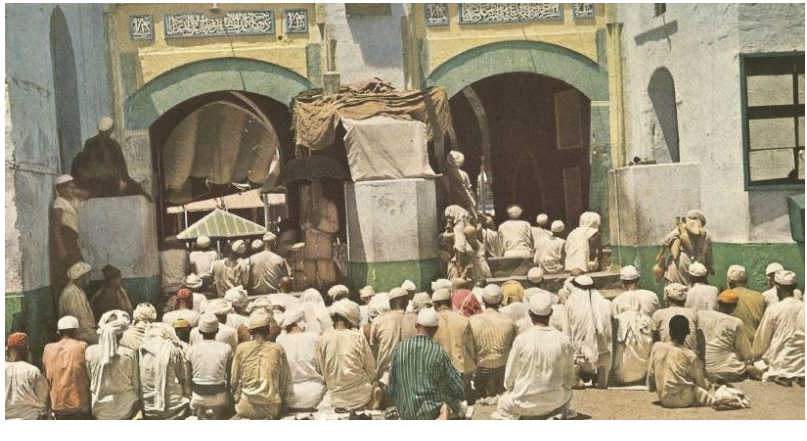

(c) ketabton.com: The Digital Library

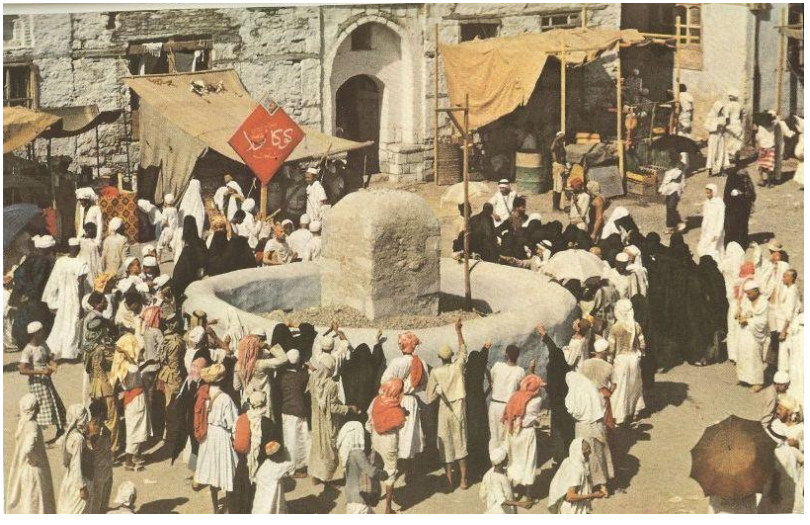

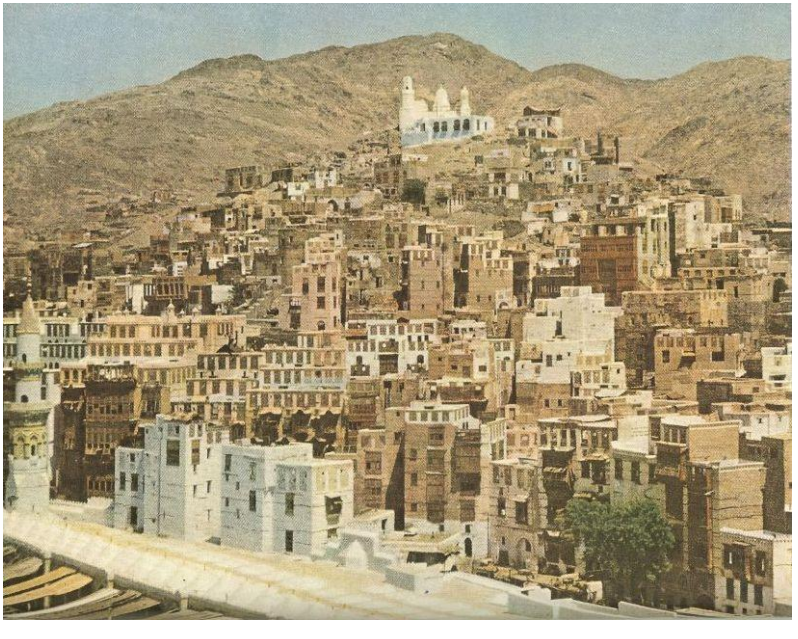

(c) ketabton.com: The Digital Library

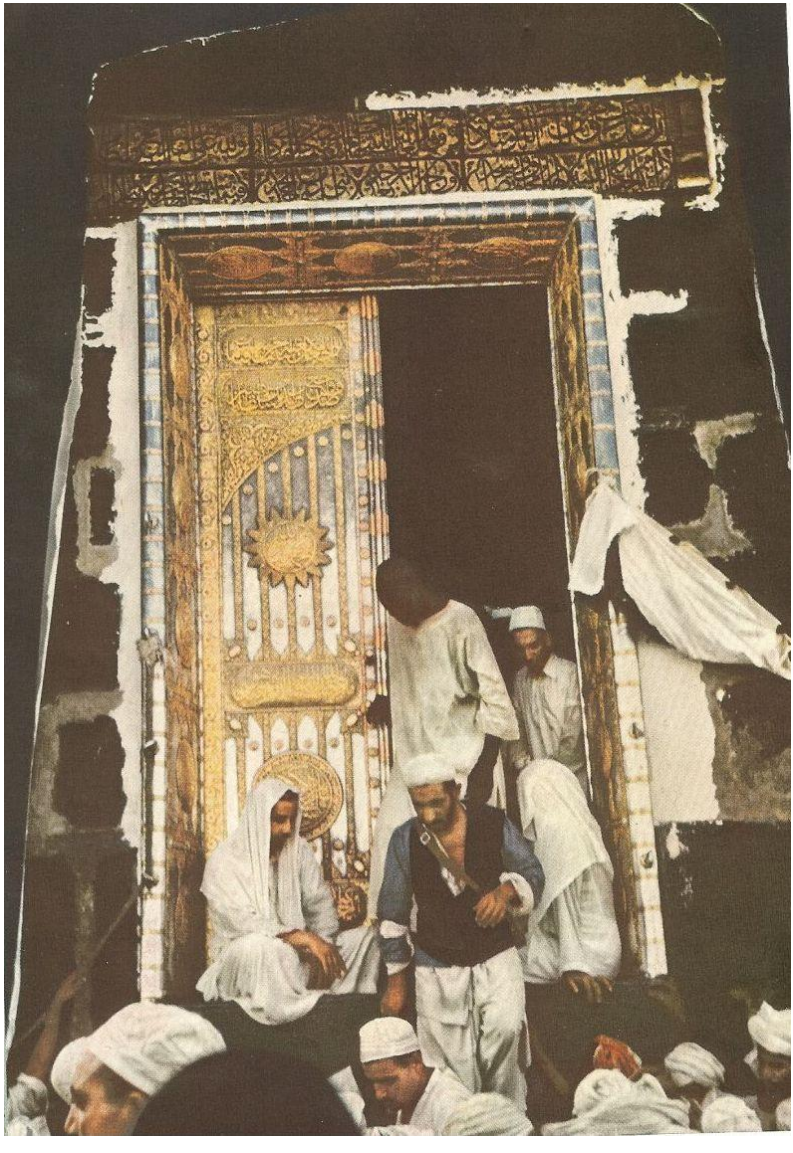

(c) ketabton.com: The Digital Library

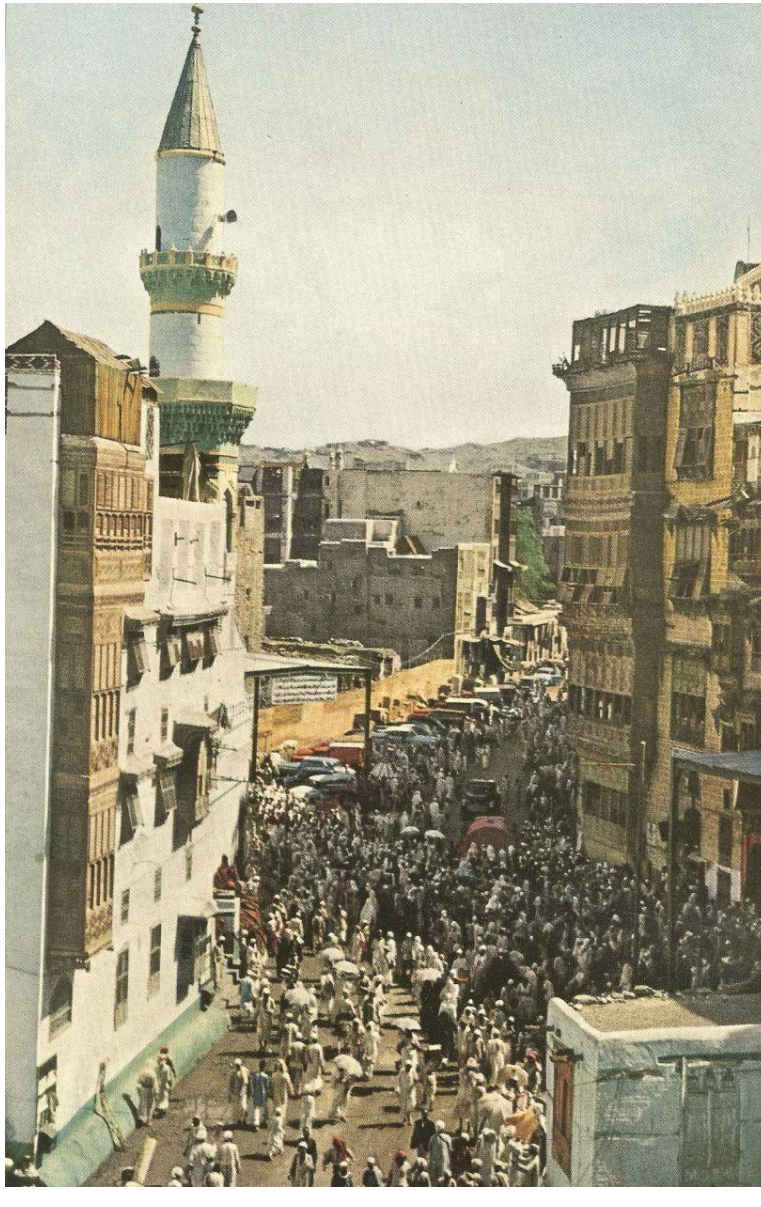

(c) ketabton.com: The Digital Library

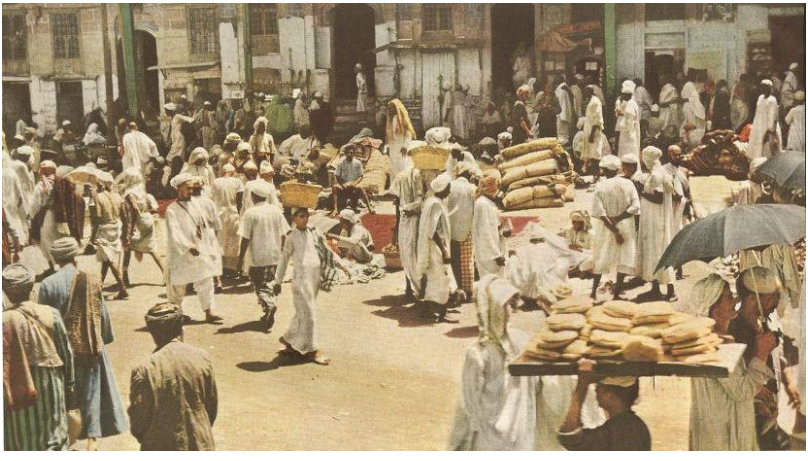

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

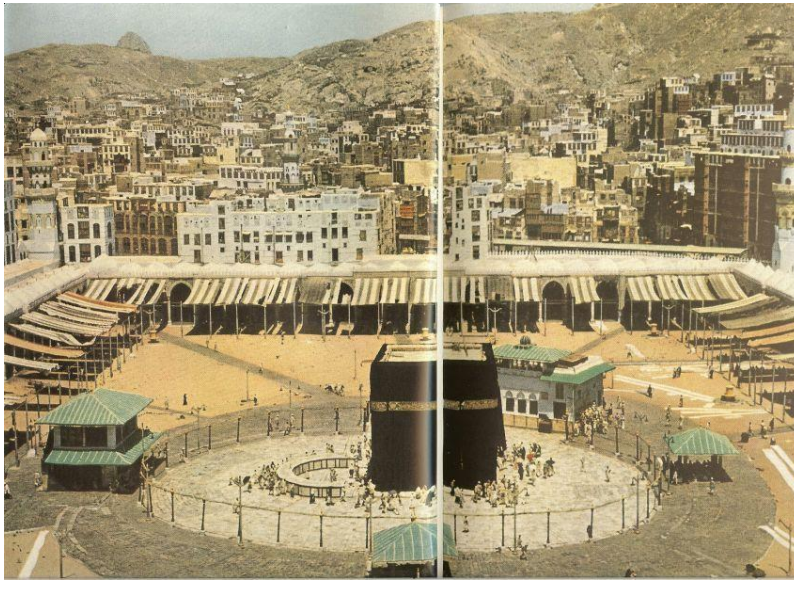

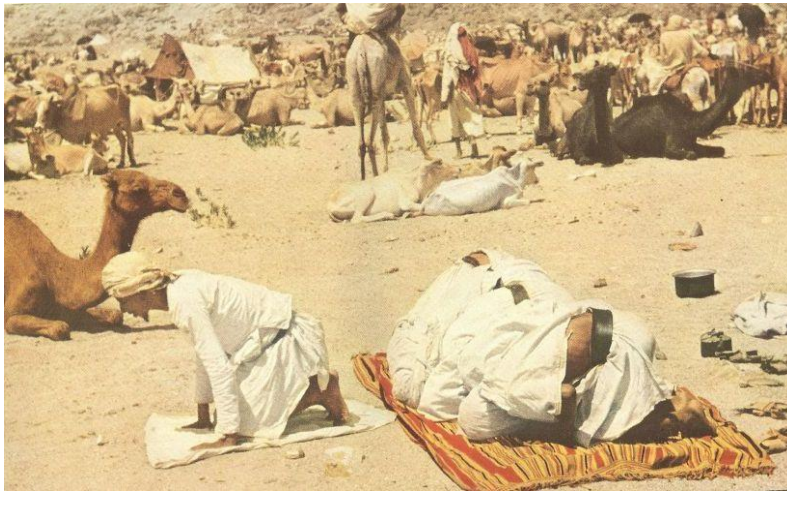

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

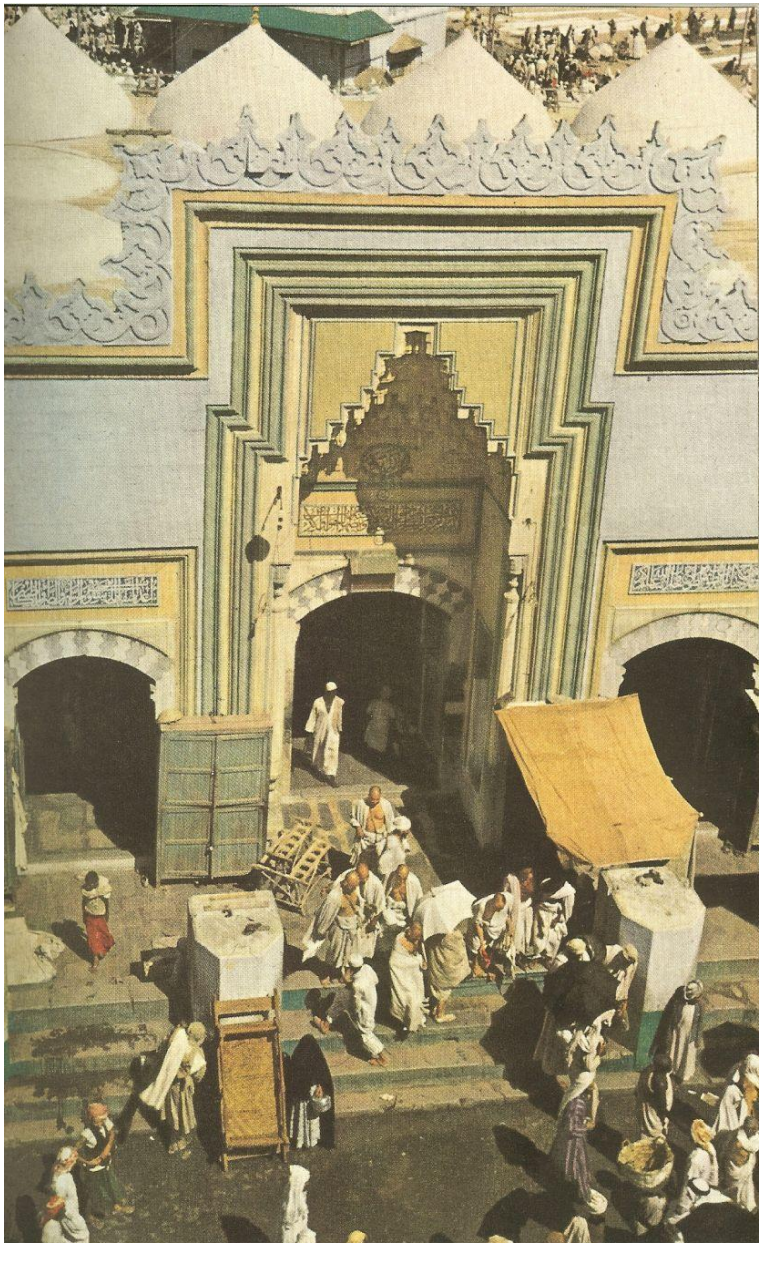

(c) ketabton.com: The Digital Library

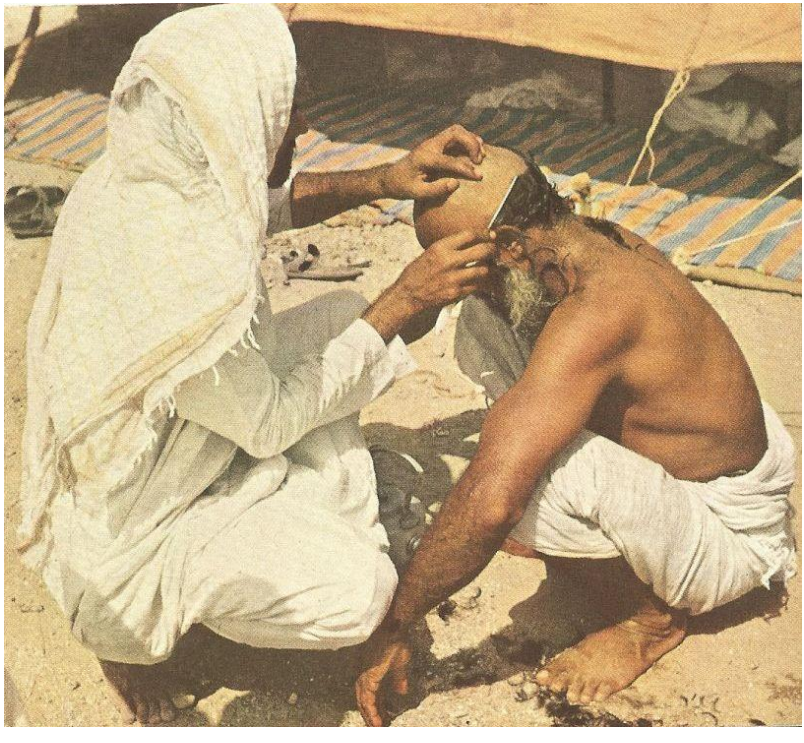

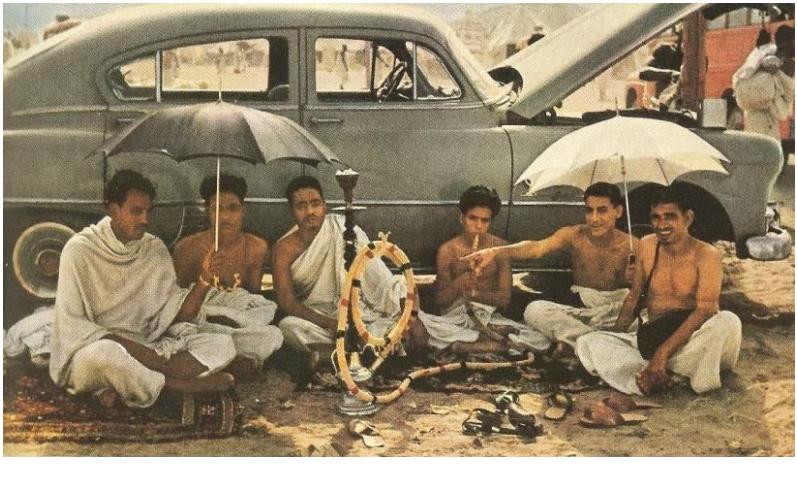

(c) ketabton.com: The Digital Library

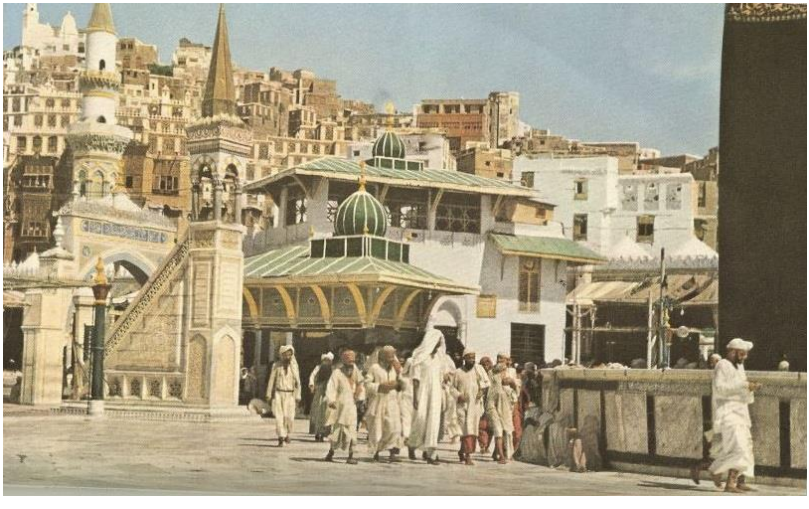

(c) ketabton.com: The Digital Library

- جنون خشونت

سیاستگذاری های نادرست، دولت های پس از صدام حسین را در نسخه ی تشیع دیکتاتور پیشین نشاندند. نوری المالکی با حمایت ایران، تضاد شیعه و سنی را دامن می زند و به اثر اختلافات جامعه ی عرب، سنیان عراق که پس از استعمار انگلیس، جزو هویت سیاسی این دولت- کشور اند، با هجوم امریکاییان و بریتانویان، اجباراً از قدرت حذف می شوند. آسیب های روانی این باخت، با پا گرفتن قدرت اهل تشیع، نقش ردای سیاه ولایت فقیه را در تمام ساختار حاکمیت عراق، تسجیل می کند.

باخت قدرت و آزرده گی های ناشی از عدم توجه و کنارگذاشتن از راس، به معنی واکنشی بود که به نام «داعش»، ظهور کرد. شرق میانه با موقعیت جیوپولیتیک، حساس و سرشار از منابع نفتی، در اصطکاک قدرت های جهانی، در چند قرن اخیر، آسیب دیده است. امپراتوری عثمانی از این ناحیه تضعیف می شود و مجموعه ی کشور های عرب در میراث استعمار(واحد های سیاسی) به اتحادی نمی رسند که می توانست در برابر حادثه ی نو/ تشکیل اسرائیل، آنان را وقایه کند.

میراث کشور های اروپایی پس از کودتا های نظامی، وارد فاز دیکتاتور ها می شود. رقابت های کشور های عربی، پیوستن به بلاک های شرق و غرب، تاثیرگذاری توده ها و حاکمیت هایی را تضعیف می کند که در جامعه ی بزرگ عرب، می توانستند این ساحه(شرق میانه) را به مهمترین قطب زنده گی و رفاه، مبدل کنند.

نشانه هایی از رفاه و آسایش زنده گی، فقط در چند کشور عربی، به مشاهده می رسند. حجم زیاد توان مادی و بشری کشور های عربی در نیم قرن اخیر را ستیز و تنازعات بی معنی، هدر داده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سقوط دیکتاتور ها، ساختار های کشوری هایی را آسیب زده که در واقع با هویت مشخص سیاسی، زاده شده بودند. سنیان عراق، هویت مشخص سیاسی در جغرافیای این کشور اند.
تجربه ی خونین، وحشیانه و پُر از عداوت داعش، با تسویه ای خاتمه نمی یابد که حالا در جبهات سوریه و عراق، از آن بحث می شود. تشکل اسراییل، نسل هایی از آن مردمان فلسطینی را زاده است که با عقده، بزرگ شده اند.
با حاکمیت نوپای اهل تشیع در عراق، دست دراز ایران و اتحاد ضد سنی در منطقه که به نام مبارزه با داعش، تفریق و تشتت جوامع عرب های سنی را بیشتر کرده، روی فکر و روان میلیون ها مسلمانی تاثیر می گذارند که از این حیث، احساس ناراحتی می کنند.
تجربه، ثابت کرده این فقط عدم برآورد نیاز های مادی نیست تا نارضایتی را به مفهوم انسان نیازمند مادیات، تبارز دهد. در ایران قبل از انقلاب، با تصور این که با پول های نفت و دست باز مردم در اقتصاد، قدرت انحصاری خانواده ی پهلوی باقی می ماند، با خشم مردمانی که در عذاب روانی ناشی از چشم پوشی بر معنویات بود(انقلاب) حقیقت تعویض سیستم این کشور را ثابت کردند. صرف نظر از تفسیر های مداخله و عوامل بیرونی، التهاب اجتماعی ناشی از تخریش روانی، مردم ایران را مجبور می کرد برای عزت نفس، اعتراض کنند.
تجربه ی داعش، واکنشی از نهایت سرخورده گی بود. توده های وسیعی که تحقیر شده بودند، در التهاب روانی، به خشونتی رو آوردند که در نسخه های بیرون مرزی آن، وقتی در افغانستان و پاکستان، تجربه می شوند، نشانه هایی از عذاب مردمانی را در خود دارند که در کشاکش اجتماعی، به قناعت نمی رسند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در افغانستان ما، رو آوردن به خشونت، پیوستن به جریان های مسلح و شدت برخورد به معنی تحمیل و دگم اندیشه، تجربه ی داعش افغانی را سوا از تعریف معمول مداخله ی بیگانه نیز محرز می کند.
کاست اجتماعی، در بی عدالتی های محض، تبعیض گروه های سیاسی در برابر هم و سرایت آلوده گی های سیاسی در میان مردم، در بحرانی که وارد فاز نو می شود، اگر از سویی تفاوت های دارا و نادار را بسیار می سازد، تناسب راضی و ناراض را زیادتر ساخته است.
برخورد خشن با زنده گی مردم، تجارت، تعلیم و ماحول، نشان می دهد که مجریان خشونت با التهاب روانی ناشی از تبعیض، ستم و عدم دستیابی به اولویت های زنده گی، با دید منفی به دیگران می نگرند.
در زمینه ای که ارزش پرداختن به معضلات مردم، ناچیزتر می شود، حسرت مردمان نادار در منظر تفاوت های شهری و روستایی، فقیر و غنی، در هر فرصتی بهانه می سازد تا تجربه ی مسلحانه ی آن ها بسیار خشن باشد.
سرخورده گی های ناشی از تضعیف جامعه ی اهل سنت عراق، بستر های فقر و بی عدالتی در پاکستان و افغانستان، به هزاران ناراضی می انجامند که دنبال فرصت اند.
دوام مُعضل اجتماعی بر اساس التهاب روانی، جامعه را منقلب نگه می دارد. در این دگرگونی، ستم، تبعیض و ظلم، ظرفیت ها را می شکنند و توان انسانی از حد صبوری می گذرد.
ملجا، به معنی و هر نام، اگر تسکین روانی دهد، تفاوت نمی گذارد تا کننده گان، دچار این اندیشه شوند که آیا موازین اخلاقی، مهر، عاطفه و انسانیت، خلاف آن چه می کنند، نمی شود؟
مجریان خشونت در عراق، در افغانستان و در پاکستان، همه یک سره بقایای توحش و جهالت نیستند. در دنیای تکنالوژی، دهکده ی کوچک جهانی، عوامل تاثیرگذاری وجود دارند که وقتی با سهولت

(c) ketabton.com: The Digital Library

های تکنالوژیک، فرامرزی می شوند، از حیث استفاده و استعمال، دورترین واحد های بشری در حاشیه های زنده گی و اجتماع را نیز کمک کرده اند فکر کنند.

در جغرافیای کشور های اسلامی، قرن ها پس از اخلاقیات دینی، محال است نوع توحشی ظهور کند که حاصل فرهنگ های قبل از اسلام بود. اخلاقیات حاکم این دین، با ساختار های سنتی، جوامع علما و مدرسه، نوعی از نظام تعلیم و تربیه به مفهوم مدنی خاص نیز می توانند باشد، اما تنازع بشری در زمینه ی سیاسی، می تواند به برداشت هایی منجر شود که با مکتب های بنیادگرایی و افراطیت، می توانند دین را تحریف کنند. بنا بر این، خشونت در حس التهاب روانی، قادر می شود با تحریف دین، شدت عمل کند و در این کنش، باور های دینی، ممدی جهت توجیه وحشیگری هایی می شوند که به نام دین، اعمال می کنند. تحلیل روان شناسی داعش، نشان می دهد عناصر مرتبط به هم، در ستم، تبعیض و بی عدالتی، توده های عظیمی از ناراضیانی می سازد که فقط طی چند سال، هیولا شدند، اما تضعیف آنان، نه فقط سرمایه های بزرگی را هدر داد، بل پی آمد آن با تجربه ی مردمان سرخورده، ثبات اجتماعی را تهدید می کند.

شرح تصاویر:

۱- سر بُریده ی یک دختر جنگجوی کردی در دست یک داعشی.

۲- سربازان رژیم بشارالاسد، روی پرچم های مخالفان خود، پاگذاشته اند. بی حرمتی به نوشته های پرچم سیاه رنگ که مزین به نام الله و محمد است، چه را ثابت می سازد؟

۳- فروش علنی یک دختر مجروح ایزدی به قیمت ده دالر توسط داعش.

۴- قتل عام دو خانواده در عراق توسط داعشیان. احتمالاً مردان را به اسارت بُرده اند و اما کودکان، دختران و زنان را در خانه به قتل می

(c) ketabton.com: The Digital Library

رسانند. اجساد بی جان دختران و کودکانی که در تشناب پنهان شده اند و از ترس، سر های شان را در میان زانو ها و دستان شان پنهان کرده اند، بسیار دلخراش است. وحشیان آدم نما در همین حالت، به سر های آنان فیر کرده اند.

۵- زنده سوزاندن یک زن ایزدی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

- دورنمای تحریک تحفظ پشتون

اعتراف می کنم که رویداد های ماه های اخیر پاکستان، بسیار غافلگیر کننده بودند. من از فعالان فرهنگی افغان و از قوم پشتون استم. بینش ریالستیک به پیرامون، من و امثال مرا پیوسته درگیر جغرافیایی می سازد که در حیات تنازع آن، حیات و ممات ما بسته است.

رمق های زیاد این کشور و مردم در تنازع سیاسی طولانی و زیان آور، هدر رفته اند. سردرگریبانی مسئله ی خانه، مفهوم سرزمینی در فراسوی سرزمین هایی را گرفته بود که می پنداشتیم «اولویت های ما مرتبط به داخل اند.» در این برداشت، ناچار خطر را در بناگوش ملت، قبول می کردیم. در این تجربه، از عمر بلایای جنگ، کاسته نشد، اما درخت گشن ملت، ثمره می دهد. در این واحد، میراث مردان و زنانی که گذشته گان مایند، فرزندان آنان را در نوبت نو، به ادای دین واداشته است.

از زمان خط سیاه(دیورند) تا جغرافیای سیاهی(پاکستان) فریاد تاریخ در گوش مردمانی که در میان خانه ها خط کشی شدند، به گوش می رسد. افت حیات ما و رونق زنده گی عدو، عذاب الیمی ست که به نام سیاست می شناسند. یک نسل در چنبره ی انگلیس، حیات نزدیکان ما شد. طرح جدایی هند، مقطع دومی بود، اما دهکده ی کوچک، از فاصله ها کاسته است.

می پندارم سومین تجربه ی حقیقت تبار ما در جغرافیای سیاهی، انگاره ی توهم نیست. تحریک تحفظ مردمانی که شعوری به خاستند و این رقم، میلیونی می شود، حرف نو از توده هایی ست که جوانان پشتون، حتی تجربه ی حزبی گذشته(عوامی نشنل پارتی) را التصاق منطقی نمی دانند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تجربه ی ایثار «خدمتگاران خدایی» در استحاله ی یک نسل به نسل دیگر، در واحد پاکستان، بسیار پاکستانی شده است. بازی ها مقطعه یی که روزگاری افغانستان را در پای آن ها، وارد بازی های جنگ سرد کردند، در حریق، درک ما از فراسوی مرز ها، تداخل غم ها در خانه شده بودند.

تحریک تحفظ پشتون ها، حرف های بسیار و نو دارد. وارد شدن بخشی از جامعه ی محکوم در حاد شدن مسئله، گرایش های توده هایی که بیشترینه سالمند نیستند، در کنار واقعیت ستم ملی، افق های نو سیاسی ست.

کوتاه نظران داخلی با چشم تنگی به واقعیتی که بالاخره بزرگ شد، مثال «درون خراب» را بهانه می آورند. پیوسته گی رنج های مردم ما در متن تحولات چهل سال اخیر، منطق فهم خبره گانی ست که می دانند سرنوشت خوب و بد، بسته به بازی های کلان سیاسی- بیرونی نیز می باشد.

سومین نوبت داعیه ی حقوق ملت ها، دهن باز نوکرزاده گانی را می بندد که با اعتقاد کامل به رعایت اصول اربابان استعمار، حیات انسانی مردم را در خط کشی یک گروه، بُریده بودند. درک این حقیقت مشکل نیست که فضای مکدر داخل پاکستان، محاسبه ی عمق استراتیژیک نوکرزاده گانی را برهم می زند که در یک عمر غم های مردم ما، فروشگاه عزت فروشی، باز کرده بودند.

محاسبه ی عمق استراتیژیک پاکستان، برهم خورده است. خیزش شعوری مردم، هیچ برداشتی فراتر از حقوق قومی را نمی پذیرد. مثال پشتونی، تحریک عمومیات جغرافیای سیاهی ست. این حرکت، اگر بماند یا نماند، انعکاس بیداری میلیون ها مردمی ست که به هیچ نامی، روی حق تبار، معامله نمی کنند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

حیات جغرافیای سیاهی، از تخته خیز مردمی که در طول چند دهه عمر، تلخکامی عقب نگه داشتن ها بود، از تجربه ی مدرسه، ملا و هویت پاکستانی، فراتر رفته است. مهارت تاریخی جمهوری اسلامی دروغین پاکستان، رنج های خدمتگاران خدایی را برباد سیاست نشاند، اما نسخه ی پاکستانی در چتل نویس سیاسی، شعور مردم را تحریک کرده است.

حیات خلوت پنجابی از مبدای تحریک تجربه ی نو پشتون ها در پاکستان، آغاز تاملات جدید است. این حرکت، دیگر بقای گوشت دهنه ی توپ پاکستانی را تضمین نمی کند. تخته خیز مناطق مردمی که به اجبار با خط سیاه دیورند، جدایی را تجربه کردند، به این حقیقت تلخ رسید که میراث زنده گی در ایجنسی های پاکستانی و قبول قدرت بدون چون و چرای پنجابی، هرچند در عقب نگه داشتن خلوت های خانه بود، بهتان ترور و تجارت سیاه را نیز برای مردمی نوشت که روزی یک وزیرستانی در پاسخ به فراز حضور خارجی در حیاط فراموش شده ی آنان بگوید: «اینان در این جا چه می کنند؟»

تجربه ی تحمل کُل سیاست های پاکستانی، ماهیت خیزش میلیون ها مردمی ست که می بینند عمر یک نسل آنان، به سد بهتان و افترا رسیده است. سیاست های دوگانه، نان رنگین دسترخوان پنجابیانی را میسر می کردند که در حصار یک جغرافیای سیاه، اما روی سرنوشت و زنده گی میلیون ها صاحب اصیل خاک های این کشور، قمار می زنند.

اگر سهم دارایی های بلوچ ها، یک درصد از ۹۹ درصد منابعی ست که پاکستان تنها در شراکت منابع گاز، ۷۵ درصد آن را برای خودش می خورد و ۲۴ درصد دیگر را برای معامله گران خارجی می بخشد، تجربه ی زنده گی میلیون ها پشتون در پاکستان، بدتر از طول استعمار انگریز و سلطه ی ماجراجویانی شد که با سینگه های درازریش، در تجربه ی جدایی، نقش مخربی در برابر افغانان، بازی کرده بودند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوید های زیادی در تحرک عظیم پشتون های پاکستان، نهفته اند. فکر می کنم این تجربه که سوا از تجربیات پاکستانی اسلاف آنان، بزرگ می شود، با شعور درک ستم هایی به همراه ست که نسل نو می شناسد. ظهور پاکستان، بزرگ ترین دغدغه ی خاطر آن «خدمتگاران خدایی» بود که می دیدند داعیه ی برحق آنان، خط کشی واضح سیاسی نیافت. استحاله ی مردمانی به آزاده گی آنان در کشور میراث خواران استعمار با نماینده ای که بویی از اسلام و اخوت نمی برد(جناح) تحمیل قبول هویتی شد که در زشتی بی عدالتی های اجتماعی، بدترین نام برای آن «پاکستان» است. آنان در آن جا ماندند و تجربیات حزبی را در خط کشوری نقش بستند که در حصار داعیه ی جمهوری اسلامی، از پاسخگویی در قبال مسوولیت ها، به راحتی طفره رفته می شود.

واقعیت این که اقوام تحت ستم در اقتصاد نیمه جان و وابسته به بازی های سیاسی پاکستان، قربانی می شوند، درک تجربه ی سیاسی نو، به ویژه پشتون ها را متغیر کرده است. پیچیده گی مسایل داخلی پاکستان، محاسبات عمق استراتیژک را زیر سوال برد. در این نوبت، پاسخگویی در برابر میلیون ها مردمی که با تاریخ، سرنوشت، حیات و آینده ی آنان بازی شده، دست های دراز را کوتاه می کند. سرمایه گذاری های تمدید اخوانیسم که از زمان ضیاء الحق، بحبوبه ی جنگ سرد را وارد حیاط افغانی کرد و در تخته ی خیز آن، پشت جبهه ی جهادی بود که زود از صورت افغانی، رنگ تنظیم، فرقه و بیگانه دادند، در تغییرات نو، حتی قواره ی ملایانی را بی خون کرده است که با سیلی تزویر به روی خود و جماعت تابع می زدند.

حقیقت هویت سیاسی پاکستانی با ماهیت ظاهراً اسلامی، از اعتقاد مردم به اسلام نکاسته، بل به این شعور جمعی پاسخ می دهد که از ظواهر دروغین سیاست هایی کنار بکشند که از بستر زنده گی آنان تا آن سوی دیورند، هستی افغانان را ساقط می کردند و در عقب آن در تفتان

(c) ketabton.com: The Digital Library

یک تُف سیاسی(پاکستان) مردم در لیز(چسپنده گی) این آب دهن گندیده، متهم می شدند که در حیات قبایلی، باید سهم آماج خارجی را نیز به بودجه ی پنجابیان، واریز کنند.
نوید خوش تحریک تحفظ پشتون ها در پاکستان، آغاز درگیری ذهنی و عملی پاکستانی هایی ست که این کشور را با انحصار پنجابیان در اختیار دارند.
اگر شعور مردم، خط اعتراض را امتداد دهد، گریبان گیری های داخلی، مزرورانی را اجازه نمی دهد که در کثیف ترین بازی های سیاسی، اقوام تحت ستم را خوردتر بسازند و با حیف و میل دارایی هایی که هیچ حقی در آن ها ندارند، در میز قمار و معامله، زنده گی افغانان را سیاه بسازند. آنان دیگر نمی توانند در سفره ی دوگانه ای بخورند که هویت پاکستانی، هیچ پشتون و بلوچی را تحفظ نکرد تا در سایه ی آن، به نام، بهتان و بهانه ی تروریست و دهشتگر، کشته و فروخته نشوند.
تحریک تحفظ پشتون ها در پاکستان، اگر مستقل بماند یا تجربه ی استحاله ی احزاب پاکستانی شود، با حرف نو و خواسته های دیگر، بازنگری سیاسی زمامداران پاکستانی را اجباری می کند. این مژده ی سیاسی، برای افغانستان، قطع نوار کاهش و بالاخره پایان دست دراز حیله و تزور پاکستانی ست. آنان برای بقای بزرگ ترین دروغ سیاسی (پاکستان) و بدترین تحریف اسلام(جمهوری اسلامی) ناگزیر اند برای جماعت کثیری سر بگذارند که اگر به مثال کُل اقوام رسید، از تاریخچه ی رذالت و نکبت(تحمیل جنگ در افغانستان) وجداناً احساس شرمنده گی و خفت کنند.
تجربه ی تحریک تحفظ میلیون ها پشتون مسلمان را به مدارس و آخندان سیاسی، به امثال فضل الرحمن ها نیز تبریک می گویم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اخوانیسم سیاسی میراث جناح ها و ضیاء ها، مثال ملایانی شد که «... آن کار دیگر می کردند!»

(c) ketabton.com: The Digital Library

- رقص ملا

ملا های سیاسی پاکستان، از بدترین موجودات روی زمین انـد. میـراث استعمار انگلیس با خلق فرقه ها و تشتت مذهبی، سـاخت و بافـت دینـی در پاکستان را روی تزویر، جعل و جهالت، نهاده اسـت. از ایـن طریـق، پیروان گروه های مختلف، به ویژه اهل طریقه، تصوف، عرفان و پیرانی که مایل اند گند جسمی شان، تبرک شمرده شود، مـردم را در سـایه ی مقدسات، از شعور و بیداری، دور مـی کننـد. جـورج آرنـی در کتـاب «افغانستان، چهار راه کشورگشایان» از خانواده ی پیران گیلانـی، آورده است که حتی آب شست و شوی دست ها و پاهـای خـویش را بـه نـام تبرک، به خورد مردم می دادند.

خدا را شکرگزاریم که در دنیای ما، ابزار استناد، فقط نوشتن و خواندن نیستند. ارزش های دیداری و صوتی رسانه ها، پرده از روی جنایـات و خبایثی بردشته اند که بهتر از هزاران حرف و کلمه، مردم را قناعت می دهند که اگر با مثالی از دنائت یک مـلای پاکسـتانی، رو بـه رو شـوند، یقین کنند که آن چه دیده اند، جای شک باقی نمی گذارد.

مردم ما بار ها با نفرین ملایان سیاسـی پاکسـتانی کـه در کنـار فـواحش عکس می گیرند و از مصاحبت قشر اناث پاکستانی کـه فعـال سیاسـی، هنری یا فرهنگی اند، بدون ملاحظه ی حجاب، در کنـار هـم محظـوظ می شوند، اما دار و دسته ی متعلق به آنان، روی دختران افغـان، تیـزاب می پاشند و تخریب و حریق مکاتب دخترانـه ی مـا را فـرض عـین مـی دانند، دوری جسته اند.

در جامعـه ی پاکسـتانی، حتـی دیانـت طیـف حاکم(پنجـابی) در بسـتر اجتماعی آنان، آن قدر نازل است که مردم ما می دانند، ماه روزه، بیشتر در مناطق روستایی و اکثراً در جامعه ی پشتون هـای پاکسـتان، حرمـت گزارده می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

از فیض یک کلپ ویدیویی، بهانه یافتم تا چهره ی خبیثی را تحلیل کنم که در حد یک بزرگسال، از فهم و رشد عقلی بهره می برد، اما با گرایش های سیاسی، حتی دین را مسخره می کند.

در پاکستان که عمر آن با تشدید بنیاد گرایی دینی، دوام یافته است، هرچند تظاهر به دین می شود، اما دور نگه داشتن اسلام از محدوده ی پنجابی، قطعیت دارد، زیرا باور به امت محوری، می تواند انحصار غلامان حلقه به گوش استعمار را استحاله کند.

در حالی که در چهل سال اخیر، با دست آویز دین و مذهب، زنده گی ما را به دوزخ مبدل کرده اند، اما در خلوت های پاکستانی، دین اسلام نیز چیز مسخره ای وانمود می شود. انبوه مستنداتی وجود دارند که نشان می دهند فرقه های مذهبی پاکستانی در کنار اردو و پنجابیان، به پخش و نشر اباطیلی مصروف اند که اگر توجیه فرهنگی نیابند، محال است دین خدا و پیامبر را به حدی هتک حرمت کنند که یک مزرور منحرف، ویدیو ثبت کرده و با نمایش حرکات ناموزون، بیش از یک میلیارد مسلمان را تحقیر می کند.

در یک نمونه ی دیگر، یک ملای پاکستانی که از طرز صحبت به اردو، اصلیتش آشکار می شود، از کرداری پوزش می خواهد که از امثال او، بعید به نظر نمی رسد. ملای پاکستانی که از ظواهرش پیداست باید بیش از چهل سال عمر داشته باشد، عیناً شبیه فواحش بازاری که در فلم های پاکستانی می رقصند، مستانه می رقصد. در این حرکات ناموزون که از تمام جای آن ها، فقر فرهنگی و فساد اخلاقی مشهود اند، ملای فاسد با حرکات زنانه، گرایش های زنانه گی را که در روان شناسی این قسم، انحراف با تمایل به جنس مخالف را ثابت می کنند، در حد شخصی نشان می دهد که ظاهر مردانه دارد، اما مایل است زن باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در فلم ملای فاسد، او در برابر کمره ی وب کم قرار دارد. همزمان با این فلم، تصویر ملای پاکستانی از اظهار ندامت او حکایت می کند. ملای فاسد از مردم، پوزش می خواهد که «فلان» شده بود.
با تکرار فساد ملایان پاکستانی، بهتر است به عادتی تسلیم نشویم که به راحتی از کنار این اسناد می گذرند. ملای فاسد با اظهار ندامت، از پخش ویدیو اش ناراحت است، اما اگر دقت کنیم، او در برابر کمره ی وب کم کمپیوتر که عیار کرده، با مستی می رقصید. یعنی برای این منظور، کمره اش را آماده کرده بود.
چنان چه پیداست، ملای فاسد با میان سالی، در سنی قرار دارد که از تمام مراحل بلوغ، تحصیل و رشد فکری گذشته، در عین حال، عالم مسلمان است، اما با آن چه به نمایش می گذارد، تقلید او ثابت می کند که از مشتریان تولیدات مبتذل موسیقی و فلم نیز است و با حرکات زنانه، تمایل به استعمال شدن(مفعولیت) دارد.
کسی در کسوت عالم دین و با سن بزرگ، اما مزرورانه معذرت می خواهد. طلب بخشش ملا، عوام فریبی ای بیش نیست. آنان در کمال سلامت عقلی و داشتن معلومات، فقط می خواهند دین را مسخره و ابزاری تر بسازند.
وقتی یک عالم دین به راحتی به حرمت دینی، پشت می کند، این عمل او، تفاوتی از روش یک مرتد ندارد. آنان با تظاهر به دین، روی فرهنگی کار می کنند و به آن تداوم می بخشند که در یک سو، ابزار سیاسی شده است و در سوی دیگر با فساد امثال ملای فاسد، می خواهند در نظر مردم ساده و معمولی به نظر برسند.
در واقع با تکرار فساد و طلب معذرت، می کوشند مقدسات دینی، خوار و خفیف شوند. اگر فرهنگ طلب بخشش فاسدان، تعمیم یابد، در حالی که مفاسد ملایان سیاسی، بیشتر می شوند، هراس از عقوبت با ساده انگاری مردم از آن چه شده، از شان و شوکتی می کاهد که با

(c) ketabton.com: The Digital Library

فرهنگ عظیم اسلامی، بزرگ ترین مجموعه ی اخلاقی تبیین خیر و شر را داریم.

ملایان فاسد در نمونه ای که آورده ام، به عمد از خط سرخ عبور می کنند. بزرگ ترین دغدغه ی فکری سیاسیون پاکستان، نبود باور ملت محور است. آنان از اسلام سیاسی مستفید می شوند، اما می دانند که در جانب دیگر، اکثریت مبرا از فساد، مشی فساد سیاسی را با گرایش های افراطی، پاسخ می دهند.

در کنار ندا های عظیم عدالت خواهی قومی در پاکستان، در برابر بنیادگرایی افراطی با نوعیت سلفی که دشمن ملایان فاسد، زوار، زیارات، عرفان و تصوف است، اگر ملایان فاسد سیاسی، نتوانند ساده انگاری دینی را با تمسخر، تعمیم دهند، واحد سیاسی پاکستان با نسخه هایی که برای ما می نویسند، بدتر از آنی می شود که با تمویل گروه های افراطی مذهبی، می کوشند استبداد دینی با حذف عقل و شعور مردم، یک ملت را چشم و گوش بسته در اختیار بیگانه گانی قرار دهد که هنگام ابراز نارضایتی، با تقدس دینی، به راحتی همه را سرکوب و مجبور می کنند. هرچه نباشد، ساحه ی حرمت دینی، به ویژه دین اسلام، بسیار مقدس است.

یادآوری:

از طریق لینک زیر، فساد فلمی ملای پاکستانی را تماشا کنید! من یقین دارم که امثال این حیوانات، همه ساله برای بستن مکاتب، حرام شمردن موسیقی و زنده گی مردم ما، پا به پای آی.اس.آی، زحمت می کشند.

https://www.facebook.com/zendagycom/videos/1706278932769061/

شرح تصاویر:

ملای رقاص پاکستانی، ملایان فاسد پاکستانی، اردوی پاکستان، بنیادگرایان دینی پاکستان، فرقه های فاسد مذهبی در پاکستان، کارتون ها، کمیدی ها و خشونت های پاکستانی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

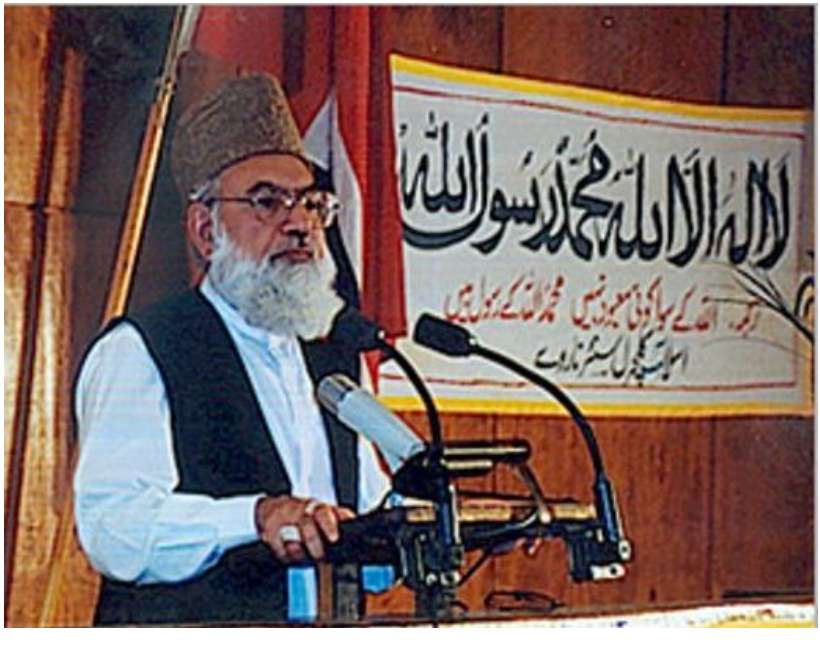

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

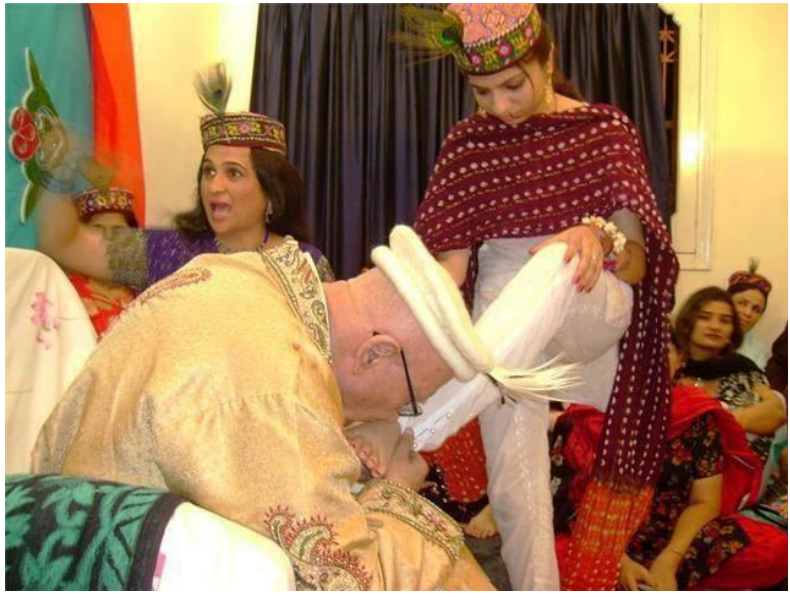

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

کیا فرماتے ہیں علماء اس "شرعی" مسکراہٹ کے بارے میں؟

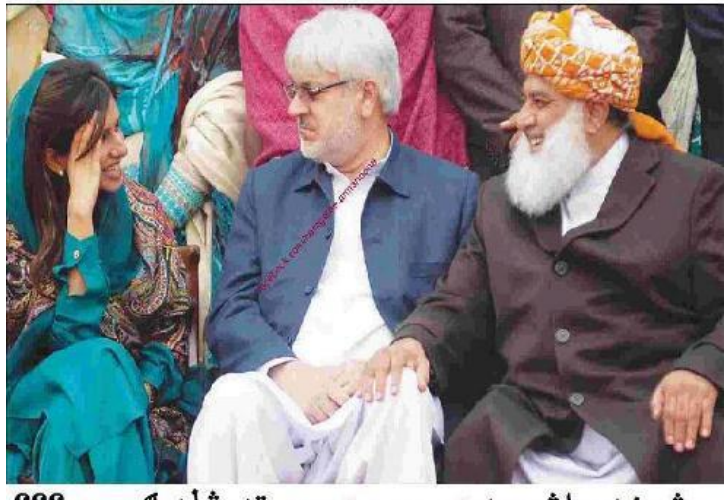

شیخه ماشومه ده وړه ده ورته څله ګوري؟؟؟

دې نه خو ستا ګیره وړده ده ورته څله ګوري

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

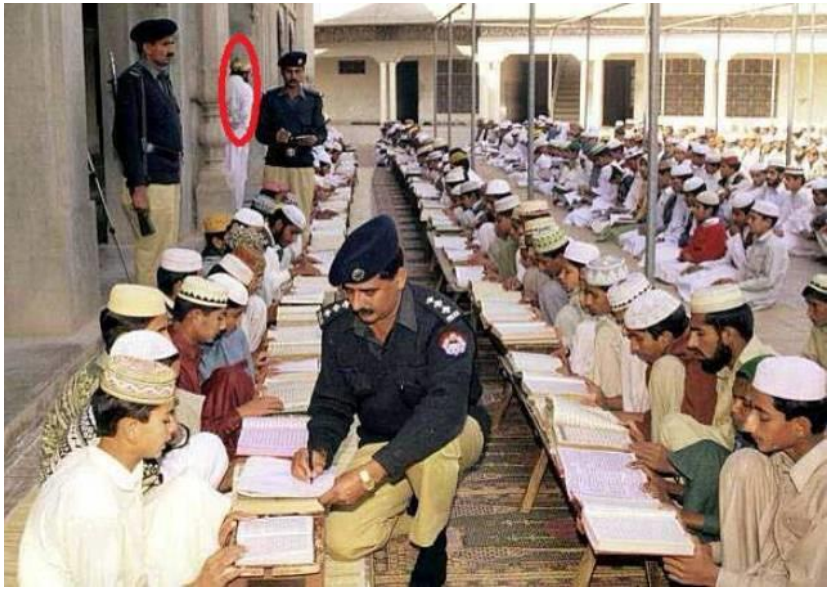

بدھ 27 مارچ 2013ء

روزنامہ امت کراچی

اسرائیلی ٹرینرز پر خودکش حملے میں 5 افغان اہلکار ہلاک

جلال آباد کے پولیس کمپاؤنڈ پر 7 فدائیوں نے حملہ کیا- طالبان ترجمان- ہلمند میں برطانوی فوجی نشانہ بنا

پیر 25 مارچ 2013ء

روزنامہ امت کراچی

خودکش حملے میں شہید اہلکاروں کی تعداد 17 ہوگئی

لیفٹیننٹ کرنل شامل

جنید خان کا تعلق انجینئرنگ کور سے تھا- آبائی گاؤں تنگی میں سپرد خاک- بعض زخمی ایف سی اہلکاروں کی حالت تشویشناک

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

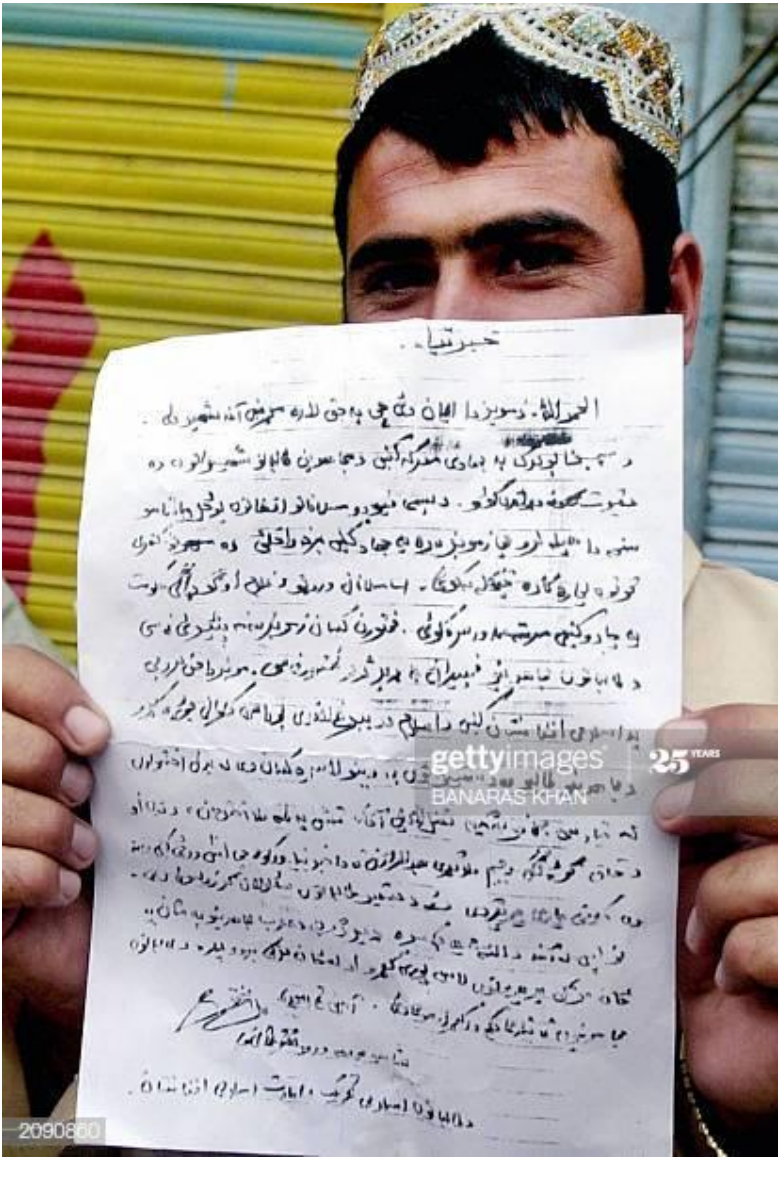

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

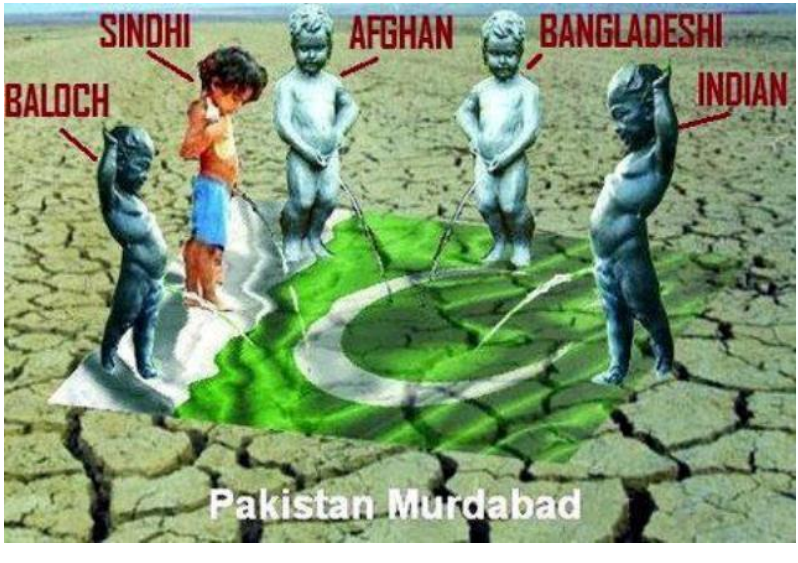

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

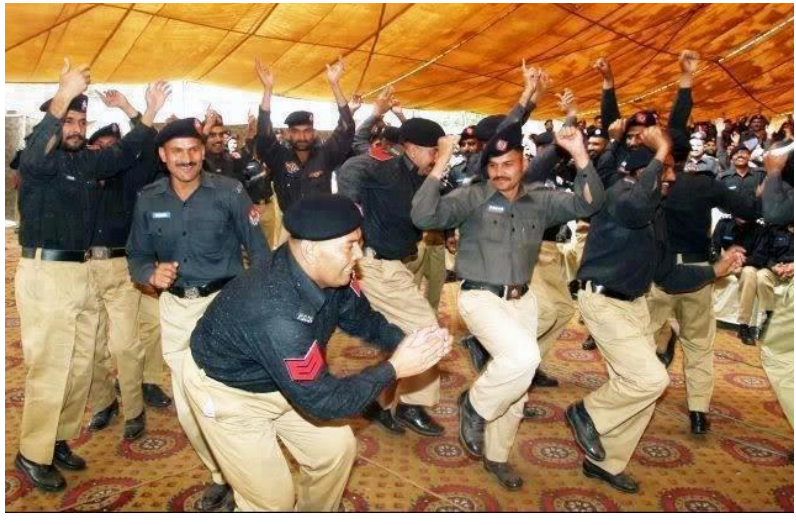

(c) ketabton.com: The Digital Library

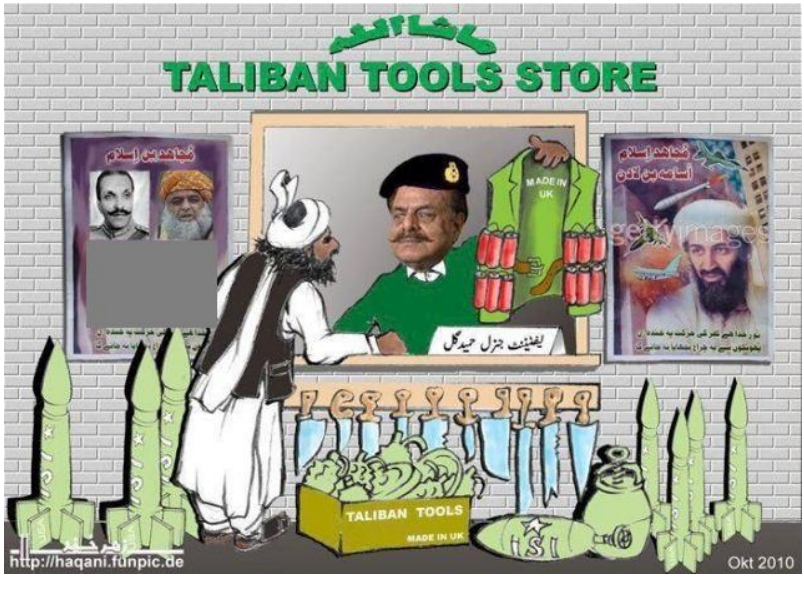

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

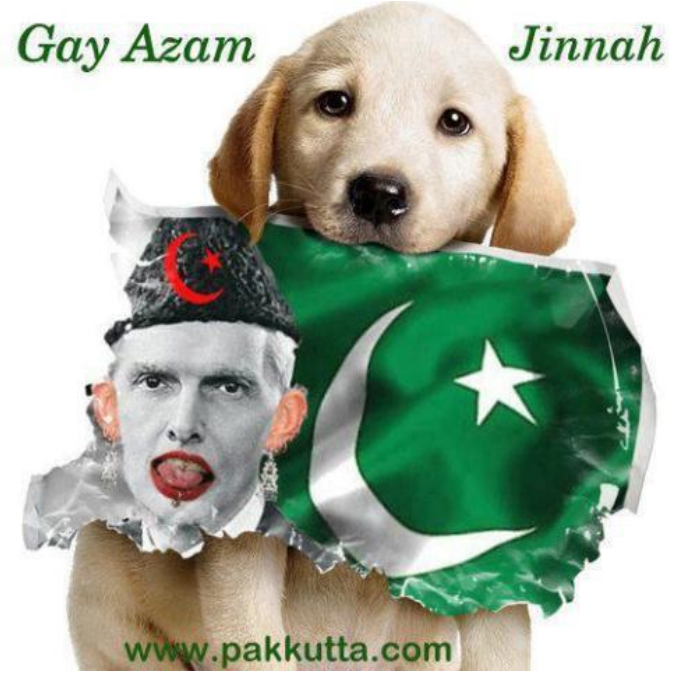

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

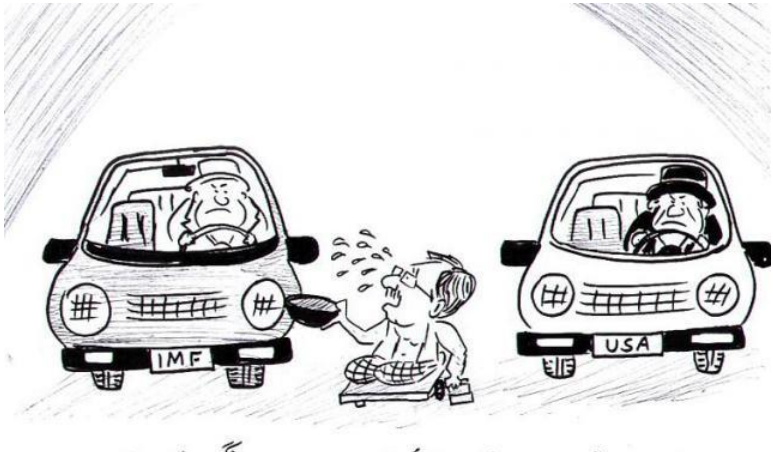

مالی مشکلات برقرار ہیں، امریکہ اور آئی ایم ایف سے امداد مانگیں گے۔ شوکت ترین

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

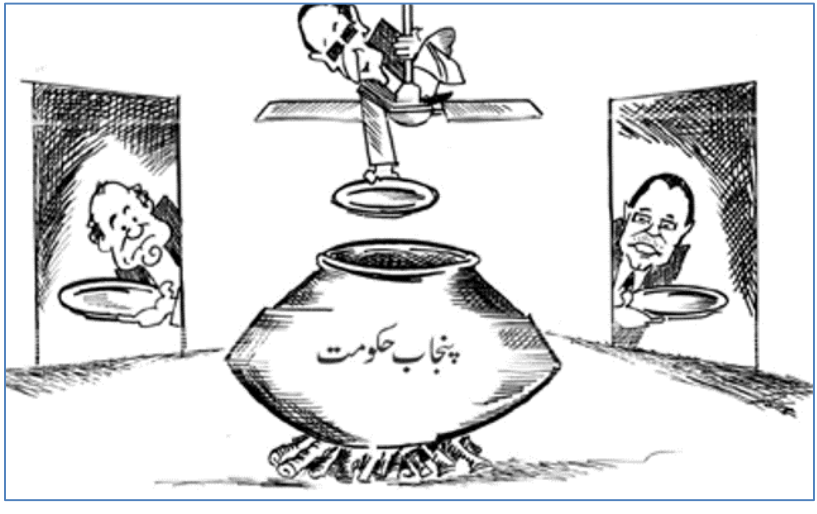

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

- روابط با پاکستان

پاکستان که برای من، فقط از مدرک پشتون ها و بلوچ ها، قابل درک می باشد، به یکی از بدترین چالش های آبادانی، اقتصادی و امنیتی ما مبدل شده است. حکومتداران ما همیشه اذعان می کنند ثبات در افغانستان، به نفع پاکستان است، ولی هرگز پی دلیل منطقی صحبت های خویش نیستند. پاکستان، هرگز به ثبات افغانستان، علاقه مند نیست و این مسئله را فقط در حد تبلیغات، دنبال می کند.
ثبات افغانستان برای پاکستان، حکم زهر را دارد. بسیاری فکر می کنند بازار های افغانستان یا منابع طبیعی ما در زمان آرامش، پاکستان را کمک می کنند وضعیت خود را بهتر بسازد. تجربه، عملاً ثابت ساخته که پاکستان در کنار استفاده از این موارد، بیشتر از بحران افغانستان استفاده می کند.
پاکستان، بسیار به منابع طبیعی ما که در حد آب هاست و بازار های داخلی که در مقابل نفوس آن کشور و در برابر بازار های داخلی آنان ناچیز می شود، اهمیت زیادی نمی دهد. تنها مشغله ی آنان ثبات ماست. این کشور، چنان چه بار ها آورده ام با تعقیب روش های استعماری کهن، در راهی قرار دارد که انجام آن اگر چنین بماند، می تواند گسست باشد؛ اما حل این معضل، بیشتر در سهم دهی اقوام آن کشور به صورت واقعی در قدرت و تامین منافع حقیقی شان خواهد بود. در صورتی که چنین جوی به جود نیاید و پاکستانی ها میلی به آن ندارند، چرا افغانستان را با ثبات آن، از دست دهند؟ برای این مشی در کنار کالا های تجارتی، مخالف مسلح، القاعده و بحران های خود را نیز صادر می کنند. آنان برای دور نگه داشتن اذهان اقوام محروم پاکستان از مشکلات داخلی، آنان را در مسایل دیگر، گرفتار کرده اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ببینید! یک طالب پاکستانی برای مبارزه با کفر و بدعت، صد ها کیلومتر دورتر از وطنش، به افغانستان می آید و با همدستی مخالفان مسلح، جلو آموزش دختران و زنان ما را می گیرد. آنان مردم را به بهانه ی دین، از دانش و علم محروم می کنند، ولی در چند کیلومتری خانه های شان در پاکستان، از وجود روسپی خانه ها، دب گری ها، شراب فروشی ها، نمایش فلم های پورن در سینما ها، فساد هنرمندان زن و مرد پاکستانی در لالیوود، خبر نمی شوند که چه گونه دختران سینمای پاکستان برای رقص به لندن و فرانسه می روند و به نماینده گی از کشور شان می رقصند.

طالبان پاکستانی، صد ها کیلومتر دورتر به افغانستان برای اسلام خواهی می آیند. در کشوری که حتی در زمان حضور روس ها نیز کسی جرات نداشت علناً شراب بفروشد و فسادخانه بسازد. مراکز فساد در آن زمان، بسیار پنهان بودند و تنها مکان های خاص شمرده می شدند.

با برشمردن صد ها نمونه می توان دریافت که چه طور پاکستان از ثبات در افغانستان، هراس دارد و چه گونه دینمداران فریبکار و فریب خورده گان شان می توانند از ثبات در افغانستان، راضی باشند؟

در پاکستان، تمام مسایل از سوی دستگاه حکومتی- پنجابی اداره می شود و کسی مجالی جهت فعالیت دلخواه ندارد؛ جز آن چه حکومت پاکستان بخواهد. بنا بر این، روابط ما با پاکستان، نیاز به تجدید نظر جدی دارند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- سامانیسم جمهوری اسلامی پاکستان

تهدید بنیادگرایی دینی پاکستان، در حالی ما را در برگرفته که سوا از مدیریت آن در مناطق تحت ستم(پشتونستان و بلوچستان) از همان آغاز در خود جمهوری اسلامی نیز مجوز نیافت فضای ذهنیت پنجابی را پُر کند.

چهره ی هنری پاکستان، همواره با ابتذال تقلید، به همراه بوده است. ما در زمانی قربانی تهدید بنیادگرایی دینی پاکستان می شویم که دختران و زنان پاکستانی تشویق می شوند با هرزه گی های هنری، جامعه ی درگیر فقر خود شان را به بهشتی تحریص نکنند که شایقان آن به اثر شکم گرسنه گی های زمینی، در افغانستان به دنیا پُشت می کنند.

چهره ی برهنه ی اروتیسم و سکس در پاکستان، تلقی گونه ای از مدنیتی ست که می کوشند در محور کشور های غربی، اصل سیاسی مشی تجاوز دینی را پنهان کنند. توجیه عملکرد سیاسی، به نام مکتب مجوز همه کاره، دشوار نیست. کافی ست موضوعی خلاف تعریف منافع ملی باشد تا آن را طرد کنند. بنا بر این مشاهده می کنیم اصول اخلاقی دین اسلام با سفارش پرهیز از خونریزی، پاکستانی های دست اندرکار در مسایل افغانستان را مقید نمی کنند. برای آنان، افغانستان، جایی ست که آتش سوزان آن جا، منافع ملی یا گروهی شان را تامین می کند.

چنان چه در آغاز این مقال آوردم، تهدید دینی پاکستانی در حالی که رخ ابتذال و هرزه گی اجتماعی آن وضاحت دارد، در کارزار سیاسی ایجاب می کند اندام هایی را رسواتر کنیم که ماهرانه از جلو مجتهدان فاسد دور می کنند یا به نفع خود شان جواز شرعی می بخشند.

قندیل بلوچ را برای برهنه گی نکشتند. نمایش او با یک ملای فاسد، در همسویی و تایید بالقوه ی فساد پاکستانی، صورت گرفته بود. آن بی

(c) ketabton.com: The Digital Library

چاره، قربانی پیامی شد که در توویتر گذاشته بود و برای رهایی کامل از جو دروغین جمهوری اسلامی پاکستان، تقاضای تابعیت هندوستان را کرده بود.

نمایش فساد فرهنگی پاکستان از اشتراک در برنامه های ملکه ی زیبایی تا تولید فلم هایی سراپا مزخرف که با تقلید مرغ وار از سینمای هند، با شهوت سازی های اناث پاکستانی، هیچ جنبه ی هنری ندارند، ما را در کنار کشوری قرار می دهد که ماهیت آن با ساختار سیاسی جمهوری اسلامی پاکستان، تفاوت دارد.

از زمان ضیاء الحق که یقین دارم در ناآگاهی دینی از محمد علی جناح کمتر نبود و در تمام این سلسله به عمران خان بی دین می رسد، اسلام، رشته ای ست که جغرافیای غیر متجانس پاکستانی را با آن محکم کرده اند.

سهل انگاری فحشا در پاکستان، به فرهنگ های بومی این کشور برمی گردد. در طول تاریخ استعمار در هند، به ویژه در جغرافیایی که حالا پاکستان کنونی را می سازد، نواب زاده گان سندی و پنجابی، مزدورترین اتباع انگلیس بودند. این خدمت در تشکیل پاکستان در نظر گرفته می شود و از طریق داد و ستد فرهنگی، رسمیت یافته است.

با حاکمیت اردو در پاکستان، محال است بنیادگرایانی به قدرت برسند که نمونه های پاکستانی آن ها در تبانی و موافقت علنی با فساد پاکستانی، آن چه را کم می گیرند، فساد و فحشای اناث پاکستانی می باشد.

از کودتای ثور تاکنون، تهدید امنیت، مدنیت، مکتب و دانش در افغانستان با نعره ی های جهادیان، زنده گی مردم ما را حرام کرده است. بدتر از همه، در فاصله های نه چندان دور از فساد اخلاقی پاکستانی، زنان و دختران ما قربانی توحشی می شوند که عقب آن،

(c) ketabton.com: The Digital Library

شاید یک ملای پاکستانی در آغوش یک فاحشه ی هنرمند، فتوای جهاد می دهد.
نمایش فساد پاکستانی در کشوری که اسلام را اصل تبارز سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می دانند، به ما افغان ها کمک می کند در زمینه ی تصویری آن، کسانی را به عقل بیاوریم که با تحجر گرایش های دینی، اناث ما را مجبور می کنند با فرار به دنیای باز، به شکلی باز گردند(کاملاً آزاد) تا دست کُل زن خوران دنیا نیز بسته بماند.
تهدید دینی فساد اخلاقی پاکستان در دو جنبه، بسیار زیان بار است: در جانبی جلو کسب تحصیل را می گیرد و در جانب دیگر، به این ذهنیت یاری می رساند که گویا زن در اسلام، موجود درجه دوم می باشد.
در دنیای غیر اسلامی، در کنار فجایع تجارت فحشا که زن محور اند، زنان در گسترده گی فضای باز سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، به اندازه ای الگو شده اند که محال است از چشم یک زن افغان به دور بمانند.
توانایی هایی انگلا مرکل در آلمان، به زنانی انگیزه می بخشد که در تعریف یک ملای متحجر، حتی آدم شناخته نمی شوند. این درک که در جغرافیای غیر اسلامی چنین شانسی میسر است، به این ذهنیت کمک می کند که توسط اسلام سیاسی، در افغانستان، مکاتب دخترانه را می سوزانند و در کشور همسایه، فحشای مردمان مدعی مسلمانی، علنی ست. این واقعیت ها و چند بُعدی بودن مسایل، جلو ساده انگاری هایی نوع تکفیر دینی و مجوز آن را می گیرند.
بار دیگر به این نکته توجه می کنم که در تقابل سیاسی کنونی، بایسته است روی تمام فاکت ها تمرکز کنیم. ما فقط درگیر جنگ نظامی نیستیم. فشار اقتصادی، جغرافی و فرهنگی با تجارت های غیر متوازن، استفاده از منابع آبی و از همه بدتر جنگ فرهنگی که در کنار تشدید تفرقه، یک سوی آن مکتوم می ماند، ما را احاطه کرده اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سامانیسم جمهوری اسلامی پاکستان، مقوله ی مهم شناخت سیاست های پاکستانی ست. نمایش جلوه های ابتذال کار و هنر پاکستانی که سر و کله ی بی حجاب زنان و دختران آنان از همه جای آن نمایان است، به این لحاظ مهم تلقی می شود که خلاف سیاست های صدور بحران در افغانستان، مدعی مسلمانی اند.

امروزه پوشیدن یا نپوشیدن، محک خوبی برای درک ایمان نیست. جامعه ی زنان مسلمان بدون حجاب، نفوسی کمتر از زنان با حجاب ندارند. آنان به همان اندازه مسلمان اند که زنان با حجاب تظاهر می کنند. مهم این است که نباید اجازه دهیم دست آویز دینی تکفیر، از کنار فحشای پاکستانی بگذرد، اما حضور اجتماعی اناث افغان را در مکاتب و پوهنتون ها نکوهش کند.

حامیان اسلام سیاسی پاکستان در افغانستان به این سفارش پاکستانی به خوبی عمل می کنند که از رهگذر تضییق زنان و دختران افغان، جامعه در مهدی بزرگ شود که با مادران بی سواد، فرزندانی که از سواد پدر نیز محروم باشند، جزو ابزاری ترین وسایل سیاسی، منافع هر کسی را تامین می کنند.

یک نسل بحران زاده، به خصوص مردمانی که از دو سو، بی سواد زاده شده بودند، چه ارمغانی آورده اند؟ میل سلاح آنان همیشه بر زنده گی ما نشانه رفته است.

شرح تصاویر:

زنان و دختران سکسی/ برهنه ی پاکستانی که به نام آوازخوان، هنرمند، رقاصه، تفریح ساز و مُدل لباس، کار می کنند: زهرا شیخ، ایمان علی، ریما، امینه حق، سیده امتیاز، سارا لورن، تهمینه افضل، وینا ملک، صفیه حیات، میرا، عایشه عمر، مونا لیزا، سوهی علی ابرو، قندیل بلوچ و... بدترین خاطرات سیاسی ما در چهل سال اخیر، تحریک بنیادگرایی اسلامی در افغانستان از سوی کشور همان زنان و دختران است. در

(c) ketabton.com: The Digital Library

کشور کاملاً سیکولر پاکستان، اسلام، ابزاری ترین عنصر سیاسی ست. به نام آن، حتی فیشن شوی سکسی، راه می اندازند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

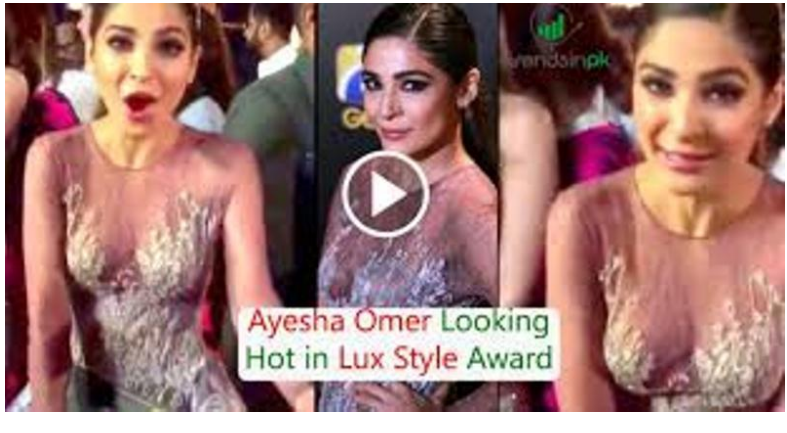

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

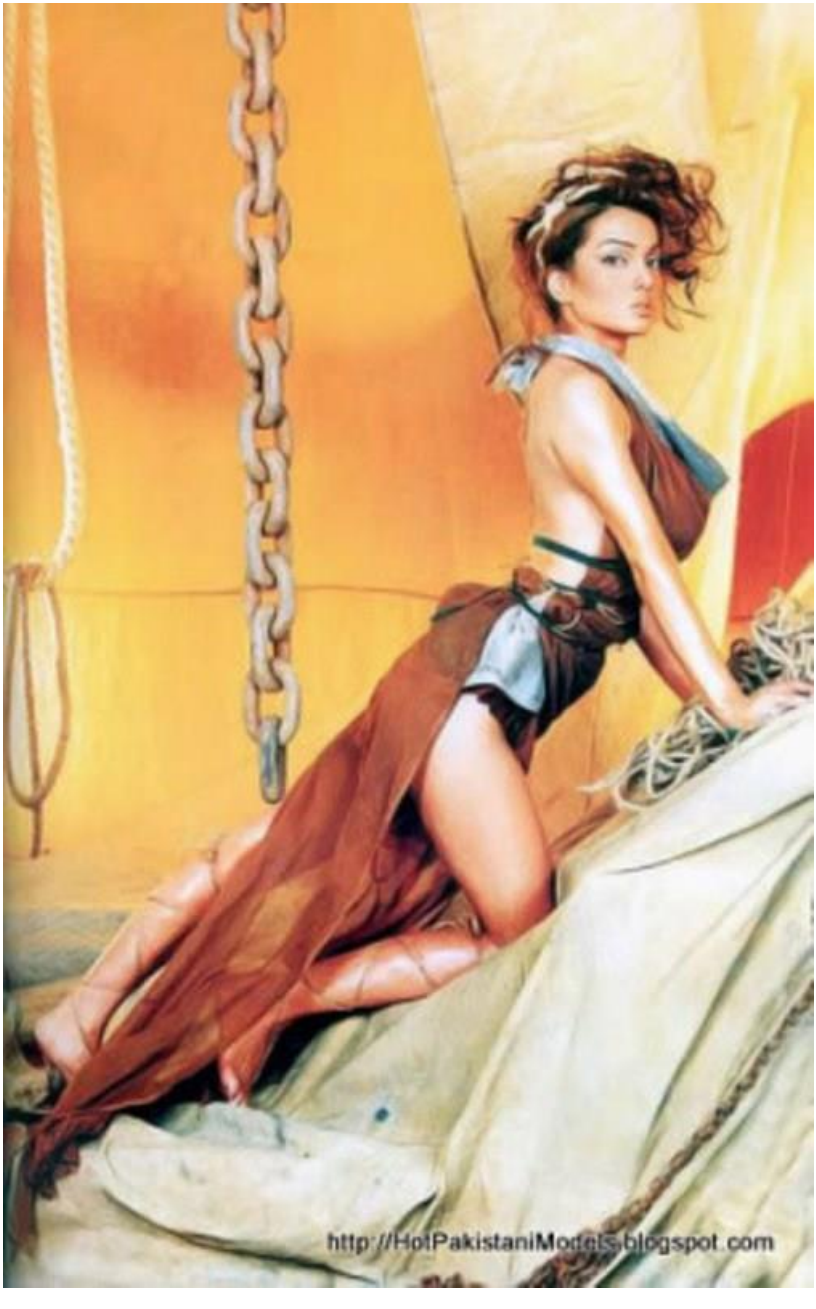

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

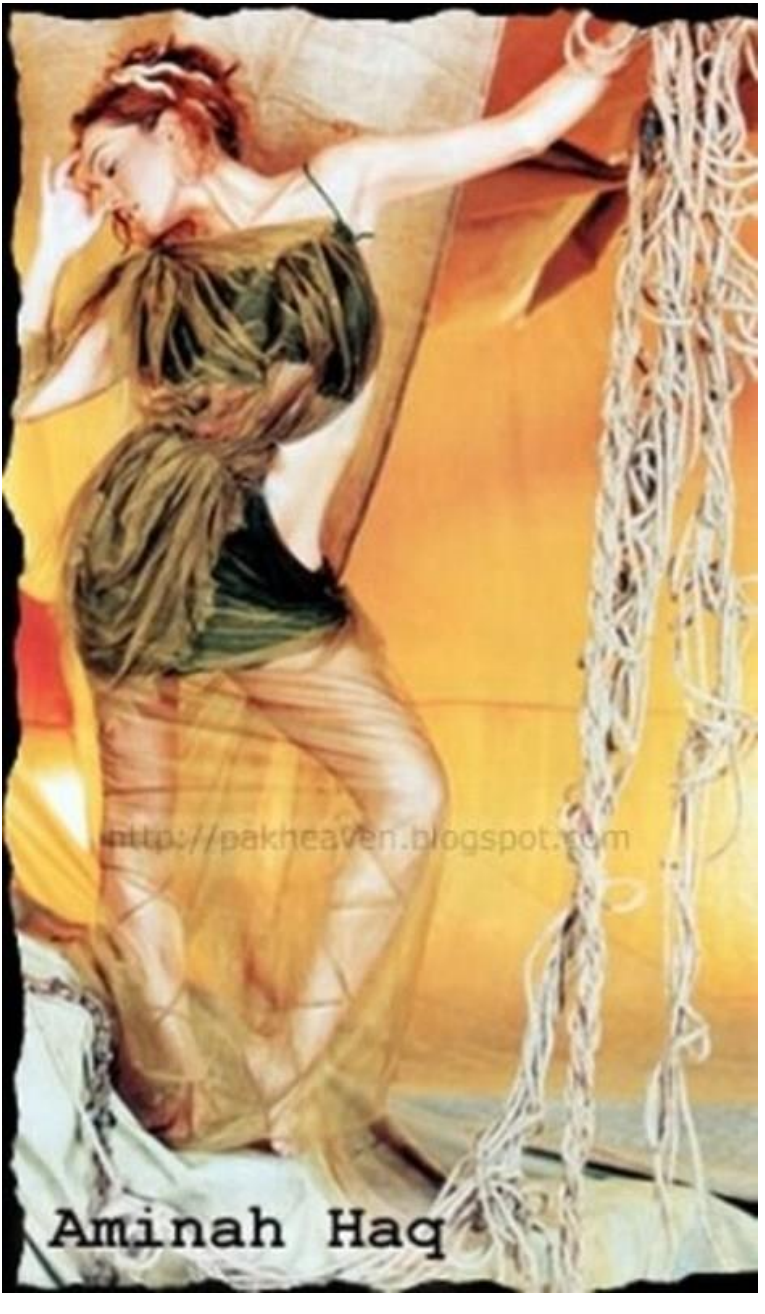

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

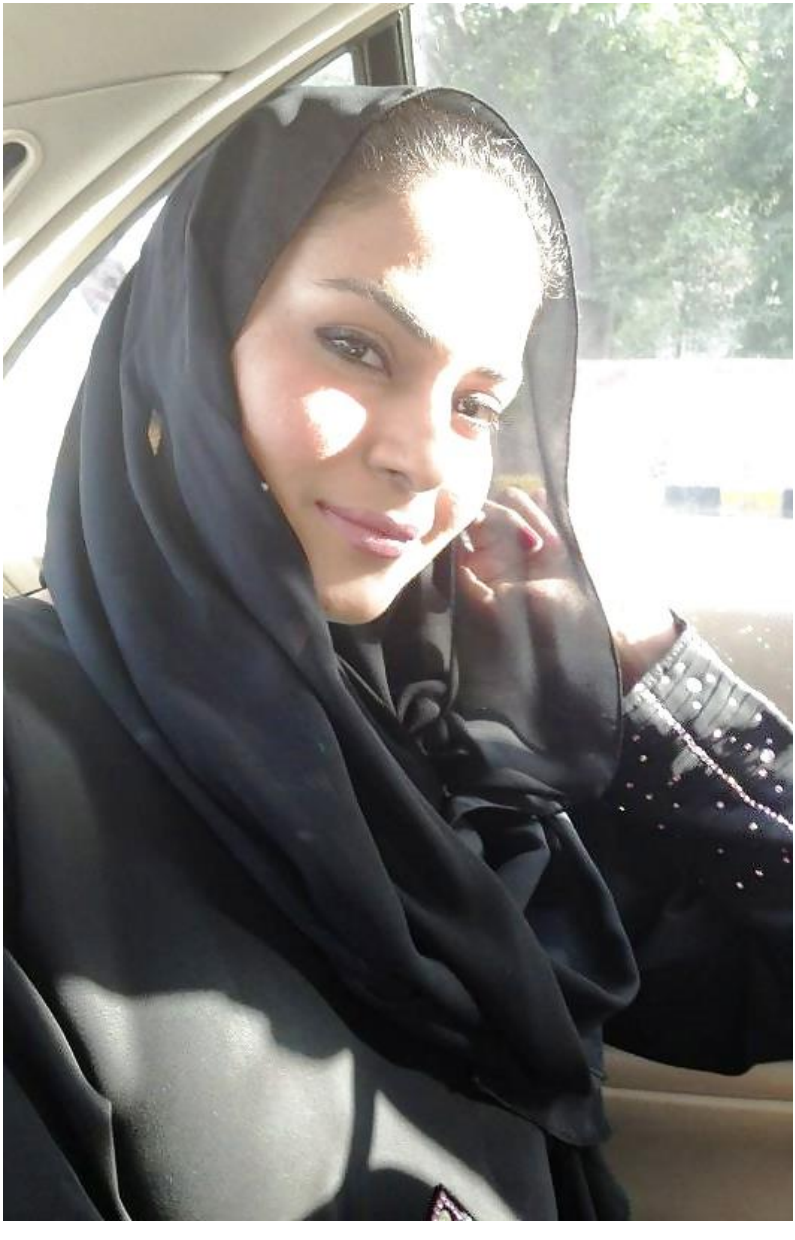

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

- سفر به جزایر امید

در سال های اخیر، ادبیات کاربردی «خارجی»، محتوای اکثر بحث ها و اجندا هایی بود که برای افغانستان، سر می دادند. نقش خارجی در ساخت دولت- کشور، به تجربه ی عجیبی از تنوع خواسته ها، فرهنگ ها و باور هایی رسید که در مجموعه ی کاملی از «دگرباوری»، به هاله ای می ماند که اگر در شکننده گی آن، عمر «شش ماهه» حساب می کنند، بقایش نیز بسته به حبل المتین سیاسی می شود.
نقش کشور های خارجی در تراژیدی طولانی مردم ما، چه در جانب دوست، چه در جانب دشمن، اما به این فهم به درستی کمک نکرده که آیا تجربه ی جهانی از این برخورد، بیشتر به منظور فراهم کردن تسهیلات اقتصادی، تجاری و یا کسب امتیاز در جایگاه شرکایی ست که بر اساس خواست اکثریت(منافع ملی ما) هرازگاهی که خواسته باشد می تواند تغییر موقعیت دهد؟
سوگمندانه پس از ۲۶ سرطان(مقدمه ی بدبختی های بزرگ) در شومیت ۷ ثور، مقدارت ما با اختیار مشی سیاسی منفی، وابسته گی را با اعتقاد به اصل خارجی، به سلوکی مبدل کرد که از آن زمان تاکنون، نقش خارجی، نه فقط توجیه مفاد و سود، شمرده می شود، بل در پیوست های محکم اعتقادی به آن، معلوم نیست با کدام خرد، معضلات اساسی مردم و مملکت را با مسئله ی خارجی، حل می کنند.
رفقای کمونیست، بر اساس باور های دگم حزبی- ایدیالوژیک، مناسبات جهانی افغانستان را محدود به چند کشور کمونیست کردند. در اختیار این سیاست، وابسته گی به محور اتحاد شوروی، اجازه نمی داد ارزش تماس با آن اجزای مجموعه ی کمونیستی آشکار شود که مثلاً از رابطه با کشور کمونیست ویتنام، معلوم نبود کدام نیاز افغانستان را برآورده می ساختند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

امروزه هول و هراس از دشواری ها و شرایط، مسوولان دست و پاچه را به ریای بیشتر، کشانده است. اجرای نمایشات رسانه یی، سخنرانی های تریبونی، وعده ها و وعید ها در حالی اهدا می شوند که اجزای داخلی نظام در گسست و سستی، مردم را از دولت، دور می سازند.
پس از سفر رییس جمهور اندونزیا، ادبیات کاربردی «خارجی» در بیان نقش کذایی ناشی از توهم، بسیاری را که در دور دسترخوان دولت نان می خورند، به شوق آورده بود که اگر ممکن باشد، کشتی شکسته ی این مملکت را در مجمع الجزایر اندونزیا نیز لنگر بیاندازند.
من نمی دانم سطح توقع از کشور دور افتاده و نسبتاً فقیر اندونزیا، در واقعیت بیش از یک میلیارد مسلمان جهان، چه قدر می باشد، اما این حقیقت در جلو چشمان ما قرار دارد که مسئله ی افغانستان، در هیچ مدار فرهنگی حل نمی شود. حالت زار این کشور، سود های کلانی را نصیب کشور های همسایه می کند و در استراتیژی های نو، افغانستان، تخته خیزی شمرده می شود که در محاسبه ی روسی آن، رد و علایم استعمار تزاری، حرص و آز پیروان منقل(فارسیان) و عمق استراتیژیک شاگردان انگلیس(پاکستان) به این حقیقت کمک می کنند که دوستان فرامرزی(جامعه ی جهانی، به ویژه امریکا) در منطقه ای جای پا یافته اند که در تمام جوانب خوب و خراب آن منفعت دارند.
پاکستان با پنجاه میلیون فقیر، کارخانه ی آدمسازی برای آدم ربایی ست. آسیب های جدی روسیه، چین و ایران، ثابت می کنند که ارزش پاکستان در محاسبات کشور های غربی، می تواند میلیارد ها دالر هزینه های آنان در افغانستان را ناچیز بسازد.
در واقع کشاندن پای خارجی در مسئله ی افغانستان، اگر از سوی دوستان خارجی باشد، بخشیدن تنوع به مسئله ای ست که با افزایش بازیگران، به سمت و سوی دیگر می انجامد، اما نقش طرف افغانی برای طرف شدن با خارجی، نباید از محاسبات سود، کم تر شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

چنان چه آوردم اگر باور های رفقای کمونیست، وزنه ی جهانی افغانستان را با گرایش به بلاک اتحادشوروی خدشه زد، اجرای نقش بدون و چون چرا در محور های دیگران، در شرایطی به ما آسیب می زند که مثلاً به درستی معلوم نیست از کشور دور افتاده ی اندونزیا، چه توقعی دارند؟

تسهیلات تجاری و اقتصادی جهان سوم در جو ناگزیری ها، اگر دست باز ایرانی، پاکستانی، چینایی، هندی و حتی تاجکستانی فقیر، شده است، سهم اندونزیا را نیز در این تضمین داخل می کند که پس از چندی، فقط محموله های تجاری کشور برادر مسلمان، تنوع فرآورده های این کشور مصرفی را بیشتر خواهند ساخت.

قایل شدن به نقش نمادین مسلمانانی که فقط برای مسلمانی، می توانند برنامه های آی.اس.آی را برهم بزنند، به کار خوش باورانی می خورد که از دست آویز رسانه یی آن، مردم را غافل تر می سازند.

ارزش ارتباطات خارجی ما، در یک قرنی که گذشت، تا زمانی که در واحد مستقل سیاسی(قبل از هفت ثور) برداشت می شد، روی اصولی استوار بود که دولت های افغانستان در محاسبات «نفع و زیان» می کردند. این مشی، حتی در تکان سیاسی(اولین جمهوری) بسیار تغییر نکرد؛ هرچند مبتکران نو(واضعان جمهوری) نتوانستند تناسب را نگه دارند، اما تا آخرین روز، ارزش ارتباطات به اصل وزنه ی طرف، استوار بود.

از سفر های نمایشی مسوولان شورای بی فایده ی صلح به اندونزیا تا سفر برادرانه ی روسای کشور مسلمان اندونزیا، سعی بر این که در این تردد، بزرگ نمایی و تعدد دوستان خارجی، نمایانگر پیشرفت های بعدی ست، تاکنون محاسبه ی عمر سیاسی(شش ماه) را نتوانسته برهم زند، اما آگاهی از پُشت پرده ی معادلات و رویداد های سیاسی، به راحتی به گیرنده گان عام(مردم) کمک می کنند تا در منظر

(c) ketabton.com: The Digital Library

ارزشمندی ارتباطات خارجی، به درستی درک کنند مثلاً کشور مسلمان اندونزیا، به چه میزانی از تاثیرگذاری در میان کشور های مسلمان، برخوردار است؟

شرح تصاویر:

دختران مسلمان و محجبه ی اندونزیایی در حال اجرای موسیقی پاپ، راک و نمایش در مسابقات ملکه ی زیبایی اندونزیا و جهان.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

- سیاست های تنویر پشتونخوا

لیسه ی خوشحال خان در کابل، الگوی برجسته ی سیاست های مثبت فرهنگی دولت های پیشین افغانستان است. با اوج گیری داعیه ی پشتونستان، مسئله ی حقوق پشتون های ماورای دیورند، ایجاب می کرد با تنویر مثبت فرهنگی، ذهنیت تاریخی مردمانی حفظ شود که در بازی های سیاه استعمار، قربانی شدند.

در حالی که ۲ قرن مبارزات پشتون ها، خفقان گلوگیر انگلیس ها در شبه قاره، به خصوص در پشتونخوای بزرگ بود، اما طرح ها و تبانی، مردمانی را زیانمند می سازند که با پرچمداری های آزادی، بایسته بود در جغرافیای وسیعی از افغانستان تا افغانستان مغضوب(پشتونستان) به مقدارت خویش بیاندیشند و برای آینده، به خوبی برنامه ریزی کنند.

اعتراضات گسترده ی اخیر، اثبات موثریت برنامه هایی نیز اند که با اهداف روشنگر، حضور ذهن را با تداعی تاریخی، به شاخصه های حقوقی و عدالتخواهانه ی هزاران صدای رسا، کمک کرده بودند.

هرچند فراز و فرود تاریخی افغانان در چهل سال اخیر، فرصت های زیادی را در اختیار بیگانه گان، قرار می دهند، اما ماهیت سیاست های وحشیانه که بر اساس سلوک انحصارگران پنجابی، کاست طبقاتی شدیدی ایجاد کرده است، پشتون های ماورای خط دیورند را بر اساس پیشینه ی مبارزاتی نیز بیدار می کند که پس از تشکیل پاکستان، دولت های افغانستان را با اختیار دفاع از داعیه ی برحق میلیون ها همتباری که به جبر از ما جدا کردند، در تحریک اجتماعی- سیاسی کمک کند با خوانش تاریخی اجبار، به تجمعی متوسل شوند که امروزه با نماد هایی چون منظور پشتین، در خفقان پاکستان، روی هویت و اصالت افغانی خویش، به مفهوم مردمان صاحب جاه و آزاده، تاکید می کنند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سنگینی و فشار مضاعف چهل سال بحران، اما از اهمیت سیاست هایی نکاسته که با ثمرات خوب، تبیین نیز کننده بوده اند. دفاع مدام از داعیه ی برحق میلیون ها پشتون ماورای خط تحمیلی دیورند، هرچند در برابر موانع پاکستانی، قرار داشت، اما رسا بودن روشنگری ها، همواره در بناگوش میلیون ها پشتون تحت ستم، دمیده می شدند.

می توان تصور کرد اگر سیستم سیاسی پنجابی، عملاً به ستم طبقاتی مبدل شده و از این رهگذر، اقوام تحت ستم، به خصوص در پشتونستان در نابسامانی های عظیم اجتماعی، به سر می برند، سیاست های فرهنگی دولت های افغانستان با مداومت محور های ملی، به میلیون ها همتبار آن سوی خط دیورند، پیام داده اند با جدل در برابر اجحاف و ستم، از آزمونی بگذرند که بدون قربانی و ایثار، راه به جایی نمی برد.

با تبعیت از پیشینه ی سیاست های اثرگذار، تمویل پروژه هایی که در امر مبارزه ی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و عدالتخواهانه ی همتباران ماورای خط دیورند، ممد واقع شوند، ارجاع به منطق دفاع از حقوق بشری و انسانی توده های عظیمی که در نخست همنوع اند و در ماهیت قومی، از ما شمرده می شوند، به ندای عظیمی لبیک بگوییم که در جانب ما، با حفظ کرامت، موضع معقول سیاسی در دفاع از همتبارانی می باشد که در جریان چهل سال بحران افغانستان، هرچند مهمانان برادران شان بوده اند، اما از خاستگاه واحدی که متاسفانه با خط سیاه دیورند، حدفاصل اعضای یک خانواده شده است، وارد حیاط ما می شوند.

در جریان قربانی های سالیان اخیر دیدیم که بزرگ ترین اضرار سیاست های پاکستانی، خانمان براندازی زنده گی میلیون ها مردمی شد که در هر دو جانب(لر و بر) اکثراً پشتون اند.

سیاست های فرهنگی با طرح هایی که عملاً به فضای باز و صدای رسای مردمان مظلوم، کمک می کنند، در شکل درونی، به فرهنگ

(c) ketabton.com: The Digital Library

هایی نیز می انجامند که از لحاظ بیان و محتوا، روی رشد فکری، تاثیر می گذارند.
افاده ای بسط یافته که در زمینه ی بی عدالتی اجتماعی پاکستان، اما اثرگذاری سیاست های فرهنگی دولت های افغانستان، دست آویز مردمانی شده اند که با طرح آن ها، از فضای تلخ اجتماعی در پاکستان، می گویند.
استراتیژی خارجی دولت های افغانستان با سیاست های فرهنگی، اجازه نداده اند اصلیت و حقوق میلیون های همتباری مکتوم بمانند که در جریان خیزش های اخیر نشان دادند در فضای سیاسی قبلی، دوام دفاع از داعیه ی مردمان پشتونستان، تبارز آنان را با اصل شمردن حقوق تاریخی، به واقعیت بزرگ و فراگیری مبدل می سازد که با گرایش به اتحاد تباری، روی خط سیاه دیورند، ایستاده اند.
در حالی که پاکستان، روی لرزه ها و پس لرزه های تحرکات عظیم اجتماعی، با تشدید جنگ در افغانستان و اعمال فشار ها، مزرورانه در موضع قبلی نشسته است، دهکده ی کوچک جهانی با همرسانی میلیونی اطلاعات، شعور مردم را تحریک می کند.
کشور ما با وارد شدن در مرحله ی بازی های فرامنطقه یی، نیازمند طرح های استراتیژیک است. در چنین بایسته هایی، نباید به اثر فشار جنگ، عقب نشست. طرح مداوم دفاع از حقوق قومی همتباران در ماورای خط فرضی، باطل و سیاه دیورند، پشتون ها را با حضور ذهنیت تاریخی، به تحرک وامی دارد تا با اجندای عدالتخواهانه، مستقیم و غیر مستقیم، به جریان ثبات سیاسی و اجتماعی افغانستان نیز کمک کنند.
مجریان مغرض پاکستان با استحاله ی سیاسی و اجتماعی در میان مردم، از پی گیری اهدافی قاصر آمده اند که با عمق استراتیژیک، در کنار ایجاد سوژه در بیرون از مرز ها، نوع معضلات داخلی پاکستان را کتمان می کنند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

به دلیل اهمیت اشباع ذهنیت ها، تداوم سیاست های فرهنگی افغانستان با ایجاد نهاد ها، مراکز و موسساتی که بتوانند با توضیح، تشریح و تشریک مساعی، افکار جمعی توده های مظلوم در ماورای خط دیورند را تحریک کنند، حمایت از پروژه های روشنگر، جانب ما را در دو بُعد حمایت از داعیه ی مردمان مظلوم و دفاع از حوزه ی منافع کلان افغانی، نیرو می بخشد.

آینده ی سیاسی منطقه، از آن مردمانی ست که با وقوف از نارسایی های گذشته، برای حال و آینده ی خویش، برنامه ریزی می کنند. در این میان، فرصت هایی خلق می شوند که به اثر سیاست های فرهنگی، باعث وحدت فکری و عقیده یی خواهند شد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- شکست مثلث سیاه

فروپاشی جغرافیای فارسیسم، از دیری ست که آغاز شده است. با وجود سایه ی سیاه آن و سرمایه گذاری هایی که پروژه می سازند، خطوط سیاسی در تعریف کشور- دولت ها، مرز های فارسیسم را کوتاه تر ساخته اند.
اقدامات سریع، قاطع و شجاعانه ی دولت تاجکستان با حمایت رییس جمهور امام علی رحمان، باعث شدند این کشور نیمه روسی که از دو دهه در چنگال فارسیسم، مصروف تحریف هویت خویش است، با فاصله از انحراف، کمی به خود آید.
مخالفت تاجکستان با عضویت ایران در یکی از پیمان های منطقه یی، رد فرآورده های فرهنگی- لغوی ایران، نشر اسناد مداخله ی ایران در جنگ های داخلی تاجکستان و مهم تر از همه، حذف کلمه ی «فارسی» از قانون اساسی تاجکستان، دولتمردان آن جا را متوجه کرده است تحلیل اشتراکات به نام همزبانی، هیچگاه باعث تثبیت هویت قومی واحد نمی شود؛ چه عنصر زبان، به حیث وسیله ی اکتسابی و منتقل، در ذات و شعور، تاثیر ندارد. شاید استحالات اجتماعی و فشار های ناشی از تحمیلات سیاسی، باعث انحرافات و بی خاصیتی هایی شوند، اما این موارد به حجم زیاد نمی رسند.
من چند سال قبل، درگیر ساخت جمله ای که چه گونه زبان دری افغانستان را منسوب به اصل افغان کنیم، ناخودآگاه «اصطلاح دری افغانی» را نوشته بودم. پس از آن زمان تا نشر کتابی به نام «دری افغانی» و دریافت کتابی به نام «ادب دری افغانی» که در اواخر ریاست جمهوری شهید محمد داوود(۱۳۵۶ش) از سوی اداره ی دارالتالیف وزارت معارف، نشر شده بود، هرگز به اهمیت کاری که کرده بودم، به درستی پی نبردم؛ اما حساسیت های ناشی از روشنگری های من،

(c) ketabton.com: The Digital Library

کسانی را که در منظر پاسخ، قاصر بودند، وامی داشتند با اختیار موضع منفی و هتاکی های قسم «پارس منشانه»، به اشتباهی رو بیاورند که اعتراف می کنم در شهرت نیک من و کار هایم، بهتر از علاقه مندان، کمک کرده اند.

آشنایی با شماری از وابسته گان بیگانه در کابل که از آدرس های انتشاراتی به ایران و تاجکستان وصل اند، باعث شدند مسئله ی مرا به ایران و تاجکستان نیز برسانند که سوا از معرفتی ست که اکنون، به خصوص در میان اقشار زیادی از فرهنگیان غیر فارس ایران، دارم.

بحث های خشماگین از کار هایم که خبری از جلسه ی چند مزدور در سفارت افغانستان در تاجکستان را نیز بروز دادند، از آخرین خبر های خوشی بودند که شنیدم و یقین بیشتر، رونما شد که: منطق، راه گشاست!

در یک کلپ ویدیویی در شبکه های اجتماعی، رییس جمهور امام علی رحمان، با توصیف خواننده ی افغان، غزل عنایت، اصطلاح «دری تاجکی» را به کار می برد. برایم من، این اولین باری بود که پس از نشر مقاله ای در یک مجموعه ی منتشره ام و کتاب «دری افغانی»، دیدم منطق آن چه در دسته بندی زبان دری برای افغانستان، ایران و تاجکستان، کرده بودم، راست گرایی و برهان در کنار عداوت های بی معنی، می توانند علاقه مندی و حمایت کسانی را باعث شوند که حتی در جغرافیای محروم و محصور تاجکستان، زنده گی می کنند. با وجود این، تاکید نمی کنم که رییس جمهور رحمان، حتماً نوشته های مرا خوانده باشد؛ اما قایل شدن به چنین تعریفی که در افغانستان از این آدرس، پیشنهاد شد، بی هوده نمی تواند باشد.

دری افغانی، دری تاجکی و دری ایرانی، برداشت نو من از دسته بندی ای بود که بی هیچ اصرار و ابرام، فقط در حد اصطلاحات زبانی، مطرح کرده بودم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در این روز ها که بار دیگر مسایل ملی در حد کلمات، تعبیر و تفسیر می شوند، یادآوری منطق گرایی هایی که در این اواخر در تاجکستان، رونما شدند، می توانند مثال های خوبی باشند که مسوولان باخرد این کشور، در عین منطق گرایی که در ایران شکل گرفته، متوجه اند که به نام زبان، فرهنگ و اشتراکات، نباید منافع ملی و واحد سیاسی را قربانی کرد. تاجکستانی ها، ضرر این سیاست را دیده اند، بنا بر این، جداسازی سیاسی و نوگرایی فرهنگی را برای امنیت بیشتر کشور خویش، خیلی بهتر از گروهک ها و کسانی پی گرفته اند که مثلاً در افغانستان ما با رسوب در دو ارتجاع و بیگانه پرستی های نوع ستمی، نه به واقعیت های نو ایران توجه می کنند و نه به حقایق جدید تاجکستان می نگرند.
فارسیسم با نداشتن توان تحلیل اجتماعی عام در افغانستان، مرزبندی های تاجکستانی و ایرانی، رو به افول می رود. سادات مدبر اهل تشیع در ایران که به نماینده گی از جامعه ی نود درصد غیر فارس، در مقدسات اسلامی، مرز های مشخص ساخته اند، در حصار آهنین آن، صرف نظر از ناهنجاری ها، ستم ملی و مسایلی ناگوار دیگر در ایران، به عمر جمهوری اسلامی می افزایند.
در واقع عدم همخوانی اکثریت جامعه ی ایران(۶ میلیون سادات، ۱۰ میلیون عرب، چهل درصد ترک و ده ها قوم دیگر) با آن چه فارسیسم از همزبانی می سازد، در منافات کامل قرار دارد.
با وجود سعی و تلاش زیاد فاشیستان تاجکستانی و فارس در ایران، وصله ی این دو هویت، به مبدای واحد نرسیده است. حساسیت و کنار کشیدن تاجکستانی ها از ایران، در کنار دشواری های نظام سیاسی، به اثر ناخوانی هویت های قومی نیز است؛ هرچند استفاده ی ابزاری از فارسیسم، ولایت فقیه را به امتیاز سیاسی می رساند، اما حس تاجکی و فارسی که فقط به دلیل زبان باشد، هرگز به وصالی منجر نشد که باعث هویت قومی مشترک می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در ایران نود درصد غیر فارس، تاجکستانی دری زبان، واقعیت بسیار بیگانه به شمار می رود. این حس در جانب مقابل، مقامات تاجکستان را وادشته با اختیار فاصله از ایران ظاهراً همزبان، اما بدانند که شعور جمعی ای که باعث وحدت هویت قومی می شود، با ایرانی که بیش از نود درصد غیر فارس است، بسیار غیر منطقی به نظر می رسد.

آموزه های زیادی در رویداد هایی وجود دارند که در هرج و مرج اجتماعی و سیاسی ما، می توانند برای افغانان حساس در مسایل ملی، بسیار مفید باشند. از تعمیم این اخبار، می توان به راحتی به نتایجی دست یافت که هرگز در بحث های میان تهی، عاطفی و نکوهشی، نتوانسته ایم در برابر چند هتاک و هرزه درایی بایستیم که از تمام عناصر راست و ناراست تاریخی، فرهنگی و زبانی، اما با انحصار کامل، استفاده می کنند. بنا بر این، انتشار یک کتاب تاریخی روشنگر، هزار بار موثرتر از نکوهش هایی ست که مثلاً فلانی خاین است یا خیانت می کند.

فرهنگ سازی کتابی- نشراتی یا رسانه یی، اگر منطقی، مستند و با کیفیت باشد، ریشه و وصله ی کسانی را خشک و قطع می کند که در این کشور، زنده گی می کنند، اما برای هر ناکس بیگانه، خود فروخته گان ارزان بیع اند.

یادآوری:

از طریق لینک زیر، کلپ ویدیویی رییس جمهور امام علی رحمان در وصف غزال عنایت و زبان دری تاجکی را تماشا کنید!

https://www.facebook.com/283599535430346/videos/345871792536453/

شرح تصویر:

صحنه ای از یک مراسم بی معنی که در ماهیت، همیشه به نفع فارسیسم، تمام شده اند. امام علی رحمان، محمود احمدی نژاد، حامد کرزی، آصف علی زرداری و دیگران در مناسبت به اصطلاح نوروز در ارگ- کابل.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

- شهروندان دو طرفه

به اصطلاح شوخ طبعان افغان، چشمان ما به آب دادن سیمای زیبارویان تاجکستانی، عادت کرده بود که ناگهان با ترک عادت، حسب هدایت امراض سیاسی، پرت شدیم. تماشای بی بی حاجی های هنرمند، محجبه و در حال نماز، شاید هزاران درود و تکبیر تیم ریشدار را باعث شده باشد، اما این مسرت، دیر نمی پاید. بازگشت به کسب سابق، رقم لعن و نفرین ملایان را هم در پی داشته است.

شبنم ثریا، فیروزه حفیظوا و منیژه دولتوا، خلاف عادت اخذ چشمان ما، به اعمالی رو آوردند که بعداً به اثر کسب عادت قبلی، ما را به زحمت می اندازند. تحلیل چنین تغییر، ترک اعتیاد و کسب اعتیاد، از زمانی که در تاریخ کشور های آسیای میانه، جبراً یا منطقاً کوشیده شده نقش اجتماعی اناث، باعث تسهیلات شود، همچنان روی سنت ها و تجدد، استوار بوده است.

از مبحث روان شناسی تا تحلیل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، هرچند باور به سنت ها با سازه های تاریخی که هویت را می سازند، حتی تنقید خرافات در دین را مشکل می سازد، اما از درک این حقیقت، تغافل نمی کند که وقتی شبنم ثریا، بی بی حاجی می شود، رغبت او به هنر، از سد ستری می گذرد که پس از بازگشت از حج، تصاویری از لباس های محجبه را گذاشته بود و نوشته بود: شکر، حجابی شدم! ما هم که در کاسه ی داغ تر از آتش دین خورده ایم، گفتیم: پروا ندارد! این شمایل شما نسبت به آن چه برای ما پخته می کنند(داعش) شاید خوبتر هضم شود. هضم این چنینی می تواند روی عواملی تاثیر بگذارد که در طیف روحانی، دوست دارند با دارالافتای محدودیت، زنده گی را به قول خودشان به اصل اسلام(صدر اسلام) بکشانند. برداشت از این بازگشت تاریخی، بیشتر با این باور به همراه است که چون در آن زمان،

(c) ketabton.com: The Digital Library

نمونه های خوب خلافت داشته ایم، اگر روزگار ما روی پاشنه بچرخند، بازگشت به گذشته، باعث رفاه می شود.
چندی قبل، کشور آسترالیا اعلام کرد هزاران شتری را متقاعد می سازد که هرچند به گردن آنان حق دارند، زیرا از زمان سعی افغانان برای تسهیلات حمل و نقل از یک قرن قبل، حضور داشته اند، اما تکنالوژی عصر حاضر، نیاز به زمان شترسواری را مرفوع کرده است. در این میان، فقط دولت عربستان سعودی حاضر شد شتر ها یا نماینده گان اعصار قبلی را خریداری و نگه داری کند.
ترک عادت ما نیز با بازگشت بی بی حاجیان تاجکستانی که در حوزه ی به اصطلاح اشتراکات فرهنگی، از کمالات هنری شان، لحظات نسبتاً ناخوش را فراموش می کنیم، ما را به اعتیاد گذشته کشاند.
چند روز پس از این که خانم ثریا، تصاویر حجابی اش را پُست کرد، تصاویری را اپدیت می کند که از زمان جوانی هایش(دامن کوتاه) بودند. هموطنی با دیدن نمونه های نمایشگاه پیشین، به شوخی نوشته بود: بی بی حاجی! این چه حال است؟
وقتی کاروان هنرمندان رو به حج، به مقصود می رسیدند، شاید سیکولاریسم حاکم بر تاجکستان که با مخلوطی از باور های دینی و کمونیسم محوری، حالا نسخه ی فارسیسم را برای اصالت های هویتی به کار می برد، به خود بپیچد که هنوز باور های دین محور، آن قدر موثر اند که هنرمندانی سال ها پس از لعن و نفرین دین باوران، دوباره باورمند می شوند، اما این مسرت نیز دیر نمی پاید.
بازگشت کننده گان، خیلی زود به کسب قبلی برمی گردند. در این میان، شاید رویت پوشش، عادت آبیاری چشمان ما را بشکند. هرچه نباشد، از جای بسیار محترم می آیند، اما غنا و تعشق با کسب پیشین، نبایستی به اثر باور های مثبت و منفی این کنش ها بررسی شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نیاز های امروزی برای ثبات فکری، آرامش و رفاه، کاملاً به گرایش ها، رفتار و علایقی وابسته اند که در زنده گی کنونی بشر، ابواب تفریح و فرار او از مرارت های زنده گی اند.

در دنیای ما، ناممکن است با عناصر عصر شترسواری، به قضاوت هایی حکم کرد که در وسعت جغرافیای کنونی، در برابر هزاران کنش، در حد ابواب فقهی می مانند. هدف مخطوطات این مقاله، تایید یا رد کنش هایی نیست که هر دو به گونه ی زود گذر، مطلق بودن را نفی می کنند، بل توجه به نیاز های این تحلیل است که چرا پس از طی طریق در وادی حرف آخر، از خط سرخ آن می گذرند.

در زمینه ی سیاسی کشوری که فقط با حضور بیگانه(روس) مجزا می شود و در تجربه ی خونین سرخ، از وصله های ناجوری ترسیم شده که در تقاطع ترکستان بزرگ، یک امر حساب شده ی ضد اسلامی و ترکی بود، هرچند دین محوری با فواید و ارزش های هزار ساله، وزن گرانی ست که حتی در شعاع اتحاد شوروی، سبک نشد، اما رنگار های دنیای کنونی، به جاذبه هایی افزوده اند که ترک عادت نیاز های روانی، حتی بی بی حاجی ها را دوباره هنرمند می سازد.

مثال های تاجکستانی، برای افغانانی که در مقال هویت، دو طرفه شناخته می شوند، نمونه های خوب به شمار می روند. دینمداری حاکم در تاجکستان و افغانستان، در کنار ارزش های بی مثال آسمانی، باید در حوزه های مختلف زنده گی کنونی ما تفسیر و تحلیل شوند.

از چند سال به این سو، موسیقی اسلامی با کسانی چون سمیع یوسف که آهنگ «الله او الله» او شهرت جهانی یافت، در کنار تهدید بنیادگرایی های مخوف که پی آمدی جز کنار گذاشتن از کاروان رو به جلو ترقی ندارند، می تواند یافته هایی خوب از انجام برداشت هایی باشند که اگر تعریف، توضیح و تفسیر شوند، صورت پذیرفته شده ی هنر، چنانی که در حد تعابیر زننده گی، قرار نگیرند، جلو هرج و مرجی

(c) ketabton.com: The Digital Library

را می گیرند که در اوج خشونت های تعصب، به هیچ معنی، پاسخگوی مشکلات نیستند.

بارگذاری بیش از حد، مرز هایی را می شکند که روی شکند های فرهنگی، بسته شده اند. در نهایت این عمل، ایجاد محدودیت، جامعه را به صوبی منتقل می کند که در فضای بسته ی آن، گونه هایی رشد بیابند که دیدیم و مشاهده می کنیم در حاشیه ی زنده گی شهرنشینی، ابتذال هنری با رقص و جنون سوء استفاده ها، طیفی از مردمانی را بار می آورد که برای مسرت های وقیح، وقاحت به بار می آورند.

حمایت منطقی از فرهنگ هایی که بر اساس نیاز های ما، طیف هنرمندان را معرفی می کنند، می تواند در گونه ی احترام، متمم خوب برای تعمیم سنت هایی شود که با کمالات کیفی، ارزش های فرهنگی را بیشتر می سازند.

بی بی حاجی های هنرمند، مقوله ی تعریف ناشده ای ست که با اختیار کسب سابق، مردم را شگفت زده می کنند: این نمونه ها، شهروندان دو طرفه اند!

شرح تصاویر:

منیژه دولتوا، شبنم ثریا و فیروزه حفیظوا در حالت های «before» و «after».

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

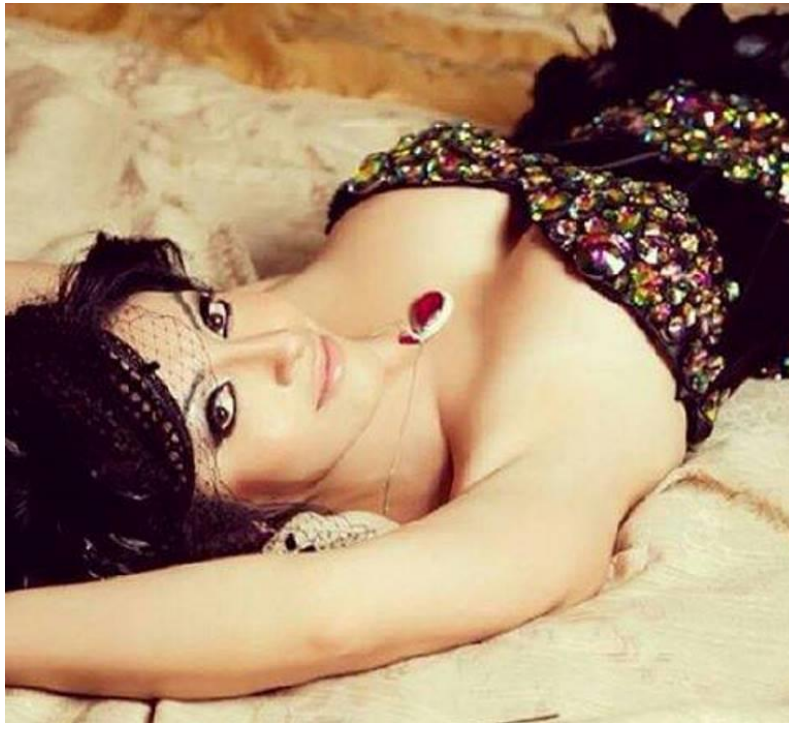

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

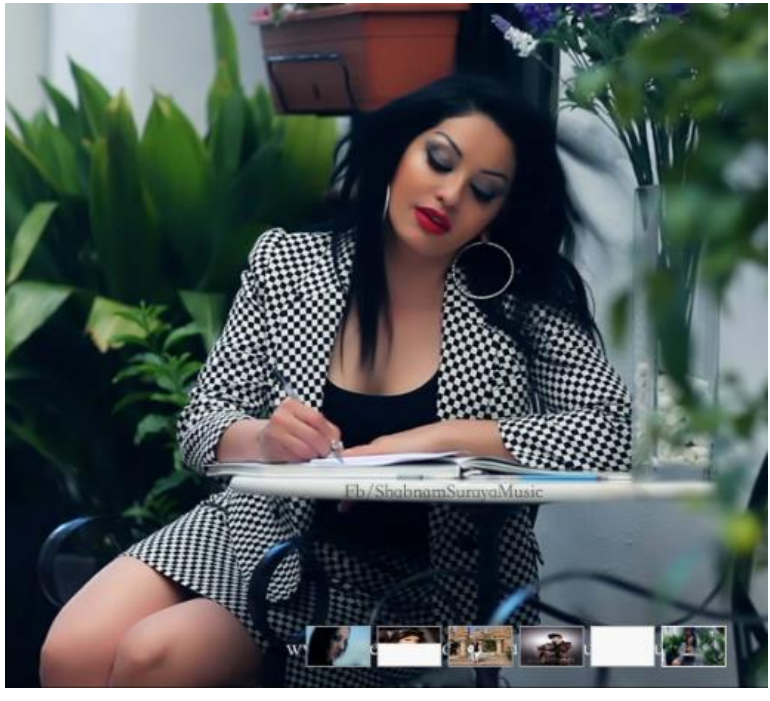

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

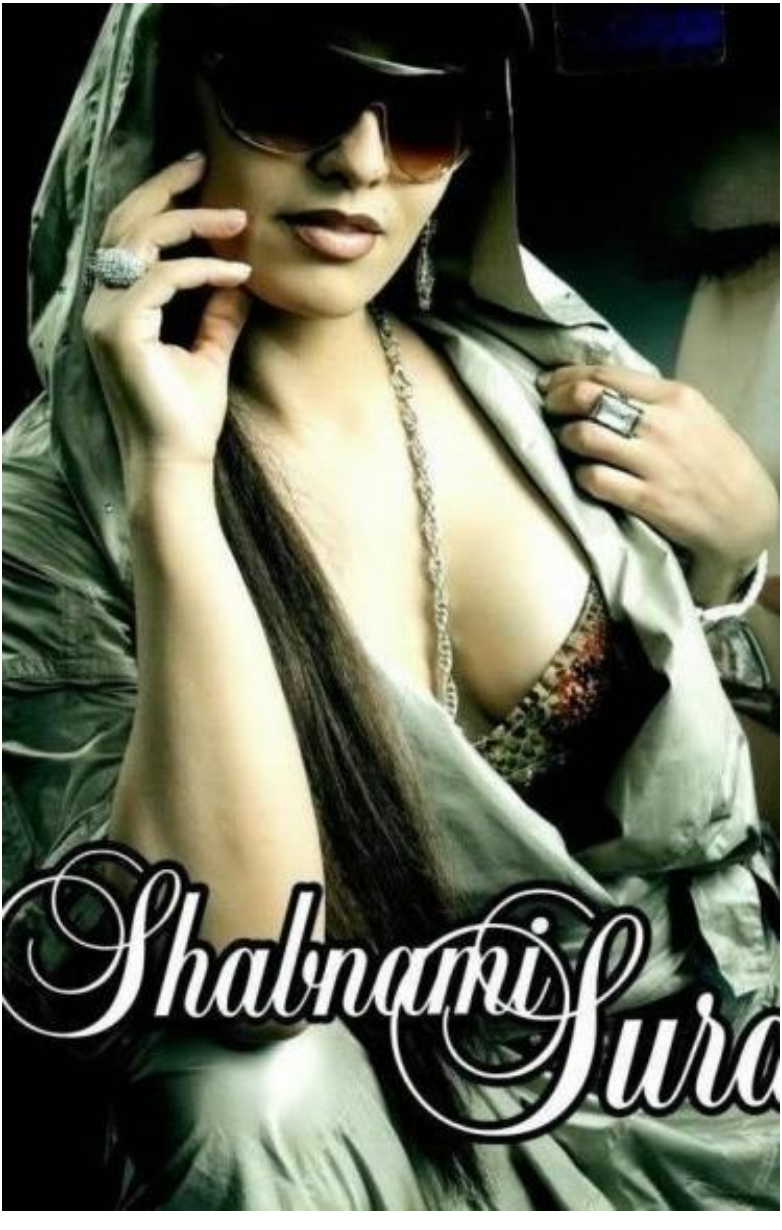

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

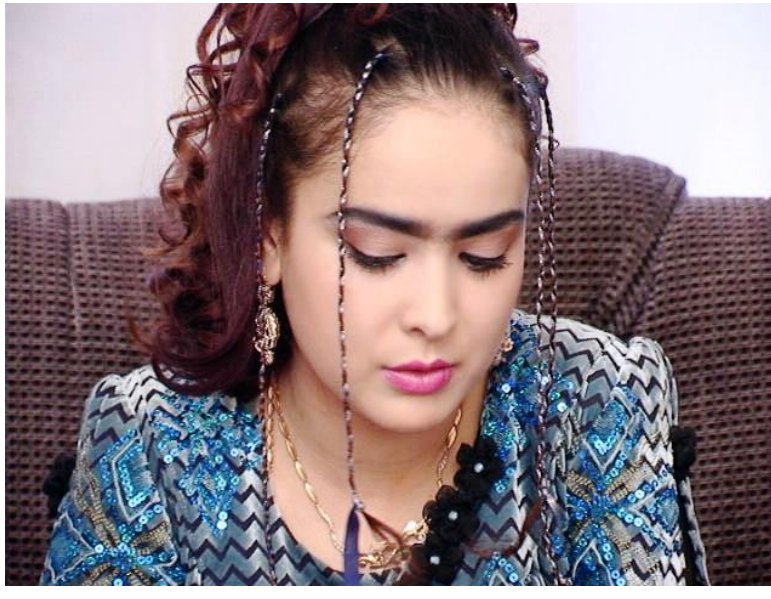

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

- فاشیستان حقیر

مرگ اسلام کریموف(رییس جمهور فقید اوزبیکستان) گویا سدی بود که در برابر شوونیستان و فاشیستان حقیر تاجکستانی، شکسته است. احراز پُست ریاست جمهوری اوزبیکستان از سوی رییس جمهور شوکت میرضیایوف، هرچند نمی تواند فارغ از پرنسیب های ایدیالوژیک باشد، اما رفتار، طرز اندیشه و چه گونه گی شخصیت او می توانند نحوه ی سیاستگذاری هایی را متغییر کنند.
اخبار زیادی پخش و نشر می شوند که در آن ها از تجدید پیمان اوزبیکستان با تاجکستان، سخن می رود. در این اخبار از گشایش اقتصادی و تجارتی می گویند؛ اما در سوی دیگر، اختلاط قومی و وجود تاجکان و اوزبیکانی که در دو کشور آسیای میانه، یکی در تاجکستان بی نهایت فقیر و دیگری در اوزبیکستان ثروتمند، زنده گی می کنند، در دایره ی فرهنگی، به تصادم و تقابل می رسد.
آلوده گی صوتی عناصر شوونیست و فاشیست تاجکستانی که در نوع پارسی آن، در تمام منطقه ی رواج زبان دری، پخش می شود، روی ملاحظاتی می چرخد که انعطاف اوزبیکستان، نباید مجوز تداخل سوء برداشت ها را فراهم کند.
در افغانستان ما، کسانی که ستمی گری را می شناسند و از مقوله ی فارسیسم می دانند، به خوبی درک می کنند که اثرات برداشت از جعلیات تاریخی، به چه فاجعه ای منجر شده است.
ریفرنس به نشریات سراپا دروغین که با میلیون های دالر سرمایه ی مردم ایران از عصر پهلوی تا کنون ادامه دارد، هرچند ساحه ی ایران اسلامی با نود درصد غیر فارس و حاکمیت سادات، خط فاصل است، اما استفاده ی ابزاری از عناصر فرهنگی در امور سیاسی، گونه ای از

(c) ketabton.com: The Digital Library

تعصب، بدبینی، شوونیستم و فاشیسمی را در میان اقوام مسلمان دامن می زند که در نمونه ی تاجکستانی و پارسی، کراهت منظر دارد.
من می دانم که سیاستگران ترکتبار و پشتون تبار افغانستان در تناقض رفتار و گرایش های حزبی، دلِ خوشی از همدیگر ندارند، اما این خصومت نباید روی واقعیتی پردهَ افگند که دین تاریخی و فرهنگی اکثریت افغانستان(پشتون ها) و جامعه ی اثرگذار ترکتباران افغانستان در شمال به شمار می رود.
حوزه ی ترکستان افغانی در مقولات سرزمینی(فاقد مرز) جزو ترکستان بزرگ نیز شمرده می شود که روی عوامل تاریخی، چند بخش شده است. دسایس روس ها در ستیز مداوم با امپراتوری عثمانی که از رهگذر علایق تباری ترکان، تمام جغرافیای جنوب روسیه را احتوا می کرد، سرنوشت میلیون ها ترک را به چند پارچه گی می کشاند. سقوط امپراتوری عثمانی، سقوط حکومت ترکان قاجار و فروپاشی تسلط سادات و ترکان آسیای میانه، اثرگذار ترین جمعیت آسیا(ترکان) را متلاشی می کند. در این مسیر، ظهور تاجکستان، جزو بازی های خونین و سیاهی بود که روسان از پیکره ی ترکستان بزرگ بُریدند و با بیش از ۵۰ درصد غیر تاجک، به تاریخ، داغ می زنند؛ هرچند نفوذ و تاثیر فرهنگ و زبان روسی در تاجکستان کمونیست، اصل اند، اما ظاهراً رواج زبان دری تاجکی، این منطقه را جزو ابواب فارسیسم، وانمود می کند.
سقوط اتحاد شوروی، حد فاصل تاجکستان از انسان شوروی بود. کولابی های متعصب با پایان جنگ های داخلی و تضعیف جریان اسلامی، در حالی که در قرابت محکم فکری با ایدیالوژی کمونیستی و فرهنگ روس، باقی می مانند، برای تسجیل هویت کشوری که کمترین ردی در تاریخ ندارد(تاجکستان) پس از هزار سال از حاکمیت سامانیان

(c) ketabton.com: The Digital Library

شعوبی مسلک که اساس گذاران جعل و فرهنگ تزویر انـد، بـه دمـای تعصب تاجکی می دمند.
نیم قرن نشریات دروغین عصر پهلوی، منابع وافر می شوند که در کنـار آلوده گی جامعه ی افغانی، به تاجکستان هم می رسند. در واقـع تـوهم افتخـارات کـذایی در تاجکسـتان از مبـدای تـاریخ مبتـذل آریـایی تـا مجعولات خراسانی و پارسـی، رویـارویی هـای جدیـدی را در محافـل فرهنگی به همراه می آورد.
تماشای رفتار عقده مندانه و گـاه پرخاشـی کـه از روی تعصـب اسـت، عنصر فرهنگی تاجک را به موجودی مبدل می سازد که حـال زار او از انتساب به عقب مانده ترین جمهوری اتحاد شوروی، حرفی بـاقی نمـی گذارد. این کنش با تسکین عقده های حقارت، از منظر فرهنگ سـازی های دروغین، به نماد کراهت منظر، مبدل شده است.
رسمیات دولتی تاجکستان با اصل ریای مصادره به نام پارسی، در میـان آگاهان افغان و ترک، ناشناخته نیست. بر این اسـاس، تامـل روی تـوده هایی که دری زبان اند، اگر در افغانستان ما، بـه ادعـای جمعیـت قـومی تعبیر می شود، آمار و ارقامی نیز به شمار می رود که در توهم شوونیسم پارس و تاجک، بسیار موثر است.
خوشـبختانه حاکمیـت اسـلامی ایـران، نفـوذ سـادات تشـیع، بیـداری و آگـاهی پشـتون هـای افغانسـتان و توانـایی هـای فرهنگـی و اقتصـادی اوزبیکان منطقه، شکننده گی مرز های خیالی و پُـل هـای فارسیسـتی را بیشـتر مـی کننـد. در واقـع تـامین ارتبـاط فارسیسـتی، بـه منظـور بسـط جغرافیایی از روی میلیون های مردمی که فارس نیسـتند، هرگـز ممکـن نیست، اما تقابل سیاسی و تراژیدی طولانی افغانسـتان، حفـره هـا و درز هایی ایجاد کرده اند که در خلای آن ها، نفـوذ فکـری و ایـدیالوژیک فارسیسم، پوشیده نیست.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مکتب منحط فارسیسم که روی اصول اسلام ستیزی، عرب ستیزی، ترک ستیزی و در این اواخر پشتون ستیزی های وقیح، استوار است، تحدید منطقه را در محاسبه ی نفع فارسیسم می خواند.
با آن که بیش از یک قرن از حماسه ی ایران ستیزی مردم هرات می گذرد، اما حرص فارسی به این شهر، از تمام مخارج آن ها بیرون می شود. تحلیل تاریخ افغانستان در جعلیات آریایی، خراسانی و پارسی، این فرصت را همیشه مساعد می سازد تا در فرهنگ سازی های آن، گویا بخش ایرانی فارسیسم، مسترد نشده است.
هرج و مرج چند سال اخیر که با تحمیلات و سلایق خارجیان، آسیب های جدی را در سراپای جامعه ی فکری افغانان، وارد می کند، عوامل نفوذی و فرهنگی فارسی را به حدی زننده ساخته که رُخ آن در تمام تار و پود سطح فرهنگ و رسانه، به نظر می رسد. در این فضای آلوده، در حالی که سعی افغانان آگاه، نیازمند ایثار و قربانی بیشتر می شود، ضرورت توحید منافع اقوامی که قربانی پدیده های فرهنگی می شوند (فارسیسم) فرضیت رویارویی با عواملی را بیشتر می سازد که در عرصه ی سیاسی، یک ستمی فاشیست، شوونیست و فارسیست افغانستان را تشویق می کند ظاهراً در جلد ترکتباران افغانستان داخل شود، اما هرگز او را از عقده هایی مبرا نمی کند که روی بازنگری ها و بازخوانی های متعفن، مسلمان را به نام عرب و اوزبیکان را جزو پان ترکیسم، بدترین دشمن می داند.
شمال افغانستان، جایگاه ویژه ی فرهنگ و ظرفیت بشری ترکتباران ماست. پشتون ها یا اکثریت مهم در این جایگاه، پیوند های عمیقی دارند که بایسته است با تعامل بیشتر سیاسی، به استحکام بیشتر برسند. در واقع حوزه ی گسترده ی پشتون ها در افغانستان(در تمام ولایات) و حضور پُر رنگ ترکتباران ما در شمال، بیش از همه به سدی می مانند

(c) ketabton.com: The Digital Library

که در استحکام(وحدت اقوام) فارسیسم منحط، هرگز تاب گذار از آن را ندارد.

بهتر است با ذهنیت سازی های به موقع و افشای رُخ کریه فارسیسم و شوونیسم تاجکستانی، در این افاده کمک کنیم که تنازع ما(پشتون ها) با عوامل فارسیسم، روی حفظ و حضور ما نمی چرخد. قرار گرفتن در تقابل با فارسیسم، کمک به فرهنگ های بومی و اصیل پشتونی، ازوبیکی، هزاره گی، تاجکی(سوا از مهاجرین و ناقلین آسیای میانه)، پشه یی، نورستانی و اقوامی ست که اگر از عفونت فارسیسم، آسیب ببینند، میدان را برای بدترین دشمن باخته اند. در این مثال، خواننده را به نمونه ای ارجاع خواهم داد که در کنار ما، ظاهراً چیزفهم نشده است. گاه که در امر مبارزه با فارسیسم، تبعات و اثرات آن به نتیجه می رسیم، این افاده از اضطرابی به دور نمی ماند که کوتاهی در برابر شوونیسم تاجکستانی و فارسیسم ایرانی، گناه نابخشودنی ست. تمام عوامل جدایی، نفاق، تفرقه، تعصب و حد فاصل برای گسست، جزو مشخصات اصلی مکتب سیاسی- فارهنگی فارسیسم اند. در این مکتب، ایرانیسم و عوامل ابزاری آن(آریایی، خراسانی و فارسی) از عناصر مهم بهم ریخته گی و ایجاد هرج و مرج در میان ترکان، پشتون ها، اعراب و اقوامی به شمار می روند که با خطر مصادره ی هویت(فارسی زبان) عملاً محکوم به حذف می شوند.

دو آهنگ افضل شاه شادی اوف را در حالی بشنوید و ببینید که نظر به آمار های رسمی تاجکستان، ۳۸ درصد جمعیت این کشور را غیر تاجکان، تشکیل می دهند. به اثر حاکمیت مستبد کمونیستی و انحصار قدرت کولابی های متعصب، صورت درستی از واقعیت های قومی تاجکستان که دولتی باشند، وجود ندارد. بنا بر تحقیقات بین المللی و شناختی که مردم ما از واقعیت های جامعه ی تاجکستان دارند، به این یقین کمک می شود که جمعیت غیر تاجکان این کشور، بسیار بیشتر

(c) ketabton.com: The Digital Library

اند. در حالی که دهن کجی یک فاشیست حقیر تاجکستانی در برابر اوزبیکان را مشاهده خواهید کرد، آمار های تایید شده ی بین المللی از اوزبیکستان، حکایت از ۵ درصد جمعیت تاجکان این کشور دارند.
فکر می کنم موضع گیری های ضد افغانی ستمیان در افغانستان، رابطه ی مستقیم با ترک ستیزی، اسلام ستیزی و عرب ستیزی های گسترده دارند.
افغان ستیزی به معنی تعدیل باور های قبول شده، پیش از همه به توهم استیلایی نظر دارد که فقط در تواریخ و فرهنگ سازی های جعلی، بزرگ نمایی یک اقلیت کوچک افغانستان و منطقه را محرز می کند.
برای رفع آلوده گی ها و کاهش افغان ستیزی های وقیح، تفهیم همه گانی مولفه های پشتون ستیزی فارسیسم به سایر اقوام افغانستان، کمک می کند خطراتی را گوشزد کنیم که با ائتلاف های سیاسی، از درک عوامل عدو، عاجز می شوند.
ترکتباران ما، هرگز به پدرامی ها، جمعیتی ها و شورای نظار ها، روی خوش نشان نداده اند. اگر گاه ناچار می شوند، بپذیریم که ما مشکل داریم.
بسیار مهم است جایگاه یکی از مهترین واقعیت های جامعه ی افغانی (ترکتباران) ما با همبسته گی های عمیقی که در تاریخ داریم و این روابط با حُسن همکاری با جمهوری ترکیه، پیوند می خورد، کنار گذاشتن ترکتباران از دولت، حاکمیت و قدرت را خط سرخ بدانیم.
این واقعیت ریشه دار تاریخی(ترکتباران) سد محکم در برابر نفوذ فارسیسم در شمال افغانستان است.
لینک های آهنگ هایی از افضل شاه شادی اوف، تقدیم حضور آن افغانان، به ویژه ترکتباران ما می شود که با قرائت این مقاله، شاید سند بخواهند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

آهنگ هایی از اوج تنفر شوونیستی و فارسیتسی یک تاجکستانی که چیز کمی از دهن گنده گی های افغان ستیزان ما ندارد. در یکی از این آهنگ ها(سمرقند و بخارا) با خطاب «کثیف»، سنتی را به نمایش گذاشته اند که از زمان فردوسی مجوسی شعوبی مسلک، ترک ستیزی، از اصول دهن گنده گی های فرهنگ خراسانی- فارسی، به شمار می رود.

آهنگ «سمرقند و بخارا، زمین تاجیکان است»:

https://youtu.be/VrE2eTg_F9Q

آهنگ توهین آمیز «سمرقند و بخارا»:

https://youtu.be/LSm7E58ZmNg

شرح تصاویر:

نقشه ی جغرافیای قومی تاجکستان با مشخصه ی ۳۸ درصد غیر تاجیک و کلپ ویدیویی افضل شاه شادی اوف، خواننده ی تاجیکستانی.

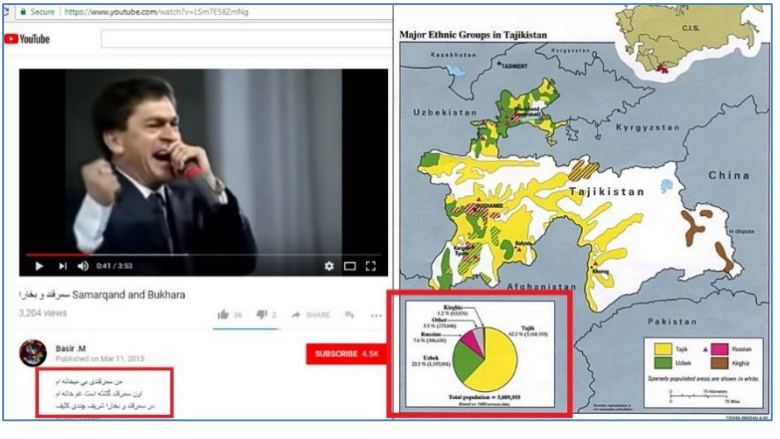

(c) ketabton.com: The Digital Library

- فاصله تا دوزخ

غرب، فقط با توان نظامی نمی جنگد. نیروی اقتصادی آنان، چالش دیگری ست که در تجربه ی تاریخی یک قرن اخیر، مخالفان را از پا انداخته است.

آغاز حملات دوباره ی غربیان، به رهبری امریکا، بریتانیا و فرانسه، ولو مقطعه یی و کوتاه، درست زمانی صورت می گیرد که فشار تقبل هزینه ی های جنگ، دولت های سوریه، ایران و روسیه را به وحشیگری های بیشتر، کشانده بود.

از ریاست جمهوری بارک اوباما تا ریاست جمهوری دونالد ترامپ، فشار های غربی در سوریه، بیشتر با ماهیت اصلاحی، صورت می گرفتند. متاسفانه این برخورد، محور دولت سوریه با متحدان آنان را تحریک می کند با وحشیگری های بی مانند، به جا مردم بیافتند. بشارالاسد که همانند پدرش، حافظ الاسد، دچار تجربه ی خونین مخالفت با مردم شده است، مُهره ای بیش نیست. او در منگنه ی قطب های جهانی، همان قدر شانس دارد که تا حالا از سوی ایران و روسیه، دریافته است.

اعتراضات گسترده ی مردم ایران، علایم بزرگ فشار تقبل هزینه های جنگ اند که یک کشور فقیر جهان سوم، اما از درآمد های طبیعی نفت، با ستم ملی وسیع، رژیم جنایتکار سوریه را حمایت می کند. سقوط بهای پول ایران، در مطقعه ی رونما می شود که پس از دوسیه ی حمله به جاسوس دوجانبه ی روس و دخترش در انگلستان، ولادیمیر پوتین، از رهگذر رویکرد جدید غرب در جنگ سوریه، مجبور است به تقابلی رو آورد که اگر با توان پاسخگویی نظامی به همراه باشد، از همین اکنون معلوم می شود که اقتصاد ضعیف روسیه، بقای آن را تضمین نمی کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ماجرای استفاده از مواد کیمیایی برضد مردم سوریه، تعابیر گوناگون شد. در محور حکومت سوریه، این رویداد را کذب و تبلیغات دروغین عنوان کردند. توجیه آنان، دست بالای حکومت در میادین نظامی بود، اما پخش اخباری که از حملات سازماندهی شده ی دولتی، حکایت می کنند، نشان می دهد دولت سوریه با متحدان ایرانی و روسی، از انعطاف بیش از حد غرب، سوء استفاده کرده است. رجوع به حملات کیمیایی، برای پایان پیش از وقت جنگ، روی واقعیت دیگری نیز تاکید می کند: طرف های حامی حکومت بشارالاسد، هرگز و به هیچ عنوان، توان حمایت مالی از جنگی را ندارند که درست با امید های پایان آن، وارد فاز دیگر شد.

تهدیدات میان تهی روسان که بیشتر روی منطق انعطاف غرب، استوار بودند، متحد سوری و ایرانی آنان را هراسان می کنند. غربیان، بدون هیچ تردید، به سوریه حمله کردند. معلوم نیست حملات مرگباری که سیستم نظامی و نیرو های مسلح سوریه را شاید تا حد حذف، آسیب بزنند، بقای حکومتی را مجوز دهند که در قتل بیش از نیم میلیون سوری، از تمام عوامل خارجی، سود بُرده است. حکومت بی کفایت بشارالاسد، با عمل خشن در برابر مردم، کفایت آن را ندارد تا در مقدارت مردمی دخیل شود که آنان را دچار فقر و بی خانمانی کرد.

پیروزی های موقتی محور دولت سوریه، فاصله ی متحدان غربی را بیشتر کرده بود. رنجش های زیادی در میان اعراب و در کُل در میان اکثریت مسلمانان جهان(اهل سنت) به چشم می خوردند. سقوط صدام، دست دراز ایران شد و میادین جنگ در سوریه، روی فرهنگ سازی های تاثیر گذاشته است که پس از جنگ، محاسبات کلان اقتصادی و منطقه یی را به نفع ایران و روسیه، در پی می آورد. افغانستان ما با پدیده ی جنگجویان اجیر(فاطمیون) عملاً شاخه ی نظامی وابسته به ایران را تجربه خواهد کرد؛ هرچند معلوم نیست با آغاز موج جدید

(c) ketabton.com: The Digital Library

جنگ در سوریه، چه میزان آنان، زنده برخواهند گشت، اما تجربه ی عراق نشان می دهد که خلای دولت های مقتدر، گروه های وابسته به ایران را در محاسبات بین المللی، به نفع این کشور، به سود و امتیاز می رسانند.

با حمله ی امریکا، بریتانیا و سوریه، محور روس، ایران و دولت اسد، غافلگیر شده اند. آخرین روز های جنگ، تجربه ی تقابل نو می شود. حملات هوایی و راکتی بسیار سازماندهی شده، پیشرفته و دقیق، اثرات روانی گسترده روی نظامیان دولتی و متحدان بشارالاسد، برجا می گذارند. حس می شود فرصت های جدیدی در روابط امریکا با جهان عرب و اکثریت مسلمانان(اهل سنت) رونما می شوند.

افغانستان ما با فاصله ی دور از میدان های جنگ، اما می تواند در چشم اندازی تحلیل شود که با تحمل فشار های بیشتر ایران و روسیه در میادین جنگ سوریه، کاهش حمایت های تبلیغاتی و مالی تشدید تنازع در افغانستان، حکومت کابل را به فشرده گی بیشتر بکشاند.

در جریان فشاری که از طریق جنگ سوریه، عملاً بر ایران و روسیه، اعمال می شود، فشار های دولتی برای گسترش حاکمیت مرکزی، شناسایی عوامل مزدور و کوتاه کردن دست جریان هایی که مستقیماً از محور ایران و روسیه، تمویل می شوند، بایسته هایی هستند که باید بر اساس محاسبات بین المللی در داخل افغانستان، اعمال شوند.

تجربه، نشان داده است که درگیری های بیرونی حامیان بین المللی افغانستان، دشواری های ما را بیشتر ساخته اند. جای خالی حمایت جهانی با غرضورزی های منطقه یی پُر می شود. موضع گیری های گروهک های افغان ستیز ضد امریکا و متحدان غربی افغانستان، بیشتر به هدف باز کردن درب به روی کشور های مغرض همسایه است.

امیدوار استیم شدت عمل غرب در برابر توحش محور ایران، روسیه و سوریه، شکننده گی ها و آسیب های جناح هایی را بیشتر بسازد که در

(c) ketabton.com: The Digital Library

مثال ایران و روسیه، از عوامل اصلی بی ثباتی داخلی افغانستان، به شمار می روند.
بیرون شدن چهره های شکسته با دستان بُریده، رفع جبران را برای کشور های چون ایران و روسیه، بسیار مشکل می سازد. سرنوشت بشارالاسد را بازیگرانی تعیین می کنند که نقشه ی این کشور را ریخته بودند.
بهم ریخته گی اجتماعی ایران در زمانی که دولت این کشور نتوانسته است از مزایای تقبل بیش از بیست میلیارد دالر سهم خویش در جنگ سوریه، کشته، زخمی و اسیر شدن بیش از ده هزار اجیر لشکر فاطمیون و هزاران تن دیگر که با سرپوش تبلیغاتی اجازه نمی دهند هویت های حزب اللهی و ایرانی شان افشاء شود، به درستی استفاده کند، روی سیستم های مدیریت داخلی این کشور، تاثیر می گذارد.
امید ما از تقابل و تنازع بیرونی، روی محاسبه ی تضعیف قدرت های مخرب نیز استوار است. هر قدر که دچار خود باشند، به همان میزان، حمایت بیرونی جنگ افغانستان، ناچیزتر می شود. همه می دانند که میدان جنگ کشور ما در فراسوی مرز های ملی، وابسته به منافع ملی کشور هایی ست که در این فرصت ها، همدیگر را می آزمایند و بر اساس توان و ظرفیت ها، امتیاز می گیرند. این، یک اصل اجتماعی نیز است.
شرایط زنده گی، روی خواص انسان، اثر می گذارند. استراتیژی رسیدن به آب های گرم، مردمان یخ زده ای را تشویق می کند که به آفتاب بیشتر، ضرورت دارند. افتیده گی آنان در منطقه ی سرد و دایم در خطر برودت، نیاز آنان به گرما را به اصل تکاپوی اجتماعی و سیاسی، مبدل ساخته است. حس عاطفی بشر، هیچگاه روی نیاز های مادی او، سایه نمی افگند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- قرن نوزده و عامل سیاه استعمار

در تاریخ معاصر افغانستان، قرن نوزده، بسیار مکدر است. پس از وفات اعلی حضرت تیمور شاه ابدالی، شاه زمان، نظر به مقتضیات سیاسی، سعی کرد با توسعه ی ارضی در هند، فرصت های تنفس بیشتر تجمع ملت در افغانستان، فراهم شوند، اما تقابل او با نوع جدید عناد که از آگاهی های عظیم جهانی برخوردار بود(استعمار غربی) ستیز را به گونه ای پرداز داد که با سیاست «تفرقه بیاندازد و حکومت کن!»(شعار معروف انگلیسی) درونگرایی، فرصت های تحفظ هسته ی افغانی(داخل افغانستان) را کمتر می سازد.

جزیره نشینان حریص که امپراتوری آفتاب گرفته گی را با حیله و تفوق تخنیکی(برتری اسلحه) به وجود آورده بودند، از شیوه هایی نیز استفاده می کردند که در دیرینه ی تنازع شرقی، شناخته نمی شدند.

درگیری های خاندانی، هرچند با مهارت های امرای افغان، چون مرحوم امیر دوست محمد خان و امیر شیرعلی خان، مهار می شوند، اما پس از اندک تنفس های آزاد، هراس از قوام قدرت افغانی که می توانست به آزادی های شبه قاره ی هند و خیزش های آن جا کمک کند، مداخله ی مستقیم استعمار غربی را برای ما به ارمغان می آورد.

دو جبهه ی مخوف جگدلگ در شرق و میوند در جنوب، دو تجاوز مستقیم را به عاقبت شوم گرفتار می کنند، اما بازی های سیاسی در منگنه ی دو ابر قدرت، آسان نبودند. به هر حال، نمی توان از شاهکار های سیاسی به اصطلاح قبیله گرایانی در شگفت نشد که با نشان دادن رُخ ملت مجاهد ضد کفر و «بازی ترازو» که انگلیس را از روس و روس را از انگلیس می ترساندند، افغانستان را از مقطعه ای بیرون کشیدند که در ساحه ی استعمار غربی در جهان آن روزگار، نام های بسیاری از کشور ها و مردمان را محوه کرده بودند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پس از خروج استعمار از کشور های استعمار شده، آن چه نماند که در آغاز، اشغال کرده بودند؛ هرچند امپراتوری آفتاب گرفته گی در شرق و غرب و شمال و جنوب، همین که مردم به اندک شعور سیاسی رسیدند و از اندک ترین تجهیزات نظامی، بهره مند شدند، یکی پی دیگر سقوط می کند، اما تبعات سیاست های بد آن، ده ها کشور و ملت را در بازی های ستیز منطقه یی و همسایه گی، گرفتار کرده اند.
در واقع برشمردن تکدر قرن نوزده، بدون بررسی غبن، نیرنگ ها و حیله های استعمار غربی، غیر عاقلانه و غیر وجدانی ست. بسیاری سعی می کنند با شمردن ناگواری های افغانستان در قرن نوزده، عوامل داخلی را در آن ها اصل بدانند. در حالی که گسترده گی حضور بیگانه ای را نادیده می گیرند که هزاران مایل دورتر از منطقه ی ما، به دنبال در بند کشیدن ملت ها و مردمان آزاد بودند.
تراژیدی حضور کشور های استعمارگر غربی در هند، به اندازه ای ست که پس از جنگ دوم جهانی، تحمل یک روز آن نیز برای مردم، دشوار می نمود. تنها در قرن ۱۹ به اثر قحطی بنگال که انگلیس ها مسبب آن بودند، چهار میلیون انسان بی گناه، از گرسنه گی مُردند.
توحش مدرن که غصب زنده گی و دارایی مردمان دیگر را رسالتی جهت آگاهی آنانی می دانست که گویا از مزایای نو تمدن، بی خبر مانده بودند، در واقع این کنش را برای کشور ها و ملت های دربند، به رنج هایی مبدل کرد که در نمونه ی کشور های آسیای میانه، اگر در تاجکستان، سعی می شود با هاریت ناسیونالیسم، هویت های آریایی یا توهم افتخار تاریخی بسازند، به این خاطر نیز است که با استعمار روسی، تحقیر شده بودند. جراحات این آسیب ها که سال ها نوکر، کنیز و غلام مانده اند، مردمانی را عقده مند می سازند تا از حیث باور های هویتی(مثلاً فارس/ مجوس) اعتماد به نفس کاذب بسازند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

جراحات تاریخی وارده با تجاوز خارجی، هنوز در منطقه ی ما احساس می شوند.

ما پیش از این که با لیبرالیسم قرن بیست و یک، به گذشته گان خویش بتازیم، نیاز داریم روزگار آنان را با شرایط خودشان تحلیل کنیم. در این تحلیل، عنصر مُخل خارجی، باید اصل تکدر شمرده شود.

شرح تصویر:

اعدام بزرگان هندی در دهن های توپ ها توسط متجاوزان انگلیسی در قرن نوزده.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- کارت نو پاکستانی

اعتراف می کنم که درک ما از مقوله ی سیاسی، به گرد آگاهی های سیاسی یک پاکستانی نیز نمی رسد. شاگردان استعمار، درس ها و آموزه های بابای مُرده ی شان(استعمار انگریز) را زیارت می کنند. محتوای این بینش سیاسی، حول چند سده تجربیاتی می چرخد که در تاریخ، مرز های وسیع به نام امپراتوری بریتانیا بودند.
از سال پار تاکنون که شاهد خیزش ها و تحرکات میلیونی پشتون های پاکستان بودیم و بالاخره حرف آخر منظور پشتین، چهره ی کاذب جمهوری اسلامی پاکستان را نمایان ساخت، جغرافیای حساس قومی در پاکستان(محل سکونت میلیون ها پشتون) که می تواند درز های ارضی آن جا را بیشتر بسازد، با وجود تلاش های گسترده برای تغییر مسیر خیزش های مردمی، چهره ی مصمم هزاران پشتون که پشتین را پشتیبانی می کنند، پنجابیان را به تغییر تکتیکی، واداشته است.
عمران خان که ظاهراً هویت پشتونی دارد، فردی بود که جز در اخبار مقطعه یی تظاهرات و کیش شخصیت قهرمان کرکت، بیش از حدی تبارز نکرد که در سیاست پاکستان، مهم تلقی می شود.
پیروزی حزب تحریک انصاف، پشت سر گذاردن ملا فضل الرحمن و احزاب مسلم و لیک و پیپلز پارتی، کارت نو پاکستانی در مسایل داخلی و خارجی ست. بدون شک، جاذبه ی حضور عمران خان پشتون در مقام صدارت، در جامعه ی پشتون های پاکستانی، تلقی اعتماد دستگاه حاکمه بر آنان است. از این طریق، در حالی که عوامی نشنل پارتی، منزوی تر می شود، تحریک تحفظ پشتون، تحت فشار قرار می گیرد.
مُهره ی جدید که قبلاً در ارادت به دستگاه پنجابی، جنگ در افغانستان را جهاد دانسته بود، ابزار جدید تغییر سیاست ها در پاکستان است. از

(c) ketabton.com: The Digital Library

این طریق، هیجان حضور پشتونی که پاکستانی ست، می تواند از شدت تنش هایی بکاهد که با عوام فریبی های دستگاه پنجابی، مثال آصف علی زرداری را وسیله ای برای کاهش فشار های بلوچستان مغضوبه، قلمداد می کردند.

مرئوسان پاکستانی از تشکل جمهوری به اصطلاح اسلامی پاکستان، به ویژه از زمان ضیاءالحق، هویت دینی را حافظ هویت پاکستانی، شمرده اند. به این اساس، اسلام سیاسی با ورود به حافظه ی قومی، پاکستان را هویت ملی بخشیده است، اما بی عدالتی های اجتماعی با دوگانه گی سیاست هایی که روی پوست و استخوان اقوام استوار اند، التهاب قومی پاکستان را بیشتر می سازند.

بسیار مشکل است در روزگاری از اجحاف مداوم استفاد کرد که سیاست های مغرض، تناسب زنده گی اجتماعی را برهم می زنند. زنده گی طبقاتی در پاکستان، اقوام ستم دیده را بیدار کرده است. مردم بلوچستان با حس نفرت از پنجابی، می بینند که سهم آنان از رفاه اجتماعی، مساوی به هیچ است.

پیروزی عمران خان پشتون در مقام صدارت پاکستان، هرچند مهارت های سیاسی غلامان انگریز را آشکار می کند، ولی میتودلوژی سیاسی پاکستان، عمق آن را تایید نمی کند.

شاید این قوت و تاثیرگذاری عظیم پشتون ها در پاکستان باشد که در یک برهه ی دیگر، دستگاه حاکمه ی پنجابی را ناراحت ساخته اند؛ زیرا پس از ضیاءالحق، حمایت از بنیادگرایان مذهبی مخالف تبارگرایی را جرثومه های پاکستان می دانند.

ملا فضل الرحمن در هفته های اخیر التهاب سیاسی در پاکستان، تقریباً منزوی شد. او از تقلب و مدیریت نظامی انتخابات و روابط تحریک انصاف پاکستان با اردو نیز صحبت کرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در هنگام خیزش هایی که با رهبری منظور پشتین، فشار داخلی محسوب می شدند، تیم ملایان سیاسی پاکستان، به شمول فضل الرحمن بسیار کوشیدند با تقبیح گرایش های قومی، سایه ی اسلام سیاسی را پهن کنند. این کنش که باعث امیدواری اردوی پاکستان بود، اما نمی تواند جلو تحرک شعوری ای را بگیرد که از ظلم و ستم، بحث می کرد.

کارت نو پاکستانی با عمران خان، هشدار دهنده است! این انتخاب مقطعه یی، خطرناک می باشد. به دولت افغانستان است که در تشخیص عناصر وفادار و استحاله شده در واحد سیاسی پاکستان، دقت کند. از نخستین دقایق رای اعتماد پارلمان پاکستان به عمران خان پاکستانی، امیدواری های کاذب، خلق شده اند.

در پاکستان نیز همگونی تباری که از یک نظر واحد، پیروی کند، حتی در میان پشتون ها و بلوچ ها وجود ندارد. شاید زرداری های دیگری نیز منافع پاکستان را تمثیل کنند و از طریق اعتماد کاذب، جلو خشونت هایی را بگیرند که اگر روزی یک بلوچ را صدراعظم ساختند، عامه ی بلوچ ها با خرسندی مقام صدارت، در فقر و ناداری، صبوری کنند.

در پاکستان، پشتون هایی به سر می برند که در هویت پاکستانی، استحاله شده اند. ممکن نشانه های فرهنگی آنان مانند زبان یا سنت ها برای ما افغانان که کشوری با اکثریت پشتون داریم، جالب باشد، اما قبول آنان به نام کتله ی هم نظر، دور از خرد سیاسی ست.

شهید داوود خان در اواخر ریاست جمهوری اش از این که می دید جامعه ی پشتون های سیاسی، به ویژه رهروان خان عبدالغفار خان، قابل اعتماد نیستند، وارد فاز صحبت با بهوتو شده بود. شاید حایل حکومت پاکستان میان پشتون های پاکستان و دولت افغانستان، دسترسی ما به قلب توده های پاکستانی را اندک می سازد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

حضور فعال مهمانان نخستین رییس جمهور پاکستان در حکومت های کمونیستی و تداوم جنگ چهل ساله، پاکستان گرایی بخشی از پشتون های آن جا را، ولو با اکثریت ناراض، به همراه داشته است.
شک ندارم که ذهنیت های تاریخی ظلم و ستم گسترده، روزی صدا های عدالتخواهی اقوام تحت ستم پاکستان را از گسست، به خود اختیاری های بیشتر می رسانند، اما آن چه فعلاً مهم است درک ترفند های سیاسی ست.
تا زمانی که حزب تحریک انصاف را به عامل فساد سیاسی و ناکارآمد مبدل خواهند کرد و در پی آن با عنصر پنجابی یا ظاهراً عامل کارساز، دوباره وارد شوند، مُهره های مورد استفاده ی آنان، مشکلات را بیشتر می سازند.
عمران خان پاکستانی، شادمانی هایی را خلق کرده است که مساوی به پیروزی در رقابت های سیاسی هستند، ولی آن چه او نمی داند، تضعیف پشتون ها از طریق تفویض اختیارات دولتی به اوست. دولتی که با دستگاه پنجابی، زود او را به نماینده گی از میلیون ها پشتون در منجلاب فساد، غرق خواهد کرد.
به هر حال پنجابیان با کارت نو(عمران خان) به چند موفقیت مقطعه یی نایل آمده اند. از جمله تحت شعاع قرار دادن خیزش های پشتون ها؛ زیرا نفس آن نارضایتی ها سلب قدرت بود. مُهره ی جدید، اعتماد پشتون ها بر دستگاه حاکمه را بیشتر می سازد.
منظور پشتین، تحت فشار بیشتر قرار می گیرد. ظاهراً آدرس رسمی عمران خان، ملجای کسانی خواهد شد که به دولت، رجوع می کنند. طالبان پاکستانی تحت تاثیر بیشتر قرار می گیرند و نمونه ای که ظاهراً طالبان پشتون پاکستانی را مخاطب قرار دهد، بهتر تلقی می شود. طرز تلقی از صدارت یک پشتون پاکستانی، سهولت های نفوذ را فراهم می آورند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

متاسفانه دیدگاه عامه ی افغانان از تشخیص و تفکیک درست پشتون تبارگرا و پاکستانی، عاجز بوده است. این خلاء، مُهره ی جدید پاکستانی را وامی دارد با جلب اعتماد مرئوسان حکومت افغانستان، اعتماد دولت های افغانستان را جلب کند. این اعتماد، اگر با درک و شعور سیاسی دولتمردان ما به همراه نباشد، با نرمش آنان، فشار های جهانی ضد پاکستان را کاهش می دهد.

بالاخره انتخاب مُهره ی نو، کوشش دیگر برای استحاله ای ست که پنجابیان را تحریک می کند با آوردن جناح های تبارگرا در سیستم اسلام سیاسی پاکستان، همچنان روی سیاست هایی تاکید کنند که هرچند با پشت سرگذاشتن ملا فضل الرحمن ها، ظاهراً تبارگرا شده اند.

کارت نو پاکستانی(عمران خان) جنبه ها و ابعاد مختلف دارد. بهتر است به جای برخورد سطحی، در قدم نخست به این حقیقت بنگریم که او(عمران خان) صدراعظم پاکستان یا یکی از بدترین عوامل بحران و بی ثباتی کشور ماست.

پاکستان هفتاد ساله که عمق تاریخی پنج هزار ساله ندارد، با ساخت سیستم با ثبات دولتی، در برابر بحران هایی وقایه شده که از هفت ثور تا کنون، کشور به اصطلاح پنج هزار ساله ی ما را زیر و رو کرده است. این نمونه ی سیاسی(پاکستان) که از تمام اساسات پایه یی حکومتداری کشور های با ثبات، پیروی می کند، شبیه نظام وظیفه ی عسکری نیز است. می آیند، خدمت می کنند و در اخیر با سلام به هویت پاکستانی، خانه نشین می شوند.

شرح تصاویر:

عمران خان در حال مطالعه ی کتاب «کاما سوترا». ماجرا های غیر اخلاقی عمران خان در کنار چند زنه و چند معشوقه بودن، بالاخره با

(c) ketabton.com: The Digital Library

دست اندازی، به عضوی از حزب او نیز رسیدند که آن زن مجبور شـد با لباس مردانه و دستار، رسانه یی شود.

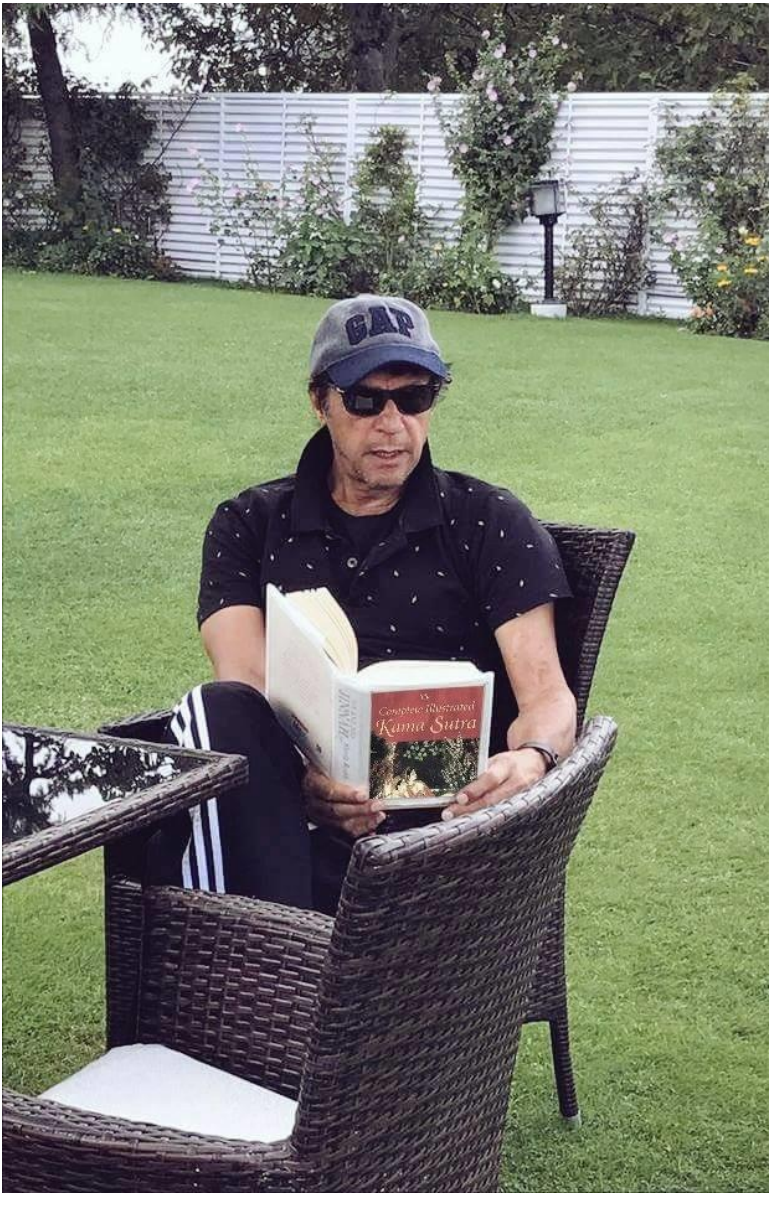

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

- مسلمانان پاکستانی

همرنگی ها، اشتراکات، همسایه گی و باور های دینی، مشخصات زیاد اقوامی را تعریف می کنند که در جغرافیای بزرگی در قلب آسیا، در کنار هم زنده گی می کنند. در این شکی نیست که مثل همیشه، توده های عام در منطق کُل عام، باید دور از سیاست ها، مشی و اغراضی محاسبه شوند که در سطح کشور ها، ویژه می شوند.

همسایه ی جنوبی ما نیز جزوی از مجموعه ای ست که در صفای خاطر اکثریت مردم آن به دین اسلام، به عنوان همسایه ای که در حدود چهل سال مهماندار افغانان بود و مجاهدین افغان با دلگرمی این عقب جبهه، به غزا می رفتند، می تواند مجزا از مجموعه ای احترام شود که از حاکمیت ها در آن جا می شناسیم.

جمهوری اسلامی پاکستان، عنوان پدیده ی تاریخی بود که نه فقط کاری به سنخیت های اسلامی نداشت، بل این واحد سیاسی برای بقایش نیازمند باور هایی بود تا در فراسوی گرایش های قومی، بهانه ای برای اتحاد شوند.

زعمای وابسته به انگلیس، با شعایر دینی، حقوق قومی جمع بزرگی را پامال کردند و مردم به حرمت ارزش های دینی، در واحدی گرد آمدند که مسئله ی بلوچستان، پشتونخوا و چهار اطراف آن، اگر در تقابل جهانی، ستر می شوند، اما ضعف هایی اند که در بدترین نوع ستم ملی در آن کشور، حتی از حصار دینیات خواهند گذشت؛ هرچند بازی ها و فرصت ها، شانس استحکام وصله های این مجموعه ی ناجور را بیشتر می سازند و میلیتاریسم حاکم و سوء استفاده از باور های دینی، باعث تردید می شوند، اما مدیریت چندگانه ی ایده های فکری که حالا در تضاد و تناقص از حیثیت و وجاهت دستگاه رهبری می کاهند، چهره ای از این کشور ساخته است که هم در بُعد داخلی و هم در بُعد

(c) ketabton.com: The Digital Library

خارجی، وقتی بحث مبارزه با تروریسم شود، همه باور می کنند که در سیاسی ترین کشور دنیا در بود هزاران مدرسه و میلیون ها افراطی سیاسی- مذهبی که در کنار فحشا و فساد در پاکستان، زنده گی می کنند، شعار جهاد در افغاستان، بدتر از عمل شیطان است.

در واقع مردمی که قربانی ستم و تبعیض اند، در سرکوب و اختیار هویت پاکستانی، رو به التهابی دارند که اگر بقای کشوری با ۵۰ میلیون زیر خط فقر از امتیاز توجه بازیگران خارجی، بیرون شود، در محسوس ترین عوارض طبیعی و ناداری ها، چه قدر «پاک» می ماند؟

باور های دینی رایج در پاکستان، اگر از سلسله ی میراث جنگ سرد (افراطیون سلفی) جدا محاسبه شود، درگیر ده ها فرقه و شعبه ای ست که در نقد تاریخی و اجتماعی، در خطوط واضح ضد امت واحد، زاده شده اند. این توده ی عظیم که پس از پایان استعمار مستقیم انگلیس و تجزیه ی پاکستان، بیشترینه سکانداران پنجابی خوانده می شوند، در تفاوت های کاملاً آشکار از برداشت های اسلامی مردمان سرحد شمالی که قربانی جنگ سرد شدند و حالا گوشت دهنه ی توپ اند، با مهارت تعریف هویت پاکستانی در برداشت های نوع خاص دینی، به راحتی با تنعمی زنده گی می کنند که اگر بخواهیم آن افراطیون مذهبی پاکستان را تعریف کنیم که برای پاشیدن تیزاب به روی دختران افغان، تشویق می کنند، تایید آنان بر کارکرد سکس و برهنه گی اناث پاکستانی که هرگز از گزند تکفیر، آسیب ندیده اند، بسیار انتباهی ست.

چهره ی اروتیک، سیکولار و ضد اخلاقی کسانی که صاحب آن کشور شدند، سوای آن دستار پوشان ریش دراز است که با صدور فتوای جهاد به افغانستان، اما از حامیان بدون چون و چرای آن اسلام ستیزان پاکستانی اند که در راس آن کشور، در همه جای آن برهنه گی هایی که اناث پاکستانی را با تقلید غربی، به فحشا می

(c) ketabton.com: The Digital Library

کشانند، مثلاً زیر نام «فیش شوی اسلام آباد» جمع می کنند و در میادین تجارت سکس و برهنه گی، دختر می فرستند تا با جلب اعانه ی جامعه ی غربی، سهم سیاسی استعمار انگلیس، از لطف نظر مردمانی نیافتد که در فرهنگ های کشور های غربی، زن را در تمام انواع می خواهند.

دوسیه ی قطور اسلام پاکستانی در افغانستان، صد ها برگ و صفحه دارد که چه گونه کشوری به نام مسلمان در سیاسی ترین نوع باور های دینی، در چهل سال اخیر در رویداد های غم انگیز مردم مسلمان افغانستان، وقتی مسوول و رئوس اند، از کنار توده های عام خویش گذشته و در جایی به نظاره ی افغانستان خوش اند که دیدیم وابسته گان اسلام پاکستانی، بیش از هر چیز، دشمن مکتب و مدرسه ی مایند.

مثال های وجود و رسمیت فحشا در پاکستان از «دب گری» هایی که در فاصله ی زیادی از مدارس افراطیون مذهبی قرار ندارند تا سینمای مرغ مقلد لالیود از بالیوود، خمریات قابل استفاده، شرب راحت حرام، خلط زنان و مردان سندی و پنجابی در تمامی عرصه های زنده گی، فرهنگ گسترده ی پایکوبی و مستی تا سرحد ابتذال، زیر نام «جمهوری اسلامی پاکستان»، بیش از هر کس برای ما هشدار دهنده اند که اگر رُخ دیگر این نام دروغین را فاش نکنیم، سلسله ی فرزندان مسلمان این کشور که در مدارس سیاسی، شست و شوی مغزی می شوند و از کنار دب گری ها، رواج فحشا و برهنه گی ضد دینی می گذرند، اما در افغانستان، امر تخریب مکاتب، پاشیدن تیزاب و کشتن مسلمانانی را ثواب می دانند که حتی در گذشته های با وقار حضور زنان و دختران افغان در صد سال اخیر، آزادترین فامیل ها هم حرمت اصالت های دین را به جا می آوردند و در دورترین سرزمین های هجرت، خدا، قرآن و

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیامبر، اصول تفکیک و تشخیص اکثریت افغانانی ست که حلال و حرام را محترم می دانند.
دوسیه ی پندیده ی کشور همسایه در رواج عام رسمیات فحاشی، در کنار آرامش های همنشینی ملایانی که تا فضل الرحمن ها از مصاحبت ربانی کهر ها و قندیل های بلوچ لذت می برند و اما در زیر انبوه ریش شان، لانه ی فساد خوابیده، در رواج کامل منطق «صوری»، نباید ما را غافل کند تا از تعمیم این فرهنگ روشنگری به دور بمانیم که در ده ها واحد کشور های مسلمان، هویت های سیاسی بر هویت های دینی، سایه افگنده اند.
تماشای تصویر «عمران خان»، رییس تحریک انصاف پاکستان با کتاب «کاما سوترا»، جالب است. او در سیکولارترین چهره که جهاد در افغانستان را جایز می داند، در حالی کتاب معروف و سکسی «کاماسوترا» را می خواند که ما با این دقت در هنگام دروس ادبیات دری، ناگزیر بودیم در اعجاب نثر و نظم عالی و محکم متقدمان درگیر شویم و استاد، عرق بریزد که این شیوه های نگارش، چه معانی دارند!
توضیح ویکی پیدیا در مورد کتاب «کاما سوترا»:
«کاما سوترا» به سانسکریت *कामसूत्र*: کتاب مصور کهن به زبان سانسکریت می باشد که بین سده ی چهارم تا ششم میلادی، نگارش شده است.
کاما سوترا، یک فلسفه ی باستانی در باره ی تیوری و تمرینات عشق ورزیدن است. در حقیقت تنها یک پنجم از کاما سوترا در باره ی پوزیشن‌های آمیزش جنسی ست و به طور مفصل به اصول عشق‌بازی و آمیزش جنسی می‌پردازد.
در «کاما سوترا»، انواع در آغوش گرفتن، نوازش، بوسیدن، نیشگون، گاز گرفتن و... توصیف شده است. در این کتاب، از کار هایی مانند سیلی زدن و نالیدن نیز به عنوان بازی، یاد شده است.»

(c) ketabton.com: The Digital Library

شرح تصاویر:
دختران مسلمان پاکستانی در انواع نمایشات سکسی، از فیش شو ها تا ژست های سینمایی، رُخ دیگر جمهوری اسلامی پاکستان را ثابت می سازند.
آیا عبارت «Islamabad Fashion Week 2012»، جالب نیست؟

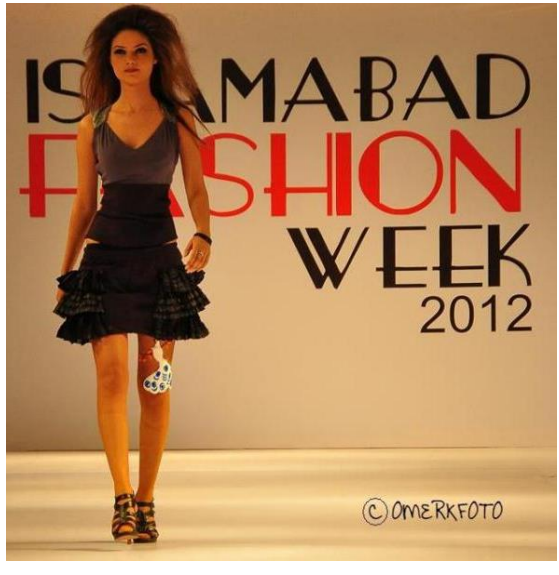

(c) ketabton.com: The Digital Library

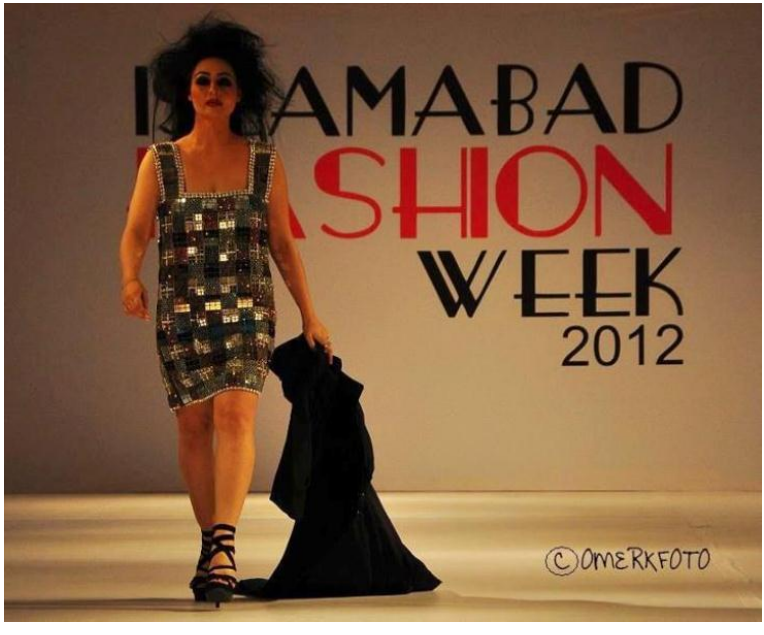

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

- مهاجرین و ناقلین بخارا

در میان کتاب های جالب اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست، کتاب «پادشاهان متاخر افغانستان»، نوشته ی میرزا یعقوب علی خافی، رویداد هایی از دردسر های امیرعبدالرحمن خان با امرای بخارایی را در خود دارد.

اعلی حضرت امیر عبدالرحمن خان(رح) در جریان جنگ های داخلی، دوبار ناگزیر می شود به خارج از افغانستان، هجرت کند. بار اول وارد قلمرو امرای بخارایی می شود و در نوبت دوم، به ترکستان روسی، پناه می برد.

میرزا یعقوب علی خافی می نویسد که در نوبت دوم هجرت امیر عبدالرحمن خان به ترکستان روسی، او با نفرتی که از امرای بخارایی داشت، نخواست در قلمرو آنان زنده گی کند. در بار نخست، امرای فاسد، بی فرهنگ و ظالم بخارایی، تا حد هتک حرمت و چشم داشت به نوامیس امیر عبدالرحمن خان، او را آزرده بودند. آنان در این رویه، هرگز به شان شهزاده گی، رعایت همسایه گی و مسلمان بودن امیر، توجه نمی کردند.

پس از آن که شرایط داخلی افغانستان برای زعامت امیر عبدالرحمن خان، آماده می شوند، امرای بخارایی بار دیگر به طمع مصادره ی اموال امیر و ایجاد ممانعت، چند صد سواره می فرستند تا جلو ورود او به خاک افغانستان را بگیرند. میرزا یعقوب علی خافی می نویسد که امیر با اعزام فقط پنجاه سواره ی افغان، چند صد تن بخاراییان را فراری می دهد. نویسنده ی کتاب پادشاهان متاخر افغانستان، در هیجان این رویداد، بر شهامت سربازان افغان آفرین می گوید و با ریشخند بخاراییان که با نیزه های دراز شان، هرگز رقیب افغانانی نیستند «که در تاریخ، نام آوران شمشیر اند!»، وارد فصل دیگر می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نفوذ روسیه به آسیای میانه و تسلیمی امرای فاسد آن به تزار ها، گونه ای از حاکمیت داخلی بخارایی را سبب شد و با انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷، تحول عظیمی در همسایه گی شمالی افغانستان، رونما می شود.
امارت نشین فاسد بخارا سقوط می کند و روسان با اشغال این منطقه، قلمرو فسق و فساد را بخار می کنند. قبل از این رویداد و پس از آن، هزاران تن از اتباع بخارا به افغانستان، فرار می کنند. گسترده گی این مهاجرت ها به جایی می رسد که دولت های آن زمان افغانستان، مشوش می شوند که مبادا ترکیب قومی شمال افغانستان، به ویژه شمال شرق در تناقض با شرایط سیاسی و طبیعی افغانستان، قرار گیرد.
در سلطنت اعلی حضرت شاه امان الله(رح) نشر نظامنامه ها، از موارد بسیار مهم جهت قانونمندی جامعه، به شمار می رود. بنا بر این، ده ها نظامنامه در مسایل مختلف نوشته و نشر می شوند.
«نظامنامه ی ناقلین به سمت قطغن- ۹ قوس ۱۳۰۷»(۱۹۲۸) رهنمودی بود تا جلو عوارضی گرفته شود که گمان می شد در وجود مهاجران مسلح، امنیت صفحات شمال را تهدید می کنند. بر این اساس، دولت- مکلفیت می یابد اهالی بومی را به مناطقی بفرستد که هرچند از گذشته نیز در آن جا همتبار داشتند، اما کثرت مهاجرین و ناقلین جدیدالورود، باعث بی ثباتی منطقه شده بود.
نگرانی حکومت بی جا نبود. با اغتشاش ارتجاع اول(سقوی) شماری از فراریان آسیای میانه، زود نمکدان شکستند و سر و کله ی شان در میان رهروان سقوی، به چشم آمد. ابراهیم بیگ لقی در جرگه ی حبیب الله کلکانی، قبل از ورود به کابل، سهم می گیرد و افرادی که در سمت شمال، اقامت کرده بودند، در حالی که کشور آبایی شان را برای بیگانه گان رها می کنند، در روز های دشوار افغانان که در هرج و مرج اجتماعی، تضعیف شده بودند، افغانستان را جایی می یابند که در

(c) ketabton.com: The Digital Library

خصوصیات فرهنگی، قومی و زبانی، فرصت دیگر بود تا در کشور همسایه، میزبان شوند. در کتاب خاطرات استاد خلیلی، می خوانیم:
«عابد نظر مخدوم مشهور به خلیفه قزل آیاق... و ملا آدینه... این دو نفر، سهم بزرگتری در تحکیم سلطنت حبیب الله خان داشتند. این خلیفه قزل آیاق، کسی بود که بعد از حمله ی روس ها به بخارا، با صد ها نفر از اعضای فامیلش به افغانستان، پناه آورده بود. او در شبرغان، خیمه و خرگاه زده بود و از راه تجارت قالین و پرورش اسپ، زنده گی می کرد. تقریباً در حدود ده هزار(۱۰۰۰۰) عسکر مسلح در خیمه های او، همیشه به صورت آماده باش می بودند.»
«ابراهیم بیگ بخارایی[(معروف به لقی و باسمه چی)] نیز همراه سید حسین بود. او چندین بار با روس ها جنگ کرده، به تکتیک های جنگی روس ها آشنا بود.»... «ابراهیم بیگ با خود پنجصد نفر بخارایی همراه داشت.»
هرچه بود، با کوتاه شدن دست مرتجعان داخلی از مقدرات مردم، شماری از اوباش بخارایی، به شمول ابراهیم بیگ لقی، دوباره به آن سوی آمو فرار می کنند و اما هزاران تن دیگر در افغانستان می مانند.
سال ها پس از آن همه ماجرا، فراریان بخارایی در شمار کسانی که ماندند و به کشور نو، احترام گذاشتند، هموطنان شریف و محترم ما شمرده می شوند. اکنون آنان افغانانی اند که در این جا تکثر کرده اند و چه بسا که پس از امتزاج با بومیان افغانستان، رنگ و نقش افغانی نیز یافته اند؛ اما ذهنیت قبلی از کشور آبایی، در مسیر بحرانی که به افغانستان تحمیل شد، گروهی از مردم بخارا را معروف می کند تا به گمان اغلب، گروهک فرهنگ ستیز ستمی، از بقایای آنان به شمار بروند.
روزی یکی از زاد و ولدان ناراض بخارایی که با انبوه مو های سفید ستایل خودش، به انبار پنبه ی دست نخورده می ماند، در یک تلویزیون

(c) ketabton.com: The Digital Library

می گوید که چون مهاجر است، هویت ملی مردم افغانستان(افغان) را نمی پذیرد. این نمونه، بدون شک که نمی تواند نماینده ی کُل شود، اما وجود آنان ثابت می کند نقش بیگانه گان در تفکر ضد افغانی، بسیار موثر است.

تهاجم شوروی به افغانستان و راه یافتن افغان ستیزان به تار و پود مقدرات ما، سال ها پس از ختم غایله های قبلی، در وجود جریان هایی که ثبات اجتماعی را تهدید می کنند، نشان می دهند بی ریشه گان فراری از آسیای میانه، بیش از همه برای این کشور، مُضر اند. در کتاب خاطرات استاد خلیلی، ماجرای جالبی از جهال بخارایی مرقوم شده است که خوب است بخوانیم:

«... من با تعجب خاموش شدم و آن آدم گفت که من خودم خود را به شما معرفی می کنم. جناب آقای سفیر! با لهجه ی بخارایی، دیدم کم کم به نظرم آشنا می آید. ریش سفیدی داشت. عبای عربی پوشیده بود. متمول معلوم می شد. محترم معلوم می شد. آن جوان هم که در کنارش نشسته بود، تعلیم یافته و دانشمند به نظر می آمد. گفت که قبل از آن که من خود را به شما معرفی کنم، دعا می کنم. مسلمانان! شما آمین بگویید. دست بلند کرد. این قاری کرامت الله می گفت: ای خدا چه می کند؟ ای خدا چه می کند؟ دست بلند کرد و گفت که خداوندا! به دربار تو شکرگزار استم که افغانستان را سرنگون کردی و کمونیست ها آمدند و حالت افغانستان از حالت بخارا بدتر شد! ای مسلمانانی که در این جا استید، ای مهاجرین! با من در این شکرگزاری همنوا شوید. الهی! بار بار از تو شکر می کنم که من، سفیر افغانستان، این آقای خلیلی الله خان خلیلی را این جا به صحت می بینم و الحمدلله می بینم که دیگر مملکت ندارد و سفیر نیست. به صحت می بینم، اما بی عزت می بینم. من گفتم: ... خاموش! خاموش!»

(c) ketabton.com: The Digital Library

توضیح استاد خلیلی در این مورد، هرچه باشد، کسانی که خوانده باشند، می دانند که روی عاطفه، نخواسته آن چه را باز گوید که از خباثت بیگانه، دیده بود. جالب تر این که عناد ناقل بخارایی، به خاطر رویدادی بود که در زندان دهمزنگ، ظاهراً ماموران زندان، پسر او را فقط برای یک جانماز، اذیت کرده بودند. این قاری کرامت الله، از زندانیانی بوده است که یک جا با استاد خلیلی، زندانی بودند. استاد خلیلی به ادامه ی این ماجرا، آورده است که ناقل بخارایی از مصادره ی اموال و ظلمی که به وی شده بود، چنین هار به نظر می آمد، اما واقعیت این که بسیاری از ناقلین، همانند آن قاری خبیث، به اثر دست داشتن در ارتجاع اول و سقوط حکومت مترقی امانی، نه فقط نمکدان شکسته بودند، بل در تاراج مردم دخیل بودند، محکوم می شود.

به هر صورت، تعداد بی شمار ناقلین در شمال افغانستان با لطف حکومات قبل و بعد امانی نیز معزز و محترم می مانند. دولت های افغانی، مالکیت مفت آنان بر هزاران جریب زمین را به نام مهمانان همسایه و مسلمان، نادیده می گیرند.

در کنار سید عالم خان، آخرین پادشاه بخارا در افغانستان، افراد زیادی از میان آنان مشهور اند و قصه ها دارند که یکی هم هاشم شایق افندی ست. این شخص، آخرین سفیر بخارا در افغانستان بود. او پس از بخار شدن امارت فاسد بخارا، در افغانستان می ماند. وی در میان انبوه «داملا ها» و افراد معمولی بخارایی که اکثراً فاقد مهارت بودند، سواد و آگاهی ای از زبان دری نیز داشته است. بنا بر این با کار شخصی و احترامی که به مهاجرین در میان افغانان مذهبی، وجود داشت، زنده گی بدی در کابل نداشت.

شوخی های بزرگان فرهنگ و زبان ما زبانزد اند. می گویند این هاشم افندی که بعداً متخلص به شایق می شود، روزی سگی را به درب منزل

(c) ketabton.com: The Digital Library

استاد بی تاب(ملک الشعرای زبان دری) می برد و به استاد می گوید: بسیار بی تاب است! استاد بزرگ که متوجه شوخی او شده بود، می گوید: پروا ندارد، شایق ماست!

این ماجرا، شروح مختلف دارد. آن چه من آوردم، موردی بود که شنیده ام. گاه در جو رقابت های سیاسی، از این که مسئله ی مهاجرین و ناقلین بخارایی گفتاری و نوشتاری می شوند، شماری اعتراض می کنند که این موضوع، حقیقت ندارد.

کتمان حقایق و افتراء، اگر اجزای مهم ایسم ستمی گری را بازگو می کنند، اما حقیقت این که آنان چه اصل و نسب دارند؟ باعث می شود آدرس هایی نقد شوند که در ناگزیری پاسخ به مخالف، مجبور اند وضاحت بدهند در بحث بودن و نبودن، نباید اصلیت طرف هایی اغماض شود که با وقاحت افغان ستیزی های غیر اخلاقی، خودشان به سطح اعتراف رسیده اند.

هدف ما از ارائه ی چنین روشنگری ها، سفارش به بازگشت کسی نیست، بل در پرتو این روشنایی، حد و سطح کسانی معلوم می شود که هیاهو و هلهله می کنند و در هر نوبت حضور خارجی، یادشان می رود صد سال قبل که آبا و اجدادشان به این وطن آمده بودند، نیز نام این جا افغانستان بود و مردمش افغان، نامیده می شدند.

برای دریافت معلومات بیشتر از اوضاع سرزمینی که بخار شد، نوشتار «بخارای مفلوک» از این قلم را هم بخوانید. آگاهی پیرامون گذشته ی مردمانی که بقایای ناخلف شان ما را در خانه ی خود ما، اما در برابر بیگانه توهین می کنند، جالب است.

صد سال پس از سقوط بخارا، به این مناسبت، گزارش ها و اخبار زیادی پخش شدند که در این میان، رادیوی آزادی نیز سهم گرفته بود. از طریق لینک زیر، گزارش تصویری این رسانه را مشاهده کنید که به

(c) ketabton.com: The Digital Library

بازمانده گان و بقایای هزاران تن از فراریان بخارایی در شمال افغانستان، اختصاص یافته است.
https://www.facebook.com/AzadiR/videos/1562150870544901/
شرح تصاویر:
سید عالم خان، آخرین امیر بخارا، تعظیم و تکریم مردم آسیای میانه به افسران روسیه ی تزاری، ابراهیم بیگ لقی، دزد معروف، نیکلای دوم، آخرین تزار روسیه با یک نوکرش از امیران آسیای میانه و نقاشی ای از دزدان باسمه چی که در ارتجاع اول، به بچه ی سقو، یاری رساندند.

مردم فرغانه با سرهای خمیده خود گنرال امپراطوری روس را سلام میگویند

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

- **معرفی مصطفی «عمرزی»**
- (نویسنده، پژوهشگر و روزنامه نگار)
- متولد ۲ عقرب سال ۱۳۶۲ش در کابل.
- فارغ از «لیسه ی عالی استقلال» در سال ۱۳۷۸ش.
- فارغ به سویه ی دیپلوم از بخش «رادیو و تلویزیون» پوهنځی ژورنالیزم پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲ش.
- دارنده ی گواهینامه ی «گزارشگر انتخابات» از پروژه های آموزشی شبکه ی جهانی BBC.

تجربیات کاری:

عضو شورای مرکزی، گزارشگر، خبرنگار، روزنامه نگار، مدیر مسوول نشریه، همکار قلمی، مصحح، نویسنده، تهیه کننده، کارگردان، مسوول ارزیابی نشرات، مسوول طرح و ارزیابی، مسوول واحد فرهنگی و همکار رسانه یی در نهاد ها و رسانه هایی چون «اتحادیه ی ملی ژورنالیستان افغانستان»، «اتحادیه ی ملی ژورنالیستان و خبرنگاران افغانستان»، «انجمن شاعران و نویسنده گان افغانستان»، هفته نامه ی «قلم»، تلویزیون«۱»، رادیو و تلویزیون «باختر»، فصلنامه ی «بنیان اندیشی» (منتشره در جمهوری اسلامی ایران)، روزنامه ی «سرخط»، مجله ی «اوربند»، گاهنامه ی «تحریک»، «گاهنامه ی باختر» (منتشره در آسترالیا)، روزنامه ی «هیواد»، وب سایت «پول افغان»، وب سایت «پول افغانستان»، وب سایت «دعوت میدیا ۲۴»، وب سایت «تاند»، وب سایت «روهی»، وب سایت «حقیقت»، وب سایت «دانشنامه ی افغان»، وب سایت «سمسور»، وب سایت «لر او بر»، وب سایت «نن»، وب سایت «خبرپانه»، وب سایت «کتابتون»، واحد تولید «آمو فلم» و تیم انتخاباتی «صلح و اعتدال» به رهبری محمد حنیف اتمر.

آفرینش های کاری- فرهنگی

برنامه ها و فلم های مستند تلویزیونی:

۱- برنامه ی مستند تاریخی «یک سده فراز و نشیب» در تلویزیون «باختر»: ۱۴ قسمت ۲۴ دقیقه یی.

۲- برنامه ی مستند تاریخی «آیینه ی تاریخ» در تلویزیون «باختر»: ۱۸ قسمت ۲۴ دقیقه یی.

۳- برنامه ی مستند ادبی «نای» در تلویزیون «باختر»: ۲۰ قسمت ۲۴ دقیقه یی.

۴- فلم مستند «۲۶ سرطان» در تلویزیون «باختر»: ۲۴ دقیقه.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵- فلم مستند «پژواک کوهسار» (پیرامون زنده گی مرحوم فقیر فروزی) در تلویزیون «باختر»: ۴۰ دقیقه.

تخلیقات:

۱- صحبت های مغاره نشینان (طنزی)- منتشر شده است.
۲- افغانستان و بازار آزاد (سیاسی- اجتماعی)- منتشر شده است.
۳- مرز و بوم (تاریخی).
۴- چهار یادواره (معرفی چهار فرهنگی افغان)- منتشر شده است.
۵- سخن در سخن (معرفی کتاب ها).
۶- یک قرن در تاریخ و افسانه (تاریخ تحلیلی و شفاهی افغانستان از ۱۹۰۰م تا ۲۰۰۰م)- منتشر شده است.
۷- افغاننامه (مشاهیر افغان)- منتشر شده است.
۸- پشتون ها (تحلیلی)- منتشر شده است.
۹- رسانه ها، مدیریت و نوسان ها (رسانه یی).
۱۰- در هرج و مرج زیستن (سیاسی- اجتماعی).
۱۱- تاریخ عمیق (طنزی).
۱۲- اندیشه در بستر سیاست و اجتماع (مقالات منتشره در روزنامه ی سرخط)- منتشر شده است.
۱۳- با زبان دری (تحقیقی- تحلیلی)- منتشر شده است.
۱۴- روزگار (نوستالژی).
۱۵- پاسخ (واکنش ها).
۱۶- تامل و تعامل فرهنگی (فرهنگی).
۱۷- ارتجاع و مرتجع (انتقادی).
۱۸- سیر فرهنگی (فرهنگی).
۱۹- پی آمد تصویر (فلم و سینما).
۲۰- در منظر بیگانه (تحلیلی).
۲۱- ذهنیت متنازع (ابراز نظر).
۲۲- افغان زمین (مجموعه نوشته های منتشره در مجله ی اوربند).
۲۳- در محور بنیان اندیشی (بازنگری و تدقیق تاریخ).
۲۴- سمتی و ستمی (تبیین گرایش های منحرف قومی و روحانیت مزدور و عقب گرا).
۲۵- افغان ها (در زمینه ی تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی).

(c) ketabton.com: The Digital Library

جزوه ها:

۱- به رنگ آبی (زنده گی شهید مینا).
۲- مردی از سرزمین آزاده گان (زنده گی و برنامه ی انتخاباتی محمد شفیق گل آقا شیرزی).
۳- محمد نادر «نعیم» (زنده گی و برنامه ی انتخاباتی محمد نادر نعیم).

تالیفات:

۱- هنر در سینمای افغانان (فلم هنری سینمایی افغانستان از ۱۳۲۷ش تا امروز)- منتشر شده است.
۲- دُر دری (پیشینه و مقال زبان دری).

گردآوری ها:

۱- زمانی که مفاخر ناچیز می شوند (تنقید تاریخی)- منتشر شده است.
۲- حقیقت خورشید (پیرامون کلمات افغان و افغانستان)- منتشر شده است.
۳- در جغرافیای جهان سوم (بررسی ستم ملی و ستیز قومی در ایران).
۴- در متن مدعا (اهل سنت در جمهوری اسلامی ایران).
۵- نگرش نو بر شاهنامه و فردوسی (تنقید فردوسی و شاهنامه)- منتشر شده است.
۶- مُنحنی تاریخ (تنقید کوروش و سلسله ی هخامنشی)- منتشر شده است.
۷- آریاییسم (تنقید پدیده ی آریایی)- منتشر شده است.
۸- پورِ خرد (معرفی زنده یاد استاد ناصر پورپیرار)- منتشر شده است.
۹- دریِ افغانی (پیرامون زبان دری و ویژه گی های آن)- منتشر شده است.
۱۰- آیین های سخیف (تنقید ادیان زردشتی، مزدکی و مانوی)- منتشر شده است.
۱۱- کتاب من (پیرامون زنده گی و کارنامه ی مصطفی عمرزی).
۱۲- پندار ستمی (تنقید و بررسی پدیده ی معروف به ستمی).
۱۳- آرکاییسم (تنقید باستانگرایی)- منتشر شده است.
۱۴- معنی (گزیده هایی از سخنان اندیشمندان).
۱۵- محوطه ی سیاه (تبیین و بررسی فارسیسم).
۱۶- رسالت ملی (کارنامه ی محمد طارق بزگر).
۱۷- افغان ها و انگلیس ها (مجموعه ی تصاویر افغانستان، افغان ها و انگلیس ها در قرن ۱۹).

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۸- رنسانس افغانستان (عمران افغانستان در سه سده ی پسین).
۱۹- افغان ها قبل از جنگ (سیمای زنده گی مدنی ملت افغان).
۲۰- صلح و اعتدال (مجموعه ی نوشته ها و ترجمه های مصطفی عمرزی در تیم انتخاباتی صلح و اعتدال به رهبری محمد حنیف اتمر).
۲۱- فاجعه ی سقوی دوم (سیمای بدترین تاریخ افغانستان).
۲۲- اتحاد شوروی در افغانستان (تجاوز، جنگ، جنایت و فرار).
۲۳- قبرستان امپراتوری ها (تاریخ افغانستان در کارتون ها).
۲۴- چهره های سیاسی افغان (از میرویس هوتکی تا محمد اشرف غنی).

ترجمه ها:
۱- تا حصار پنتاگون (سفرنامه ی واشنگتن): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۲- رسانه های کنونی افغانی: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۳- ساختار هندسی شعر پشتو: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۴- انگیزه های فرار نخبه گان حرفه یی از افغانستان: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۵- تخت دهلی را فراموش می کنم (سفرنامه ی هند): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۶- افغانستان در پیچ و خم سیاست: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۷- اگر جهانیان شکست بخورند؟: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۸- درست نویسی پشتو: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۹- فقر فرهنگی: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۱۰- در قلب کرملین (سفرنامه ی مسکو): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۱۱- مشی «تحریک ملی افغانستان»- در اختیار «د افغانستان ملی تحریک»، قرار داده شده است.
۱۲- اساسنامه ی «روند ملی جوانان افغان»- در «اختیار روند ملی جوانان افغان»، قرار داده شده است.
۱۳- اساسنامه ی «انجمن پیشرفت و رفاه زنان افغان»- در اختیار این نهاد، قرار داده شده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۴- اساسنامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.
۱۵- مرامنامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.
۱۶- ناگفته های ارگ: محمد اسماعیل «یون».

همکاری های فرهنگی با دیگران در تهیه ی کتاب ها، فلم ها و برنامه ها
کتاب ها و نشریات:
«سایه بان بی سایه» (مجموعه ی داستان های دری)، «تحقیقی پیرامون سوابق تاریخی و موقف حقوقی قرارداد و خط دیورند»، «پشتونستان»، «پژواک؛ زنده ی جاویدان است»، «منار نجات»، «حکمیت انگلیس در سیستان»، «زنده گی امیر دوست محمد خان- جلد اول»، «پیروزی» (راجع به احمد یاسین سالک قادری) و «خانقاه عشق» (مجموعه ی شعر دری).
فلم ها و برنامه های تلویزیونی:
«مستند باختر» (برنامه ی تاریخی)، برنامه ی اجتماعی «همتا»، «بازتاب اعتماد مردم» (سلسله ی انتخاباتی) و «شهید ملت» (مستند زنده گی شهید عبدالحق).
تاییدات فرهنگی- مدنی:
- ستایشنامه ی «پوهنځی ژورنالیزم» پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲ش.
- ستایشنامه ی «مجمع صلح افغانستان» در سال ۱۳۸۶ش.
- ستایشنامه ی «شورای ژورنالیستان افغانستان» در سال ۱۳۹۳ش.
- ستایشنامه ی «مشرانو جرگه ی افغانستان» در سال ۱۳۹۶ش.

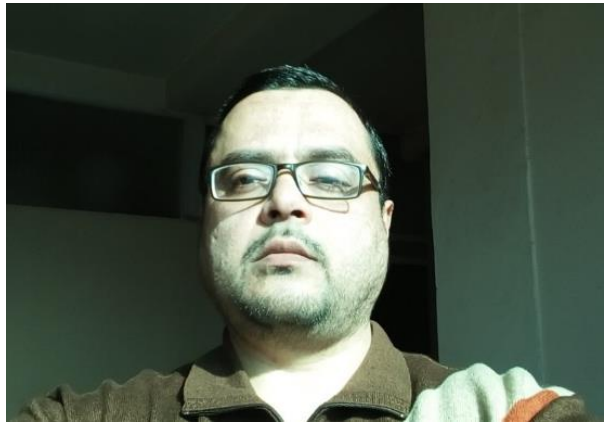

(c) ketabton.com: The Digital Library

(Analytical)

MUSLIM

In An Alien Perspective

دختران جمهوری اسلامی پاکستان

Mustafa Omarzai

Islamic Republic of Pakistan

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library